

# تحليل الحاد

و  
نقد اصول ملحدین

مؤلف: دکتر جوهانسی کلومنگ

مترجم: عتیق الله افندی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست

6.....	مقدمه
8.....	خلاصه مضامین دوره
10.....	اهمیت دوره
12.....	اهداف دوره
<b>جلسه اول</b>	
14.....	حقیقت الحاد
15.....	استعمال کلمه الحاد در گذشته و حال
16.....	انواع الحاد
19.....	الحاد ضعیف و الحاد قوی
20.....	اصول الحاد
22.....	تاریخچه الحاد
31.....	دلایل فردی ظهور الحاد
34.....	دلایل اجتماعی ظهور الحاد
38.....	تاریخ الحاد در جهان اسلام
40.....	سؤالات درک مطلب
<b>جلسه دوم</b>	
42.....	نقد اساس اول الحاد: انکار وجود خدا
43.....	مقدمات دلایل وجود خداوند
43.....	مقدمه اول: انسان فطرتاً گرایش به ایمان دارد
44.....	مقدمه دوم: گاهی احتیاج به دلایل وجود الله پیدا می شود
45.....	مقدمه سوم: استفاده از دلایل عقلی قرآنی
47.....	مقدمه چهارم: ارائه دلایل قرآنی به سبک منطقی
48.....	مقدمه پنجم: پرهیز از استدلال های فلسفی پیچیده
49.....	مقدمه ششم: دلایل مکمل یکدیگرند
51.....	دلیل اول: فطرت
56.....	دلیل دوم: خلق و ایجاد
59.....	دلیل سوم: دلیل کیهانی معاصر
63.....	دلیل چهارم: دلیل اتقان

- 66..... دلیل پنجم: دلیل تنظیم دقیق کیهانی
- 69..... دلیل ششم: دلیل طراحی در موجودات زنده
- 72..... دلیل هفتم: دلیل هدایت
- 76..... دلیل هشتم: دلیل معجزات انبیاء
- 78..... دلیل نهم: دلیل اجابت دعا
- 79..... سوالات درک مطلب:

### جلسه سوم

- 83..... روش مقابله با شبهات ملحدین
- 91..... مقدمات ایمان به اسماء و صفات الهی
- 93..... جهل انسان و علم خداوند
- 97..... رابطه‌ی علم الهی و شرور موجود در عالم
- 99..... شبهات حکمت الهی
- 102..... رحمت الهی و معضل شر
- 104..... مشکل شرّ از دیدگاه الحاد
- 106..... شبهه: اگر خدا همه چیز را آفریده، پس چه کسی خدا را آفریده است؟
- 108..... شبهه: آیا خدا قادر است سنگی بیافریند که نتواند آن را بردارد؟
- 110..... شبهه: اگر خدا بی نیاز است، چرا از ما خواسته تا او را عبادت کنیم؟
- 112..... نقد اساس دوم الحاد: مذهب مادی گرایی
- 113..... نقد تفسیر مادی از منشأ حیات
- 116..... نقد تفسیر مادی از وجود آگاهی
- 118..... نقد تفسیر مادی از امور خارق العاده
- 120..... سوالات درک مطلب:

### جلسه چهارم

- 123..... نقد اساس سوم الحاد: علم گرایی (العلمیة)
- 125..... نقد علم گرایی
- 132..... چه چیزی در کیک است؟ و آن را کی ساخته؟ و چرا؟
- 134..... نقد اساس چهارم الحاد: نظریه تکامل
- 136..... جایگاه نظریه تکامل در نزد ملحدین
- 138..... مخالفت طبیعت شناسان با نظریه تکامل

140.....	نقد نظریه تکامل .....
142.....	الحد و بوج گرایى .....
144.....	الحد و خلأ معنوى .....
146.....	ایمان و آرامش معنوى .....
147.....	الحد و سلامت روان .....
150.....	نقد اساس پنجم الحد: نسبيت اخلاقى .....
152.....	داروینيسم الحدى و توحش .....
156.....	سرانجام مفسد الحد: سرنوشت اخروى .....
158.....	سؤالات درک مطلب .....

## مقدمه:

کتابی که در دست دارید، برای دوره‌ی «تحلیل الحاد و نقد اصول ملحدین» انتخاب شده که توسط دکتر جوهانس کلومنک (عبدالله السویدی) نوشته شده است؛ او از نوادگان پادشاه و مؤسس سوئد می‌باشد که در دوران دبیرستان (لیسه) مسلمان شد؛ درحالی که نوجوانی وی در یک محیط کاملاً الحادی سپری شده بود. الله متعال به وی توفیق داد تا به فراگیری علوم دینی پرداخته، تحصیلات خود را در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد (ماستری) و دکترا در دانشگاه اسلامی مدینه منوره به پایان برساند. همچنین او از کشورش (سوئد) مدرک کارشناسی تاریخ ادیان و کارشناسی-ارشد (ماستری) در روان‌شناسی ادیان را دریافت کرد که این تحصیلات به درک عمیق وی از ادیان و الحاد کمک شایانی نمود.

او بیش از پانزده سال است که در عرصه‌ی دعوت در کشور سوئد فعالیت دارد؛ او تمرکز ویژه‌ای بر دعوت ملحدین دارد که در این عرصه، از تجربیات گذشته‌ی خود و از شناختی که نسبت به محیط فکری و فرهنگی آن‌ها داشته، بهره‌ی کافی برده است. حاصل تلاش‌های علمی ایشان، رساله‌ی دکترا با این عنوان می‌باشد:

«ردود علماء الغرب علی الإلحاد المعاصر - عرض و نقد»<sup>1</sup>.

<sup>1</sup>. این کتاب در سه جلد چاپ شده که شما می‌توانید نسخه (PDF) آن را از طریق لینک‌های زیر دریافت نمایید:

ایشان برای مبتدیانی که می‌خواهند درباره‌ی الحاد معلوماتی داشته باشند، دوره‌ی (تفکیک الإلحاد و نقد أسس الملحدین) را در چهار جلسه راه-اندازی نمود. به توفیق الله متعال، بنده نیز در این دوره شرکت نموده، موفق به دریافت سند شدم.<sup>1</sup> دوست داشتم عزیزانی که با زبان فارسی آشنایی دارند نیز از این دوره‌ی مختصر بهرمنند شوند، از این رو، به ترجمه‌ی این کتاب پرداخته و آن را برای دوره‌ی «تحلیل الحاد و نقد اصول ملحدین» آماده نمودم. امیدوارم این دوره چراغی باشد تا در روشنی آن، به نقد منصفانه‌ی الحاد پرداخته شود و شما را با ابزارهای معرفتی لازم، جهت مواجهه با چالش‌های فکری معاصر مجهز نماید.

عتیق الله افندی

مرکز هدایت؛ رد اسلام‌ستیزان

<https://t.me/ktbdalail/143>

<https://t.me/ktbdalail/144>

<https://t.me/ktbdalail/145>

<sup>1</sup>. لینک سند من:

## خلاصه مضامین دوره:

این دوره‌ی علمی، شامل چهار جلسه‌ی به هم پیوسته است که برای درک و بررسی پدیده‌ی الحاد، چارچوبی روشمند ارائه می‌دهد:

در جلسه‌ی اول این دوره، تلاش خواهیم کرد پدیده‌ی الحاد را عمیق‌تر درک کنیم و ماهیت الحاد را با تعریف، انواع و اصول آن بشناسیم. در ادامه، به مطالعه‌ی خاستگاه‌های الحاد و تحلیل عوامل ظهور آن در دو سطح فردی و اجتماعی خواهیم پرداخت. در پایان این جلسه، مروری بر تاریخ الحاد در جهان اسلام خواهیم داشت تا زمینه‌ای تاریخی و فرهنگی، برای درک وضعیت کنونی فراهم شود.

در جلسه‌ی دوم، مباحثی پیرامون انکار وجود الله متعال مطرح می‌شود که رکن اساسی الحاد می‌باشد، سپس به ارائه‌ی دلایل متنوع (علمی عقلی) بر وجود الله متعال پرداخته می‌شود و به شبهات مشهور پاسخ داده خواهد شد.

در ابتدای جلسه‌ی سوم به دو موضوع اساسی اشاره خواهد شد: اول: روش منهجی مفید در تعامل با شبهات ملحدین دوم: اساس‌گذاری علمی در باب ایمان به اسماء و صفات الهی. در ادامه مهم‌ترین شبهات ملحدین در باب صفات الهی مطرح شده، به آن پاسخ داده می‌شود و در اخیر جلسه، به



نقد کامل مذهب مادی‌گرایی خواهیم پرداخت که از جنبه‌ی فلسفی الحاد معاصر نمایندگی می‌کند.

سرانجام در جلسه‌ی چهارم، بر علم‌گرایی افراطی ملحدین معاصر، نقد علمی صورت خواهد گرفت. هم‌چنین ضعف و اشکالات نظریه‌ی تکامل داروین را بیان خواهیم کرد و دوره را با عرضه‌ی دلایلی که سستی اساسیات فکر الحادی را نشان می‌دهد، به پایان خواهیم رساند.

این چهار جلسه، برای خواننده کمک می‌کند تا با روش‌های منهجی و معرفتی متناسب، از پدیده‌ی الحاد آگاهی پیدا نموده، به تجزیه و تحلیل اساسیات آن بپردازد و ادعاهای آن را با اسلوب علمی محکم، باطل سازد.

## اهمیت دوره:

در زمانه‌ی کنونی، برگزاری چنین دوره‌هایی از اهمیت بالایی برخوردار است تا پدیده‌ی الحاد به خوبی معرفی گردد و به نقد آن پرداخته شود.

در جهان امروزی، الحاد انتشار گسترده‌ای یافته تا جایی که تبدیل به یکی از مهم‌ترین اعتقاداتی گشته که در حوزه‌ی فکر جهانی حضور دارد. آن چه خطر الحاد را بیشتر می‌سازد این است که الحاد تنها یک فکر گذرا و عبوری نیست بلکه امروزه در رگ و ریشه‌ی فرهنگ و تمدن غربی نفوذ کرده، در مؤسسات تعلیمی، فرهنگی و رسانه‌ای آن هیاهوی زیادی برپا کرده، تبدیل به بخشی از بافت فکری و اجتماعی آن‌ها گشته است.

خطر این واقعیت زمانی بیشتر آشکار می‌شود که از سلطه‌ی فرهنگی و فکری کشورهای غربی بر بسیاری از کشورهای جهان آگاهی پیدا کنیم؛ این سلطه‌ی آن‌ها از طریق نیرو و توان اقتصادی، نظامی، برتری تکنولوژیکی و تسلط رسانه‌ای اعمال می‌شود؛ در نتیجه، افکار الحادی به راحتی از طریق کانال‌های مجازی و رسانه‌ای مختلف منتقل شده، راه خود را در اذهان جوانان جامعه‌ی اسلامی باز می‌کند.

متأسفانه در سال‌های اخیر، شاهد افزایش تأثیر افکار الحادی روی مفکوره‌ی برخی از مسلمانان بوده‌ایم؛ به‌ویژه با گسترش شبکه‌های اجتماعی و سهولت دسترسی به محتوای الحادی، شدت این تأثیر بیشتر شده است.

این اثرپذیری از شک و پرسشگری ساده شروع گشته، در برخی موارد به پذیرش کامل اندیشه‌های الحادی منجر می‌شود که تهدیدی جدی برای هویت اسلامی جوامع مسلمان به شمار می‌آید.

آنچه این چالش را پیچیده‌تر و خطرناک‌تر ساخته این است که سطح آگاهی جوامع ما نسبت به خطر الحاد، در تناسب حجم و اهمیت این مشکل نیست. بسیاری از مؤسسات آموزشی، تربیتی و تبلیغی ما به گونه‌ای با الحاد برخورد می‌کنند که گویا یک پدیده‌ی حاشیه‌ای یا یک مسئله‌ی ساده است که می‌توان با بی‌توجهی سطحی از کنار آن عبور کرد؛ این در حالی است که واقعیت نشان داده ما با یک چالش فکری و اعتقادی بزرگ مواجه هستیم که نیازمند مقابله‌ای علمی، روشمند و فراگیر می‌باشد.

از اینجا ضرورت این دوره آشکار می‌شود؛ دوره‌ای که می‌کوشد با ارائه‌ی یک نگاه علمی جامع، به درک پدیده‌ی الحاد و تحلیل اصول آن و نقد ادعاهایش بپردازد. همچنین این دوره، مخاطبان را به ابزارهای علمی و منهجی مجهز می‌کند تا بتوانند با این چالش فکری مقابله کنند. امروزه مقابله‌ی علمی و روشمند با الحاد، به یک ضرورت فوری تبدیل شده تا بتوانیم جوامع و جوانان خود را از امواج روزافزون شک‌گرایی و الحاد محافظت کنیم.

## اهداف دوره:

این دوره‌ی علمی، بر اساس اهدافی روشن و مشخص تدوین شده و تلاش می‌کند تا با محتوای علمی دقیق و رویکردی روشمند در پرداختن به پدیده‌ی الحاد، این اهداف را محقق سازد.

هدف اصلی این دوره، ارائه‌ی تعریفی علمی از الحاد معاصر همراه با نقدی روشمند بر اصول و ادعاهای آن است؛ این تعریف علمی به بیان سطحی بسنده نکرده بلکه به ریشه‌های عمیق و ابعاد مختلف این پدیده می‌پردازد و درکی دقیق برای نقد علمی و اصولی آن فراهم می‌کند.

یکی از اهداف مهم این دوره، آگاهی‌بخشی به مخاطبان درباره‌ی نحوه‌ی مواجهه با پدیده‌ی الحاد در ابعاد مختلف آن است. مقابله با الحاد، نیازمند شناختی ویژه از ماهیت این پدیده، روش‌های گسترش آن و شیوه‌های رویارویی با آن می‌باشد.

همچنین، امید می‌رود که این دوره سبب افزایش یقین دینی در دل مخاطبان شود. بررسی دلایل وجود خداوند می‌تواند ایمان را عمیق‌تر و یقین را قوی‌تر سازد. علاوه بر آن، آگاهی از سستی و ضعف مبانی الحاد، اعتماد به مبانی محکم ایمان را افزایش می‌دهد.

لازم به ذکر است که این دوره برای تربیت مُناظران یا متخصصان در پاسخ‌گویی به شبهات ملحدان برگزار نشده؛ زیرا چنین هدفی به برنامه‌های آموزشی تخصصی‌تر و زمان بیشتری نیاز دارد، بلکه مقصود این دوره امور زیر می‌باشد:

- ✓ ایجاد درک علمی و صحیح از پدیده‌ی الحاد
- ✓ آگاهی‌بخشی روشمند در زمینه‌ی نحوه‌ی مقابله با الحاد
- ✓ تقویت باور قلبی برای آگاهی از بطلان الحاد و نقد علمی و اصولی آن

این دوره، یک مقدمه‌ی علمی برای فهم پدیده الحاد و چگونگی برخورد با آن به شمار می‌آید و مخاطبان آن دعوتگران، اساتید، مربیان و یا عموم مسلمانانی است که می‌خواهند به آگاهی دینی خود بیفزایند و چالش‌های فکری معاصر را بهتر بشناسند.

## حقیقت الحاد:

برای درک حقیقت الحاد، می‌توان به ریشه‌های لغوی و دلالت‌های شرعی این واژه پرداخت و سپس ارتباط معنی لغوی را با مفهوم معاصر الحاد بررسی کرد. در معجم «تاج العروس» آمده: واژه‌ی «الحاد» به معنی «تمایل و انحراف از چیزی» می‌باشد. وقتی به این معنی لغوی می‌نگریم، متوجه می‌شویم که این واژه، معنای دقیقی دارد: ملحد کسی نیست که به‌طور تصادفی مسیر خود را انتخاب کرده، بلکه او از مسیر مشخصی که باید آن را می‌پیمود، منحرف و متمایل گشته است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله این معنی را با وضوح بیشتری بیان می‌کند: «الإلحاد يقتضى ميلاً عن شيء إلى شيء باطل»؛ «الحاد یعنی انحراف از یک چیز، به چیز باطل». این تعریف برای شناخت الحاد، قید مهمی را بیان کرده است: الحاد صرفاً یک تمایل و انحراف نیست، بلکه تمایل و انحرافی است از حق به سوی باطل؛ زیرا ملحد حقیقت فطری را رها کرده و به سوی اعتقادات باطلی که برخلاف فطرت سالم و عقل روشن است منحرف می‌شود.

الله متعال واژه «الحاد» و مشتقات آن را در آیات مختلفی ذکر کرده است، مانند این آیه کریمه: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ (الحج: 25). «هرکسی در حرم، اراده‌ی انحراف ظالمانه‌ای داشته باشد، از عذاب دردآور برای او خواهیم چشاند».

## استعمال کلمه‌ی «الحاد» در گذشته و حال:

استعمال واژه‌ی «الحاد» در طول تاریخ اسلام تکامل یافته است، و درک این تغییرات تکاملی به ما کمک می‌کند تا در دوران معاصر، چگونگی استفاده از این اصطلاح را بهتر بدانیم.

در دوران اولیه اسلام، مفهوم «الحاد» گسترده بود و شامل هر نوع انحراف از حق می‌شد. از سلف صالح در تفسیر این آیه «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ»، نقل شده که منظور از «الحاد» همه‌ی گناهان می‌باشد. این تفسیر با معنی لغوی اولیه «الحاد» که به معنی تمایل و انحراف است، همخوانی دارد.

در قرون بعدی، علمای سلف اصطلاح «الحاد» را برای اشاره به بدعت‌های عقیدتی خطرناکی به کار می‌بردند که انحرافات عقیدتی بزرگی به شمار می‌آمدند؛ عموماً آن‌ها برای کسانی که بدعت‌هایی مخالف اصول دین ایجاد می‌کردند، لقب «ملحد» می‌دادند؛ هر چند که آن بدعتی‌ها وجود خداوند را انکار نکرده باشند.

اما برخی از علمای پیشین، از واژه «الحاد» برای انکار وجود الله متعال استفاده کرده‌اند. این کاربرد، نمایانگر تخصیص معنای «الحاد» به خطرناک‌ترین نوع انحراف عقیدتی، یعنی انکار وجود الله متعال می‌باشد.

اما در عصر جدید، زمانی که اصطلاح «الحاد» مطلقاً استعمال می‌شود، فقط برای اشاره به الحاد مادی معاصر به کار می‌رود؛ الحاد مادی معاصر چنان جریان فکری است که وجود الله متعال را انکار نموده و تنها به ماده اعتقاد دارد.

فهم این تغییرات معنایی لفظ «الحاد» به ما کمک می‌کند تا در زمان معاصر، نحوه‌ی استفاده از این اصطلاح را درک کنیم و به آن متون دینی که این اصطلاح در آن به کار رفته، نگاه دقیقی داشته باشیم.

## انواع الحاد:

هنگامی که درباره الحاد به معنی عام صحبت می‌کنیم، مشاهده می‌نماییم که این مفهوم، شامل چندین مکتب و گرایش فکری بوده که همه‌ی آن‌ها در انحراف از عقیده‌ی صحیح مشترک هستند، اگرچه در درجه و ماهیت این انحرافات، تفاوت‌هایی وجود دارد:

**مذهب ربوبی:** یک گرایش فکری است که به وجود خالق برای جهان اعتراف می‌کند اما دین و وحی را انکار می‌نماید. پیروان این مکتب به چیزی ایمان دارند که او را "خدای فلاسفه" می‌نامند؛ یعنی نیرویی برتر که جهان را آفریده و سپس آن‌را به حال خود رها کرده تا طبق قوانینش حرکت کند، بدون این‌که در امور بشر دخالت کند. هرچند که این مذهب، از الحاد مادی به توحید نزدیک‌تر است، اما باز هم انحراف خطرناکی از عقیده‌ی صحیح به



شمار می‌رود؛ چرا که وحی و رسالت را انکار می‌کند. این مکتب فکری نوعی از «الحاد» به معنی عام است، هرچند که به معنی خاص جزء الحاد محسوب نمی‌شود.

**ثنیئیت:** اعتقادی نامعین درباره‌ی وجود حقیقتی برتر که ناشناخته یا بی‌تعریف است. پیروان این مذهب گرایش دارند به این که "چیزی" فراتر از جهان مادی وجود دارد، اما آن‌ها دیدگاه مشخصی درباره‌ی ماهیت این حقیقت برتر ندارند و به تعالیم هیچ دینی پایبند نیستند. عده‌ای از آن‌ها فقط به خاطر داشتن هویتی فرهنگی، خود را به دین معینی نسبت می‌دهند؛ هر چند که به تعالیم آن دین، باور و اعتقادی ندارند.

**ندانم‌گرایی:** باور این مذهب در مورد وجود خداوند به دو صورت بیان می‌شود:

1- ندانم‌گرا معتقد است که شناخت وجود یا عدم وجود خداوند برای عقل بشری ممکن نیست.

2- ندانم‌گرا در مورد وجود خداوند توقف می‌کند، نه به اثبات آن می‌پردازد و نه آن را نفی می‌کند.

در هر دو حالت، این دیدگاه معمولاً یک موقف شخصی است نه یک جریان فکری منظم؛ در صورت اول، شخص ندانم‌گرا ادعا می‌کند که شناخت وجود

خدا محال است و در صورت دوم، شخص ندانم‌گرا از صدور حکمی درباره‌ی وجود یا عدم وجود خدا اجتناب می‌کند. در هر دو صورت، رویکرد ندانم‌گرا این است که از روبه‌رو شدن با دلایل روشن وجود خداوند اجتناب کند.

**بی‌پروایی (الحاد عملی):** در این نوع از الحاد، فرد به گونه‌ای زندگی می‌کند که انگار خدایی وجود ندارد؛ هر چند که از لحاظ تئوری، وجود خدا را انکار نکند. این نوع الحاد بسیار خطرناک است؛ زیرا عملاً شخص را از دین و خدا دور می‌سازد.

**سکولاریزم:** مکاتب فکری سکولار، در عموم مستقیماً به انکار وجود خدا نمی‌پردازند اما در عمل، دین را از زندگی عمومی دور می‌سازند. این نوع از سکولاریزم را می‌توان گونه‌ای از الحاد عملی منظم دانست که دین را از تأثیرگذاری بر امور مردم دور ساخته، فقط آن را به جنبه‌های شخصی محدود می‌کند.

این تنوع در گرایش‌های مختلف الحاد به ما نشان می‌دهد که انحراف از عقیده‌ی صحیح، می‌تواند به اشکال مختلفی ظاهر شود. برخی از این گرایش‌ها صراحتاً به انکار وجود خدا می‌پردازند، در حالی که برخی دیگر، از صراحت لهجه‌ی کمتری در انکار وجود خدا کار می‌گیرند. برای مسلمان مهم است که این گرایش‌ها را شناخته، به شیوه‌ی مناسب با آن‌ها مقابله نماید.

## الحداد ضعيف و الحداد قوی:

الحداد از نظر رفتار و تعامل با جامعه، به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود:

◀ **الحداد ضعيف:** موقف عموم ملحدین عصر حاضر همین نوع الحداد

می‌باشد. آن‌ها به وجود خداوند ایمان ندارند، اما دیدگاه خود را یک مسئله‌ی شخصی و خصوصی می‌بینند و قصد ندارند آن را به دیگران منتقل کرده یا تبلیغ نمایند. از لحاظ اجتماعی، خطر این نوع الحداد کمتر است؛ زیرا افراد آن تأثیری بر ترویج الحداد ندارند، هر چند که داشتن این عقیده برای خودشان خطرناک است.

◀ **الحداد قوی:** این نوع الحداد، فعال‌تر و افراطی‌تر می‌باشد. آن‌ها تنها

به انکار وجود خدا اکتفا نمی‌کنند، بلکه از الحداد خود به عنوان پروژه‌ای تبلیغاتی استفاده می‌نمایند تا آن را در جامعه گسترش دهند و با ادیان مبارزه کنند. این دیدگاه دو نیروی اصلی داشته:

1. کمونیست‌ها که الحداد را جزئی از پروژه‌ی سیاسی و اجتماعی خود می‌دانستند.

2. ملحدین جدید که پس از حملات 11 سپتامبر 2001 ظاهر شدند و در ترویج الحداد نقش مؤثری ایفاء کردند.

درک این تقسیم‌بندی بسیار مهم است؛ زیرا برای برخورد با هر نوع، نیاز به یک رویکرد خاص است. الحداد ضعيف به رویکردی دعوت‌گراانه نیاز دارد تا فرد را قناعت دهد و شبهاتش را پاسخ گوید، این در حالی است که الحداد قوی،

نیازمند مقابله‌ی فکری کاملی است که نادرستی ادعاهای ملحدین و خطرات پروژه‌های آنان را برای فرد و جامعه آشکار کند.

## اصول الحاد:

الحاد قوی بر مجموعه‌ای از اصول و افکار استوار است که سیستم فکری آن را تشکیل می‌دهد. این اصول به ما کمک می‌کند تا طبیعت تفکر الحادی معاصر را بهتر درک کنیم و نحوه‌ی برخورد با آن را شناسایی نماییم.

اولین اصل الحاد قوی، انکار وجود الله متعال است که هسته‌ی مرکزی الحاد به شمار می‌آید. هنگامی که ملحد وجود خالق را انکار کند، مجبور می‌شود تفاسیر دیگری برای وجود، زندگی و ارزش‌ها بیابد. این جاست که مذهب مادی‌گرایی مطرح می‌شود که می‌گوید: ماده تنها حقیقت موجود است و هر چیزی را می‌توان با قوانین مادی تبیین کرد. این مذهب به عنوان بدیل فلسفی ایمان به خدا مطرح می‌شود، چرا که تلاش می‌کند وجود جهان هستی را بدون نیاز به خدا تبیین نماید.

مذهب مادی‌گرایی با علم‌گرایی ارتباط نزدیکی دارد؛ در علم‌گرایی نسبت به توانایی‌های علم تجربی اغراق می‌شود و علم به عنوان تنها مصدر معرفتی شناخته می‌شود. با وجود این که همه‌ی ملحدان، علم‌گرایی افراطی را قبول ندارند اما بسیاری از آن‌ها درباره‌ی توانایی‌های علم تجربی افراط نموده و در

نتیجه دچار اشتباه می‌شوند؛ به گونه‌ای که محدودیت‌های آن را نادیده می‌گیرند.

شکاکیت دینی اصلی دیگر از اصول سیستم فکری الحاد است، جایی که ملحد تمام مسائل مربوط به دین و غیب را به دیده‌ی شک و تردید می‌نگرد و برای هر چیزی که فراتر از دنیای محسوس مادی باشد، خواستار دلایل مادی است.

بسیاری از ملحدان نظریه‌ی تکامل را به عنوان مبنای تفسیر پیدایش و تنوع حیات مطرح نموده، پیدایش حیات را نیازمند وجود خالق نمی‌دانند. اگرچه در اصل، نظریه‌ی تکامل یک فرضیه علمی بوده که برای توضیح تنوع زیستی مطرح شده اما ملحدان آن را به یک عقیده‌ی شبه‌دینی فراتر از محدوده‌ی علم تجربی تبدیل کرده‌اند.

در مورد اخلاق، بسیاری از ملحدان به نسبیت اخلاقی گرایش دارند؛ هر چند که همه‌ی ملحدان، نسبیت اخلاقی را نمی‌پذیرند اما انکار وجود خالق، آن‌ها را از داشتن مبنایی محکم برای اخلاق عینی (موضوعی) محروم می‌کند. بدون وجود یک منبع متعالی برای ارزش و اخلاق، سخت است که بتوان وجود اصول اخلاقی عینی و ثابت را توجیه کرد.

در نهایت، سکولاریسم به عنوان نتیجه‌ی طبیعی این سیستم فکری ظاهر می‌شود، جایی که ملحدان ضرورت را در جدایی دین از زندگی عمومی

مردم می‌بینند و آن را تنها به حوزه شخصی محدود می‌کنند. در بسیاری از موارد، آن‌ها با تمام انواع دین‌داری به مبارزه می‌پردازند.

این اصول، یک سیستم فکری یکپارچه را تشکیل می‌دهد که هر اصلی به تقویت اصل دیگر می‌پردازد؛ انکار وجود خالق به مادی‌گرایی می‌انجامد، مادی‌گرایی به علم‌گرایی منتهی می‌شود، علم‌گرایی به رد هر چیزی که با تجربه مادی قابل اثبات نباشد منجر می‌شود و این سلسله همین گونه ادامه می‌یابد. فهم این سیستم و نحوه‌ی ارتباط اجزای آن به ما کمک می‌کند تا تفکر الحادی را به خوبی درک کرده، آن را به درستی نقد کنیم.

## تاریخچه الحاد:

بیاید تاریخچه الحاد را در طول زمان‌های مختلف مورد بررسی قرار دهیم. در قدم نخست، لازم است بدانیم ایمان به الله اصل بوده و همان فطرتی می‌باشد که الله متعال، بشر را بر اساس آن آفریده است.

ایمان در بشریت اصل است؛ زیرا خداوند آدم عَلَيْهِ السَّلَام و نسل او را بر فطرت سلیم و به دور از شرک خلق کرده تا همه ایمان به خدا بیاورند و برای او شریکی قائل نشوند. این حقیقت در حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ»<sup>1</sup> "هر نوزادی که به دنیا می‌آید، بر اساس فطرت توحیدی است"، این یعنی الحاد عقیده‌ای است که بعداً بر بشر عارض شده و اصل نیست.

<sup>1</sup>. بخاری (1385) + مسلم (2658)

در شرق باستان نمونه‌های مختلف انحراف از توحید صحیح ظاهر شده است؛ برای مثال: نمرود ادعای ربوبیت کرد و با حضرت ابراهیم درباره‌ی پروردگارش به جدال پرداخت. فرعون نیز ادعای خدایی کرد: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ «من پروردگار و الامقام شما هستم» (نازعات: ۲۴) ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ «من غیر از خود پروردگاری نمی‌شناسم» (قصص: ۳۸).

همچنین در شرق، آئین‌های مختلفی ظهور کردند که تصور آن‌ها از خداوند خالق با تصور توحیدی صحیح متفاوت بود؛ مانند: بودیسم و جینیسم. البته باید گفت: این دو آئین بر اساس مفهوم توحیدی به خدای خالق باور ندارند؛ هر چند که مادی‌گرای محض نیستند؛ زیرا به جهان غیبی و موجودات روحانی اعتقاد دارند همانند فرشتگان باور دارند؛ از این رو آن‌ها بیشتر به آئین‌های بت‌پرست مشابهت دارند تا به الحاد مادی معاصر.

اما در دوره یونانی (۸۰۰ ق.م - ۱۴۶ ق.م)، فلسفه‌ی یونانی رواج داشت که پایه‌گذار تفکر غربی کنونی می‌باشد. فلاسفه‌ی یونانی نظرات مختلفی در باب وجود خدا و جهان هستی داشتند؛ برخی به خداوند واحد معتقد بودند مانند افلاطون و ارسطو؛ هرچند که هر کدام تصور خاصی از خدا داشتند. برخی دیگر همچون پروتاگوراس ندانم‌گرا بودند؛ چنان که او می‌گفت: "من نمی‌توانم بدانم که آیا خدایان وجود دارند یا خیر؟!" برخی دیگر همانند:

اپیکوریان به تفسیرهای مادی از جهان می‌پرداختند و سوفسطائیان نیز نسبت به همه‌ی باورها شک داشتند.

اگرچه نظریات فلسفی فلاسفه‌ی یونان به مفهوم الحاد معاصر نرسیده بود و در جامعه‌ای که ایمان به خدایان غالب بود، تأثیر گسترده‌ای نداشت، اما ایده‌های آنان، برای شکل‌گیری تمدن غربی در زمانه‌های بعدی به منزله‌ی پایه و اساس بود... نگرش مادی‌گرایانه‌ی اپیکوریان، شک‌گرایی سوفسطائیان، و ندانم‌گرایی برخی فلاسفه، افکاری بود که در شکل‌گیری الحاد معاصر تأثیر به‌سزایی داشت، خصوصاً زمانی که این افکار، توسط اندیشمندان دوره‌ی روشنگری و پس از آن احیاء شد.

در دوران رومانی (۷۵۳ ق.م - ۴۷۶ م.)، رومی‌ها فلسفه یونانی را حمل کرده و در سراسر امپراتوری خود گسترش دادند. رومیان از ابتدا بت‌پرست بودند و خدایان متعددی را عبادت می‌کردند و الحاد بین مردم عادی ناشناخته بود؛ اگر چه برخی از افکار فلسفه‌ی یونانی، در بین نخبگان فرهنگی رومی گسترش یافته بود.

در این دوران، حضرت عیسی علیه السلام در بلاد شام که تحت سلطه‌ی روم بود ظهور کرد و به طرف توحید خالص دعوت داد اما پس از این که او به آسمان برده شد، پیروانش پیام او را تحریف کرده و آموزه‌های پرعاطفه‌ی او را



با برخی اعتقادات شرکی یونانی و رومی در هم آمیختند. این باورهای تحریف-شده تبدیل به مذهب رسمی امپراتوری روم شد.

تلفیق بین توحید و شرک تأثیرات عمیق و طولانی مدتی گذاشت؛ چرا که این آموزه‌های غیرعقلانی و تحریف‌شده‌ی مسیحیت- همانند تثلیث، صلیب و فداء - به یکی از دلایل اصلی ظهور الحاد معاصر در اروپا تبدیل شد؛ خصوصاً زمانی که مردم اروپا خود را روشن فکر پنداشته و با این عقاید مخالف عقل به مبارزه برخاستند.

در قرون وسطی (از سقوط روم غربی در سال ۴۷۶ میلادی تا سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی)، کلیسای کاتولیک بر بیشتر جنبه‌های زندگی مردم در اروپای غربی تسلط داشت. در این دوره، الحاد پدیده‌ای نادر بود و مسیحیت تحریف‌شده غلبه داشت. در این دوران، اعمال سرکوب‌گرانه-ی کلیسا تأثیر عمیقی بر عقلانیت اروپایی گذاشت. کلیسا به طور مطلق بر علوم و افکار سلطه داشت و عقاید خود را به زور بر دیگران تحمیل می‌کرد. هر کسی که به مخالفت می‌پرداخت، تحت تعقیب قرار می‌گرفت. این امر در دادگاه‌های تفتیش عقاید که هزاران نفر را به اتهام ارتداد شکنجه و اعدام کردند، و همچنین در مخالفت کلیسا با اکتشافات علمی و فروش چک‌های غفران (بخشش) و سوءاستفاده از دین برای جمع‌آوری پول، مشهود بود.

این اعمال باعث شد که اروپایی‌ها دین را با ظلم و عقب‌ماندگی مرتبط بدانند. در دوران بعدی که مردم از سلطه‌ی کلیسا نجات یافتند تنها به مخالفت با کلیسا اکتفا نکردند، بلکه این بار با اصل دین‌داری به مبارزه کردند؛ از همین رو، تجربه‌ی تلخ دوران قرون وسطی با کلیسا، عامل اصلی پیدایش الحاد معاصر در اروپا شد.

اگرچه در قرون وسطی، برخی اندیشمندان در عقاید کلیسا تردید کردند، اما صراحتاً خدا را انکار نکرده بودند؛ زیرا از طرفی، از عواقب سرکوب کلیسا ترس داشتند و از طرف دیگر، مفهوم الحاد معاصر هنوز به این صورت شکل نگرفته بود.

بین قرن‌های 14 تا 16 میلادی، اروپا تحولی عمیق را تجربه کرد که باعث انتقال از دوران سلطه کلیسا و تفکر دینی به دوران جدیدی شد که شاخصه‌ی آن، احیای میراث کلاسیک و تمرکز بر انسان و عقلانیت وی بود. این تحول، ناگهانی نبود بلکه نتیجه‌ی دست به دست هم دادن عوامل مختلف تاریخی و فرهنگی در زمانه‌های گذشته بود؛ چنان که در این دوران، میراث کلاسیک یونانی و رومی دوباره کشف و احیاء شد. توجه به هنر، ادبیات و علوم افزایش یافت و گرایش انسان‌گرایانه‌ای شکل گرفت که انسان را در جهان هستی، مرکز و اساس می‌پنداشت. پیشرفت صنعت چاپ نیز در گسترش دانش و تبادل افکار تأثیر گسترده‌ای داشت تا جایی که سرانجام منجر به آزادی فکر از قیود کلیسا شد.

قرن 18 میلادی در اروپا شاهد ظهور نهضت فکری و فرهنگی مهمی به نام «عصر روشنگری» بود. ویژگی این دوران، تأکید بر عقل، منطق و تجربه به عنوان اصول اساسی علم و رفتار انسانی بود و در این دوران، بسیاری از سنت‌های تقلیدی گذشته مورد نقد قرار گرفت، چنان که اعتقادات دینی نیز از این قضیه مستثنی نبود.

در دوران روشنگری، برای اولین بار در فرانسه، دعوت‌های آشکاری به سوی الحاد مطرح شد، تا جایی که برخی اندیشمندان به طور علنی وجود خدا را انکار کردند. همچنین، ایده‌ی «ربوبیت» گسترش یافت؛ باور به وجود خالق که در امور جهان یا بشر دخالتی نمی‌کند. بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که ربوبیت مرحله‌ای انتقالی بین ایمان و الحاد است. برخی از متفکران عصر روشنگری به «عقلانیت افراطی» فراخواندند؛ آن‌ها هر دانش و ارزشی که با عقل یا تجربه قابل اثبات نبود را رد می‌کردند. این طرز نگرش، زمینه را برای گسترش الحاد در قرون بعدی فراهم کرد.

عصر روشنگری، شاهد رویدادهای سیاسی مهمی مانند استقلال ایالات متحده آمریکا و انقلاب فرانسه بود. این رویدادها باعث شد که برای اولین بار در تاریخ، سکولارها به قدرت برسند و این امر به شکل‌گیری و گسترش اندیشه‌های الحادی و سکولاری کمک کرد.

به طور خلاصه، عصر روشنگری دوره‌ای حیاتی در تاریخ تفکر غرب بود که در آن عقلانیت و الحاد به عنوان جریان‌های فکری اصلی بروز کردند. این دوره بذر تغییراتی را کاشت که منجر به ظهور جوامع سکولار مدرن شد.

در قرن نوزدهم، الحاد به شکل معاصر تکامل یافت و به یک جریان فکری واضح تبدیل شد. این قرن شاهد تحولات مهمی بود که به گسترش الحاد کمک کرد. یکی از این تحولات انتشار کتاب "اصل انواع" توسط داروین در سال 1859 بود. به زودی تعدادی از دانشمندان، نظریه‌ی داروین را تفسیری برای ایجاد حیات بدون نیاز به خالق پنداشتند، هرچند که خود داروین ملحد نبود.

همچنین در این قرن، مارکسیسم توسط کارل مارکس و فریدریش انگلز ظهور کرد که الحاد را جزء اساسی نظریه‌ی تاریخی و اجتماعی خود ساخت و ادعا کرد که دین "افیون توده‌ها" است که برای تسکین طبقات استعمارشده، استفاده می‌شود.

این قرن شاهد ظهور اندیشمندان تاثیرگذار دیگری همانند نیچه و فایرباخ بود که صراحتاً الحاد را پذیرفتند. بدین ترتیب، برای اولین بار در تاریخ، الحاد به عنوان یک موقف فلسفی و فکری منسجم شناخته شد.

ظهور این افکار الحادی با گسترش استعمار اروپایی در جهان اسلام همزمان بود. استعمارگران افکار سکولاری و الحادی خود را به سرزمین‌هایی

آوردند که تحت استعمارشان بود و تلاش کردند تا این افکار را از طریق بورسیه‌های تعلیمی و مؤسسات آموزشی که تأسیس کرده بودند، در بین نخبگان فرهنگی جهان اسلام گسترش دهند. بدین ترتیب برای اولین بار، افکار الحادی در جهان اسلام نفوذ کرد.

در قرن بیستم، الحاد دو مسیر اصلی را در پیش گرفت. نخست با برپایی اتحاد جماهیر شوروی (1917-1991) و گسترش کمونیسم در چین، اروپای شرقی و ... تبدیل به یک باور رسمی دولتی شد. این رژیم‌ها به صورت سازمان‌یافته دین را سرکوب می‌کردند و تلاش داشتند تا الحاد را به زور بر مردم خود تحمیل کنند.

اما در غرب، الحاد مسیر متفاوتی را در پیش گرفت که به سکولار شدن تدریجی جوامع غربی ارتباط داشت؛ به گونه‌ای که نقش دین در زندگی عمومی کاهش یافت. در این دوران، تعداد زیادی از اندیشمندان تأثیرگذار ملحد ظاهر شدند که افکار خود را از طریق آثار فلسفی شان پخش کردند، مانند برتراند راسل در بریتانیا و ژان پل سارتر که اگزیستانسیالیسم الحادی را در فرانسه گسترش داد، و دیگرانی که مبنای الحاد فلسفی معاصر را بنا نهادند.

همچنین کمونیسم به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر جهان اسلام تأثیر گذاشت. کمونیست‌ها بر تعدادی از کشورهای اسلامی مانند آسیای میانه و

بالکان مسلط شدند و الحاد را به‌عنوان یک باور رسمی دولتی بر مردم تحمیل کردند. اتحاد جماهیر شوروی از جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان اسلام حمایت نظامی و مالی کرد، البته به شرط این که افکار الحادی و سکولاری‌شان را بپذیرند. به این ترتیب، افکار الحادی به بسیاری از جنبش‌های سیاسی و فرهنگی در جهان اسلام نفوذ پیدا کرد و در برخی از کشورهای اسلامی، تبدیل به بخشی از گفتمان سیاسی و فکری شد.

در قرن 21، الحاد شاهد تحولات جدید و چالش‌های بی‌سابقه‌ای برای جهان اسلام بود. پس از حوادث یازدهم سپتامبر 2001، "جنگ علیه تروریسم" به‌عنوان ابزاری جهت حمله به اسلام مورد استفاده قرار گرفت، به‌گونه‌ای که اسلام به عنوان عامل افراط‌گری و تروریسم معرفی شد و دین منبع خشونت و عقب‌ماندگی دانسته شد.

در این دوره، الحاد جدید نمایان شد که تفاوتش با الحاد قدیم در این است که از گفتمان‌های عمومی و علم به‌عنوان ابزاری علیه دین استفاده می‌نماید. این جریان با استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به ترویج افکار خود می‌پردازد.

رسانه‌های اجتماعی نقش به‌سزایی در انتقال افکار الحادی به جوامع اسلامی و حتی به عمق خانه‌های مسلمانان داشته‌اند. همچنین، مهاجرت

تعداد زیادی از مسلمانان به کشورهای غربی - به عنوان پناهنده، دانشجو یا کارگر - آنها را به طور مستقیم با این افکار آشنا کرد.

الحاد با یک حمله‌ی سازمان‌یافته علیه فطرت سلیم انسانی همزمان شد که در نشر افکار خلاف فطرت (هم‌جنس‌گرایی)، تلاش برای مخدوش کردن هویت جنسی انسان و ترویج سبک‌های زندگی خلاف فطرت سلیم تجلی یافت. این مسائل به عنوان ابزاری برای حمله به دین و نشان دادن آن به عنوان مانع آزادی‌های شخصی مورد استفاده قرار گرفت.

### دلایل فردی ظهور الحاد:

آگاهی از دلایل فردی که برخی افراد را به الحاد کشانده، به ما کمک می‌کند تا این پدیده را به خوبی درک کنیم و نحوه‌ی برخورد با آن را بفهمیم. در ادامه، مهم‌ترین دلایل و چگونگی تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری ذهنیت الحادی را بررسی می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین دلایل الحاد، **تکبر و احساس بی‌نیازی** است. پس از انقلاب صنعتی و با پیشرفت عظیم مادی این دلیل وضوح بیشتری پیدا کرد؛ تا جایی که انسان‌ها قادر شدند نیروهای طبیعت را به کنترل خود درآورند و دستاوردهای شگرفی در زمینه‌های فناوری داشته باشند. این امر باعث شد تا برخی افراد احساس کنند که دیگر نیازی به خدا نیست، به‌ویژه این بی‌نیازی از خدا در میان کسانی که دارای قدرت و نفوذ بودند، بیشتر دیده می‌شد.

این دلیل در طول تاریخ بشر از قدمت زیادی برخوردار است؛ چنان که همین بی‌نیازی از خدا در رفتار فرعون که گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ و قارون که گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ نمایان گشته است. تاریخ ثابت کرده که الحاد بیشتر در میان افراد مرفّه و صاحب قدرت و نفوذ مشاهده می‌شود، در حالی که ایمان در بین فقراء و مستضعفان تواضع‌پیشه از رسوخ بیشتری برخوردار است.

**اختلالات روانی** نقش مهمی در گرایش برخی افراد به سوی الحاد دارد. مطالعات علمی نشان داده که ارتباط قابل توجهی بین تجربیات روانی اولیه و گرایش به الحاد وجود دارد. یکی از این مطالعات توسط پروفیسور «پل فیتز» از دانشگاه نیویورک انجام شده که زندگی‌نامه‌ی تعدادی از ملحدان مشهور تاریخ معاصر را بررسی کرده است. او به نتیجه‌ی جالبی دست یافت: رابطه‌ی بیشتر این افراد با پدران شان دچار اختلال بود؛ خواه به دلیل فوت زود هنگام پدر، یا ترک خانواده توسط او، یا شخصیت آزاردهنده‌ی وی و یا به دلیل ضعیف بودنش. این نوع اختلالات عاطفی در رابطه‌ی فرد با اعضای خانواده‌اش، باعث دوری فرد از فطرت سالم می‌شود؛ فطرتی که به طور طبیعی، تمایل به خدا دارد. همچنین فردی که از افسردگی یا اضطراب شدید رنج می‌برد یا دچار صدمات روانی شده، چه بسا ایمان خود را از دست می‌دهد؛



خصوصاً زمانی که نتواند حکمت الهی در آزمایشات را درک کند و نداند که چگونه بر اساس ایمان درست، با مصایب رفتار نماید.

**سطحی‌نگری** یکی دیگر از دلایل الحاد است. بسیاری از کسانی که ملحد گشته‌اند، هرگز در نشانه‌های دلالت‌کننده بر وجود خدا تفکر عمیق نکرده‌اند و از سطحی‌نگری کار گرفته و بدون تحقیق، تسلیم شبهات شده‌اند. اگر این افراد در نشانه‌های موجود خدا در جهان هستی، تفکر و تأمل می‌کردند قطعاً که وضعیت متفاوتی می‌داشتند.

**فرار از احساس گناه**، یکی دیگر از دلایل ورود به الحاد می‌باشد. هنگامی که انسان بر انجام گناهانی اصرار و پافشاری می‌کند، برای این که از سرزنش وجدان نجات یافته و احساس گناه نکند، انکار وجود خدا را بهترین راه می‌داند. برای همین است که بسا اوقات، الحاد با غرق شدن در شهوات و لذت‌های حرام همراه است.

همچنین، **غرق شدن در لذت‌های مادی** می‌تواند دلیلی برای افتادن در دام الحاد باشد. مشغول شدن کامل به زندگی مادی و تلاش برای به دست آوردن لذت‌های دنیوی باعث غفلت قلب از خداوند شده و سپس به تدریج منجر به انکار وجود الله می‌گردد.

ممکن است الحاد به دلیل **رفتار برخی از مذهبی‌ها** باشد. زمانی که شخص، رفتارهای زشتی همانند افراط‌گری، ریاکاری یا بداخلاقی را از افراد

مذهبی مشاهده می‌کند، چه بسا این موضوع را برای خود دستاویزی قرار داده تا به انکار کامل دین بپردازد. اگرچه این دلیل منطقی نیست، اما سبب تحول الحادی بسیاری از افراد شده است.

درک این دلایل فردی، در مقابله با ملحدین و دعوت آن‌ها به دین بسیار مهم است. هر یک از دلایل گذشته، نیازمند رویکرد خاصی برای درمان است: فرد متکبر به درمانی نیاز دارد که تکبرش را بشکند، فرد دچار شده به اختلالات روانی نیازمند روان‌درمانی با توجیه دینی است، فردی که سطحی-نگر است به چیزی نیاز دارد که نگاهش را عمیق‌تر کند، و ...

### دلایل اجتماعی ظهور الحاد:

در این بخش، به بررسی آن دسته دلایل اجتماعی و فرهنگی می‌پردازیم که در ظهور و گسترش الحاد در جوامع مختلف به‌ویژه در تمدن غربی نقش داشته‌اند.

در ابتدا، مهم است که درک کنیم آن دلایل فردی که پیشتر اشاره کردیم، می‌توانند در سطح کلی افراد جامعه ظاهر شوند؛ به طور مثال، زمانی که **کبر** و **غرور** در کل یک جامعه گسترش یابد، زمانی که **اختلالات روانی** در جامعه شیوع پیدا کند، زمانی که **سطحی‌نگری** در میان افراد جامعه غالب شود، و زمانی که کل افراد جامعه به **مادیات** فرو روند، این عوامل اجتماعی می‌توانند بستر گسترش الحاد را فراهم کنند.

## ساختار شکل‌گیری تمدن غرب بر اساس فلسفه یونانی،

عامل مهمی در شکل‌گیری الحاد بود. فلسفه یونانی با گرایش‌های مادی و شکاکانه‌اش، اساس فکری تمدن غرب را تشکیل داد. زمانی که رنسانس اروپا آغاز شد، افکار فلسفه‌ی یونانی دوباره ظهور کرد و در شکل‌گیری عقلانیت مدرن غرب تأثیر به‌سزایی گذاشت.

همچنین، **پیشرفت‌های بزرگ مادی** در تمدن غرب باعث شد که آن‌ها انسان را به مقام خدایی برسانند. دستاوردهای علمی باعث شد که انسان غربی احساس کند قادر به انجام همه چیز است و دیگر نیازی به خدا ندارد. این احساس قدرت و بی‌نیازی در سطح جامعه، بستری برای گسترش الحاد فراهم کرد.

از دیگر عوامل مهم می‌توان به ماهیت **باورهای تحریف‌شده‌ی مسیحیت** اشاره کرد که با فطرت و عقل مخالف هستند؛ باورهایی همانند تثلیث، صلیب و فداء در مقابل نقد علمی، تاب مقاومت را نیاوردند. به جای این که بسیاری از مردم به جستجوی دین حقیقی بپردازند، اصل کلیت دین را زیر سؤال بردند.

الهی‌دانان مسیحی شواهد فلسفی پیچیده‌ای برای اثبات وجود خدا ارائه کردند، مانند دلیل وجودی آنسلم و پنج دلیل توماس آکویناس. این شواهد از فطرت سالم و دلایل بی‌آلایش قرآن که هم‌نوا با عقل و فطرت می‌باشد بسیار

به دور بودند. همچنین این شواهد فلسفی، بر مبنای چنان مقدمات منطقی طولانی و اصطلاحات فلسفی پیچیده‌ای بودند که درک آن‌ها برای عموم مردم دشوار بود.

این شواهد تبدیل به موضوعی برای بحث و جدل فلسفی طولانی شد، تا جایی که شماری از اندیشمندان غربی همچون دیوید هیوم و ایمانوئل کانت به نقد آن پرداخته‌اند و مشکلات منطقی آن را آشکار ساخته‌اند. این مسئله باعث شد که این شواهد، اعتبار خود را در نزد متفکرین از دست بدهد. زمانی که این شواهد در جدال فلسفی شکست خورد، برخی از مردم تصور کردند که هیچ شاهد قوی بر اثبات خدا وجود ندارد، چرا که آن‌ها از شواهد فطری-عقلانی که اسلام ارائه داده بی‌خبر بودند. ضعف و پیچیدگی این شواهد الهیاتی مسیحی و فاصله‌اش از فطرت باعث شد که برخی مردم در وجود خدا شک کنند. این جاست که متوجه اهمیت رجوع به شواهد قرآنی فطری می‌شویم که هم عقل و هم قلب را خطاب می‌کند.

**سلطه‌ی کلیسا در قرون وسطی بر جامعه، عامل قوی دیگری در ظهور واکنش‌های الحادی بود.** هنگامی که جامعه غربی از سلطه‌ی کلیسا آزاد شد، بسیاری از آنها به طرف مقابل آن رفتند و دین را به‌طور کلی رد کردند.

زمانی که ملحدان به قدرت رسیدند، به‌ویژه در کشورهای کمونیستی، از قدرت خود برای گسترش الحاد در جامعه استفاده کردند و در برخی جوامع،

الحاد به عنوان عقیده‌ی رسمی دولت معرفی شد و از نهادهای دولتی برای مبارزه با دین استفاده گردید.

خلاصه این که در دوران معاصر، الحاد به مکتب‌های فکری مانند: سکولاریسم، لیبرالیسم و داروینیسیم ارتباط پیدا کرد؛ ارتباطی که در بسیاری از موارد، ضمنی و غیرمستقیم بود. پیروان این مکاتب به‌طور رسمی به سوی الحاد دعوت نمی‌دهند و موضوع الحاد را محور گفتار دعوتی خود قرار نمی‌دهند. اما پذیرش این مکاتب به‌طور تدریجی انسان را به الحاد می‌کشاند. فرد سکولار که به جدایی دین از زندگی عمومی ایمان دارد، در نهایت به شک در دین می‌رسد. فرد لیبرال که ارزش‌های دینی را به نام آزادی فردی رد می‌کند، ممکن است به‌طور کلی ایده دین را رد کند. این‌گونه است که این مکاتب‌ها به‌طور غیرمستقیم پُلّی به سوی الحاد می‌شوند.

این ارتباط ضمنی، به انتشار الحاد در جوامعی کمک کرده که به دنبال پیشرفت‌های غربی هستند؛ به گونه‌ای که مردم، این مکاتب را نمادی از "پیشرفت" دانسته و سپس به صورت تدریجی به الحاد سوق داده می‌شوند، بدون آن که در ابتدا قصدی برای آن داشته باشند.

درک این دلایل اجتماعی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چرا الحاد در جوامع غربی گسترش یافته و چگونه به جوامع اسلامی راه یافته است. همچنین کمک می‌کند تا بدانیم چگونه جوامع خود را از این خطر محافظت

کنیم؛ یعنی از دلایل رفتن به الحاد آگاهی پیدا کنیم و با آن مقابله نماییم نه این که فقط از نتایج آن احساس ناراحتی کنیم.

## تاریخ الحاد در جهان اسلام:

تاریخ الحاد در جهان اسلام، داستانی است که در طول مراحل مختلف تغییر کرده است. هر مرحله ویژگی‌ها و چالش‌های خاص خود را داشته است. برای درک این تاریخ، بیایید مراحل مختلف آن را بررسی کنیم.

پس از فتوحات اسلامی، در کشورهای تازه فتح شده، مسلمانان با فلسفه‌ی یونان و آئین‌های شرقی مواجه شدند که بسیاری از آن‌ها افکار الحادی داشتند. علمای مسلمان در برابر این افکار، با دلایل منطقی و علمی ایستادگی کردند و کتاب‌های ارزشمندی در رد این افکار الحادی تألیف نمودند.

در دوران عباسی، برخی از شخصیت‌ها تحت تأثیر «زندقه الحادی» قرار گرفتند که ترکیبی از افکار فلسفی یونانی و فلسفه‌های قدیمی ایرانی بود. از مشهورترین این افراد می‌توان به «ابن راوندی» و «ابوبکر رازی» اشاره کرد که نظراتی مخالف با اسلام داشتند. با این حال، ظهور این پدیده محدود به افراد خاصی بود که نتوانستند عقیده عمومی مسلمانان را تحت تأثیر قرار دهند.

با قدم گذاشتن استعمار غرب در دنیای اسلام، مرحله جدیدی در تاریخ الحاد آغاز شد. استعمارگران به همراه خود افکار روشنفکری اروپا و فلسفه‌های مادی را آوردند و این افکار به تدریج در میان نخبگان فرهنگی جهان اسلام نفوذ پیدا کرد، به‌ویژه در میان کسانی که در غرب تحصیل کرده و یا متأثر از فرهنگ غربی شده بودند.

در قرن بیستم، جهان اسلام شاهد موجی از الحاد کمونیستی بود. کمونیست‌ها با استفاده از شرایط سیاسی و اجتماعی برخی کشورهای اسلامی، توانستند افکار الحادی خود را در آن گسترش دهند. برخی از احزاب و جنبش‌های چپ‌گرا در دنیای اسلام به ترویج افکار الحادی به عنوان نماد پیشرفت پرداختند.

پس از حوادث یازدهم سپتامبر و اعلان «جنگ علیه تروریسم»، جهان اسلام وارد مرحله جدیدی از چالش‌ها شد. اسلام هدف حملات شدید تبلیغاتی قرار گرفت و به عامل خشونت و عقب‌ماندگی متهم شد. از این فضای به وجود آمده، دعوتگران الحاد استفاده نموده و به ترویج افکار خود پرداخته، ادعا نمودند که الحاد، راه‌حلی برای رهایی از «افراط‌گری دینی» است.

در سال‌های اخیر، با گسترش رسانه‌های اجتماعی، شاهد اثرپذیری برخی جوانان مسلمان از گفتمان الحاد جدید هستیم. این گفتمان الحادی

که خود را به زبانی علمی و مدرن عرضه می‌کند، جوانان مسلمان را هدف تیرهای زهرآگین خود قرار داده است.

## سؤالات درک مطلب:

1. تفاوت معنای لغوی و معنای اصطلاحی "الحاد" را توضیح دهید؛ این واژه چگونه در تاریخ اسلام تغییر کرده است؟
2. تفاوت بین الحاد ضعیف و الحاد قوی چیست؟ کدامیک در دوران حاضر رواج بیشتری دارد؟ چرا؟
3. چرا می‌گویید: ایمان به خدا در انسان‌ها اصل است؟ چگونه این درک به ما کمک می‌کند تا با الحاد برخورد کنیم؟
4. سه اصل از اصول الحاد معاصر را انتخاب کنید و توضیح دهید که چگونه هرکدام از آن‌ها دیگری را تقویت می‌کند؟
5. چگونه اختلالات روانی می‌تواند منجر به الحاد در سطح فردی شود؟ بهترین روش برای برخورد با این علت چیست؟
6. نقش کلیسا در ظهور الحاد در جوامع غربی چیست؟
7. تفاوت بین دلایل شخصی و دلایل اجتماعی الحاد چیست؟ چگونه روش برخورد با هرکدام از این دلایل متفاوت است؟



8. پدیده الحاد در دنیای اسلام از دوران عباسی تا زمان حاضر چگونه تحول یافته است؟

9. چرا پیشرفت مادی از دلایل انتشار الحاد در جوامع معاصر به حساب می‌آید؟ چگونه می‌توان با این چالش مقابله کرد؟

10. تفاوت‌های اصلی بین چالش‌های الحاد که مسلمانان در تاریخ اولیه خود با آن‌ها روبه‌رو بودند و چالش‌هایی که در عصر حاضر با آن مواجه هستند، چیست؟ روش‌های مقابله با هر دوره چگونه متفاوت است؟

## جلسه دوم

### مقدمه:

امروز جلسه دوم از دوره تحلیل الحاد و نقد اصول ملحدان را ادامه می‌دهیم. در جلسه قبل، با حقیقت الحاد، انواع آن، پیدایش و دلایل گسترش آن، و تاریخچه آن در جهان اسلامی آشنا شدیم.

### نقد اساس اول الحاد: انکار وجود خدا

امروز به نقد علمی پایه اصلی الحاد معاصر می‌پردازیم، یعنی انکار وجود خداوند متعال.

این انکار بر دو محور اصلی استوار است:

1. تردید در دلایل وجود خداوند.

2. تردید در صفات خداوند متعال.

در این جلسه، بر محور اول تمرکز می‌کنیم و دلایل وجود خداوند را بررسی کرده، قوت و وضوح این دلایل را نشان می‌دهیم.

مطالعه این دلایل، اهمیت ویژه‌ای در عصر حاضر دارد؛ زیرا ملحدان سعی دارند تا دلایل وجود الله را یا ندیده بگیرند و یا در آن شک و تردید ایجاد نمایند.

آن‌ها ادعاء می‌کنند که ایمان به خداوند خرافه‌ای بدون دلیل است. در ادامه خواهیم دید که دلایل وجود خداوند چه قدر واضح و قوی هستند که عقل و فطرت انسانی را مورد خطاب قرار می‌دهند.

## مقدمات دلایل وجود خداوند:

پیش از آنکه به بررسی دلایل وجود خداوند بپردازیم، لازم است از چند مقدمه‌ی مرتبط به این موضوع آگاهی پیدا کنیم:

### مقدمه اول: انسان فطرتاً گرایش به ایمان دارد.

اولین و مهم‌ترین مقدمه این است که انسان فطرتاً گرایش به ایمان دارد؛ خداوند انسان‌ها را بر فطرتی سلیم از شرک آفریده که مستلزم ایمان به اوست، چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ «ذات خود را برای دین متمایل به حق، استوار گردان. این فطرت الهی است که انسان‌ها را بر اساس آن آفریده» (روم: ۳۰).

از این رو، بسیاری از انسان‌ها ایمان فطری و قوی به وجود خداوند دارند؛ ایمانی که در قلب خود می‌یابند و در نفس خود احساس می‌کنند، بدون این که نیازی به مطالعه‌ی دلایل یا بررسی براهین داشته باشند.

شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ می فرماید «الإقرار بالصانع فطری ضروری بدیهی لا یجب أن یتوقف علی النظر و الإستدلال»<sup>1</sup> «اقرار به وجود خالق، فطری، ضروری و بدیهی است و ضرور نیست که حتماً دلیل و برهان ارائه نماید».

### مقدمه دوم: گاهی احتیاج به دلایل وجود الله پیدا می شود.

فطرت انسانی ممکن است بر اثر عوامل خارجی مختلف دچار فساد شود؛ چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ می فرماید: «اگرچه ایمان به خداوند، برای کسانی که فطرت سالم دارند امری بدیهی و آشکار است، اما بسیاری از مردم نیازمند دلیل و نظر هستند. چه بسا اوقات، انسان از نظر و دلیل بی نیاز باشد و باز در وقت دیگری، محتاج به آن باشد.»<sup>2</sup>

ممکن است انسان دچار وسوسه های شیطانی شود؛ تا جایی که او را در باره ی وجود خداوند به شک و تردید بیندازد. همچنین ممکن است انسان از همان کودکی در محیط کفر و بی ایمانی رشد کند، چنان که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «کل مولود یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو یمجسانه أو ینصرانه» «هر کودکی بر فطرت الهی متولد می شود، اما والدینش او را یهودی، نصرانی یا زرتشتی می کنند.»

<sup>1</sup>. (بیان تلبیس الجهمیة، ج ۴، ص ۵۷۰).

<sup>2</sup>. (درء تعارض العقل والنقل، ج ۳، ص ۳۰۴).

در عصر کنونی، بیش از هر زمان دیگری عوامل فساد فطرت گسترش یافته‌اند؛ از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، نظام‌های آموزشی مادی‌گرایانه و...؛ بنابراین، ضرورت یادگیری دلایل عقلی اثبات وجود خداوند بیش از هر زمان دیگری محسوس می‌شود. این دلایل برای کسانی که فطرت‌شان دچار فساد شده حائز اهمیت است، و برای مصون‌سازی مسلمانان در برابر شبهات مروّج امروزی و تقویت ایمان آنها از طریق دلایل عقلی موافق با فطرت نیز دارای اهمیت فراوانی می‌باشد.

### مقدمه سوم: استفاده از دلایل عقلی قرآنی

الله متعال در قرآن کریم به دو نوع دلیل اشاره کرده است:

1. **دلایل خبری محض:** این دلایل درباره‌ی اوصاف بهشت و جهنم، حالات امت‌های گذشته و اتفاقات آینده خبرهایی می‌دهند. به این دلایل ایمان داریم؛ زیرا کلام الهی را تصدیق کرده‌ایم.

2. **دلایل عقلی:** این دلایل عقل را مخاطب قرار داده، انسان را به تفکر و

تأمل دعوت می‌کند. مانند این که خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ

شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (طور: ۳۵). این یک دلیل عقلی واضح است که انسان

را به تأمل درباره‌ی اصل وجود خودش فرامی‌خواند: یا انسان از هیچ آفریده

شده که عقلاً محال است. یا خودش خالق خود بوده که این نیز محال است؛

زیرا عدم نمی‌تواند چیزی را ایجاد کند؛ بنابراین، تنها گزینه ممکن این است که خالق وجود دارد و آن خالق، خداوند متعال است.

قرآن کریم پر از دلایل عقلی روشن و قوی است که هم‌زمان عقل و فطرت انسانی را مخاطب قرار می‌دهد. مانند: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ «آیا آنها به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟» (غاشیه: ۱۷). ﴿سَرُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ «به زودی نشانه‌های خود را در کناره‌های جهان هستی و در وجود خود شان نشان می‌دهیم تا برای شان ثابت شود که او حق است» (فصلت: ۵۳).

از این‌رو، مسلمان باید در این نوع دلایل قرآنی تأمل کند، آن را بفهمد و در دعوت خود به کار گیرد. این دلایل واضح و قوی هستند و متناسب با هر عقلی می‌باشند. نیازی نیست به دلایل فلسفی پیچیده‌ای رجوع شود که بیشتر باعث سردرگمی و شک هستند؛ زیرا کتاب خدا چنان دلایل عقلی قوی و روشنی دارد که کافی و بی‌نیازکننده است.

سلف صالح عليهم السلام در دعوت و مناظرات خود، از همین دلایل قرآنی بهره می‌بردند و نیازی نداشتند تا به دنبال دلایل فلسفی پیچیده بگردند؛ این‌گونه دلایل فلسفی، پس از ترجمه‌ی آثار فلسفه یونان به زبان عربی به منصفه‌ی

ظهور پیوستند. دلایل قرآنی ترکیبی است از: قوت برهان، وضوح بیان و سازگاری با فطرت سالم...

### مقدمه چهارم: ارائه دلایل قرآنی به سبک منطقی

اگرچه دلایل قرآنی در ذات خود روشن و قوی هستند، اما می‌توان آنها را به شکل منطقی ارائه کرد تا متناسب با زبان و فهم مردم زمانه باشد؛ به عنوان مثال، می‌توان یک دلیل قرآنی را به صورت دو مقدمه تنظیم کرد تا به نتیجه-ای دست یافت، همان کاری که اهل منطق می‌کنند. این کار به معنای تأیید کامل علم منطق نیست، بلکه صرفاً تلاشی برای قناعت دادن افراد، به زبانی است که آن را می‌فهمند. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌فرماید: «مخاطب قرار دادن مردم با اصطلاح و زبان خاص خودشان اشکالی ندارد، در صورتی که به این کار نیاز باشد و معانی ارائه‌شده نیز درست باشد، همانند صحبت کردن با اقوامی مانند رومیان، فارس‌ها یا ترک‌ها به زبان و فرهنگ خودشان. چنین کاری در صورت نیاز، پسندیده و جایز است. اما در صورتی که احتیاج به چنین کاری نباشد، ائمه از آن منع کرده‌اند»<sup>۱</sup>.

مهم این است که باید مقدمات استدلال واضح، بدیهی، و مبتنی بر فطرت سالم، مشاهده مستقیم یا دانش تجربی مورد قبول همگان باشد. برای اثبات این مقدمات، به برهان‌های طولانی و پیچیده نیازی نباشد؛ علامه معلمی رحمته الله علیه

<sup>۱</sup>. (مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۰۶).

می‌فرماید: «قضایای ضروری و بدیهی، سرمایه‌ی عقل هستند و انتظار می‌رود که استدلال به نتایجی برسد که بر این بدیهیات استوار باشد.»<sup>۱</sup> به طور مثال، می‌توان دلیل قرآنی فوق را به شکل منطقی زیر تنظیم کرد:

✓ مقدمه اول: هر مخلوقی خالق دارد. (این گزاره‌ای بدیهی و مبتنی بر فطرت است.

✓ مقدمه دوم: انسان مخلوق است. (این گزاره با مشاهده حسی ثابت می‌شود.)

نتیجه: بنابراین، انسان باید خالق داشته باشد.

### مقدمه پنجم: پرهیز از استدلال‌های فلسفی پیچیده

باید از استدلال‌های فلسفی پیچیده‌ای پرهیز کرد که بر مقدمات غیرضروری یا نامشخص استوارند و یا به نتایجی منجر می‌شوند که با عقیده‌ی صحیح در تضاد می‌باشد. برخی از فلاسفه، برای اثبات وجود خدا از مقدمات فلسفی پیچیده‌ای استفاده می‌کنند که ممکن است به نفی صفات الهی منجر شود، و این امری باطل است؛ چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌فرماید: «سلف، اصل کلام یا استدلال و تفکر را مذمت نکرده‌اند؛ زیرا هر انسانی تکلم می‌کند. همچنین، استدلال و مناظره‌ای که خداوند به آن امر کرده یا

<sup>۱</sup>. (القائد إلى تصحيح العقائد، ص ۳۸).



استدلالی که خدا و پیامبرش توضیح داده‌اند را نیز مذمت نکرده‌اند. آنچه سلف نکوهش کرده‌اند، کلام باطلی است که با شرع و عقل ناسازگار است.<sup>1</sup>

چه خوب است که از نظر محتوا به دلایل قرآنی رجوع کنیم و درعین حال، دلایل قرآنی را به روشی منطقی و سازمان‌یافته ارائه دهیم تا با ذهنیت مردم معاصر سازگار باشد. این کار باید با دقت انجام شود، به گونه‌ای که مقدمات استدلال، ضروری، روشن، و مبتنی بر فطرت سالم باشند.

### مقدمه ششم: دلایل مکمل یکدیگرند.

دلایل اثبات وجود خداوند مکمل یکدیگر هستند و به تقویت یکدیگر می‌پردازند. هر دلیل، یک بُعد جدید به ابعاد اثبات وجود خالق اضافه می‌کند؛ به طور مثال: دلیل خلقت نشان می‌دهد که مخلوقات نمی‌توانند به‌خودی‌خود به وجود بیایند بلکه باید خالقی داشته باشند. باز دلیل اتقان آمده و این مفهوم را از زاویه‌ای دیگر تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که علاوه بر موجود بودن مخلوقات، آن‌ها با نهایت دقت و نظم خلق شده‌اند. باز دلیل هدایت بُعد دیگری را اضافه می‌کند و نشان می‌دهد که مخلوقات به شکلی شگفت‌آور، به سوی مصالح خویش هدایت شده‌اند. این دلایل در کنار هم، تصویری جامع و روشن از وجود و عظمت الله متعال را ارائه می‌دهند.

<sup>1</sup>. (مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۱۴۷).

هنگامی که به دلیل هماهنگی دقیق کیهانی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این دلیل نیز همان چیزی را تأیید می‌کند که دلیل اتقان بیان می‌کند؛ هر دو دلیل به دقت حیرت‌انگیز موجود در مخلوقات اشاره دارند. وقتی این دلایل را کنار هم قرار می‌دهیم، یقین به وجود الله متعال، قوت بیشتری پیدا می‌کند.

چه خوب است که در مباحثه با ملحدین از دلایل متنوع کار گرفته شود؛ زیرا هر فرد ممکن است تحت تأثیر نوع خاصی از دلایل قرار گیرد؛ دانشمند تجربی ممکن است بیش از سایر دلایل، مجذوب دلیل هماهنگی دقیق کیهانی شود. فرد عاطفی ممکن است بیش از همه‌ی دلایل، تحت تأثیر دلیل هدایت یا دلیل اجابت دعا قرار گیرد؛ بنابراین، لازم است قبل از مواجهه با یک ملحد، با پیش‌زمینه‌ی فکری و شخصیت او آشنا شویم و سپس دلیلی را انتخاب کنیم که با او سازگارتر است. همچنین، باید از اصطلاحاتی استفاده کنیم که برای او قابل فهم باشد و مثال‌هایی ارائه کنیم که متناسب با تخصص و تجربه‌ی او باشد، نباید که به محتوای اشتباه یا مغایر با عقیده‌ی صحیح متوسل شویم.

هم‌چنین باید در نظر داشته باشیم که استدلال ارائه شده، قوی و قناعت‌بخش باشد؛ چنان که شیخ‌الإسلام ابن تیمیه رحمته‌الله‌علیه می‌فرماید: «هر کس با ملحدان و بدعت‌گذاران به شیوه‌ای مناظره نکند که ریشه‌ی آنان را قطع نماید، حق اسلام را ادا نکرده و به مقتضای علم و ایمان عمل نکرده است.

سخنان او شفای سینه‌ها و آرامش دل‌ها را به همراه نخواهد داشت و منجر به علم و یقین نخواهد شد.<sup>1</sup>

## دلیل اول: فطرت

«فطرت» یکی از مفاهیم بسیار مهم در اسلام است که بر سه معنا اطلاق می‌شود که بین هر کدام، ارتباط معنایی وجود دارد:

✓ **فطری بودن شناخت و یگانگی خدا:** الله انسان‌ها را بر اساس

سرشتی آفریده که ذاتاً به سوی معرفت و توحید الهی تمایل دارد؛

چنان که می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي

فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: 30).

✓ **معرفت فطری و ضروری:** در فطرت هر انسان، نوعی معرفت و

شناخت ضروری وجود دارد که هر انسان دارای عقل سالم به راحتی

آن را درک می‌کند؛ به طور مثال:

اصل علیت: این اصل بیان می‌کند که هر حادثه‌ای باید علتی داشته

باشد. اگر صدایی بشنویم، می‌دانیم که منبعی برای آن وجود دارد، و

اگر دودی ببینیم، متوجه می‌شویم که آتشی در کار است.

<sup>1</sup>. (مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۱۶۴-۱۶۵).

اصل عدم تناقض: این اصل بیان می‌کند که چیزی نمی‌تواند در آن واحد، موجود و معدوم باشد؛ مثلاً یک دروازه نمی‌تواند در آن واحد هم باز و هم بسته باشد.

این امور معرفتی فطری، نیازی به آموزش یا استدلال ندارند و هر انسان دارای عقل سالمی آن را با فطرت خود درک می‌کند، حتی کودکان خردسال نیز، این امور معرفتی فطری را به خوبی می‌فهمند؛ چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌فرماید: «بر اساس فطرت و عقلی که خداوند برای انسان‌ها داده، به راحتی معلوم می‌شود که هیچ نوپدایی بدون پیداکننده نیست. عقل هیچ انسانی قبول نمی‌کند که حادثه‌ای بدون علت باشد حتی کودکان نیز به راحتی پی به این مطلب می‌برند؛ چنان چه اگر به کودکی ضربه‌ای وارد شود و بپرسد: چه کسی مرا زد؟ و بگویند: هیچ‌کس تو را نزد. عقل او نمی‌پذیرد که ضربه بدون ضربه‌زننده‌ای اتفاق افتاده باشد. اگر کسی بپذیرد که نوشتن کتابی، ساختن ساختمانی و کاشت درختی بدون علت انجام گرفته، انسان‌های عاقل یا او را دیوانه پنداشته و یا سفسطه‌گر؛ چرا که او علوم بدیهی را انکار کرده است.»<sup>1</sup>

✓ **فطری بودن تحسین و تقبیح:** انسان به‌طور فطری برخی از امور را خوب و برخی دیگر را زشت می‌بیند؛ چنان که هر انسان دارای

<sup>1</sup>. (الجواب الصحیح، ج ۲، ص ۲۰۲).

فطرت سالم، عدالت، صداقت، نیکوکاری، وفای به عهد و مهربانی با ضعیفان را نیک می‌شمارد و ظلم، دروغ، خیانت، پیمان‌شکنی و سنگدلی را زشت می‌داند. و این یک امر فطری است که همه‌ی فرهنگ‌ها و جوامع بشری در آن اشتراک نظر دارند. این فطرت اخلاقی کمک می‌کند تا زیبایی‌های اسلام و زشتی‌های الحاد را درک کنیم؛ چنان که اسلام به تمام فضایل اخلاقی که فطرت سالم می‌پسندد، فرمان می‌دهد و از تمام رذایل اخلاقی که فطرت آنها را ناپسند می‌داند، نهی می‌کند. اما در الحاد چنان اموری وجود دارد که فطرت سلیم از آن تنفر دارد. این چنین است که فطرت اخلاقی، دلیلی بر صداقت اسلام و بطلان الحاد قرار می‌گیرد؛ دین حق باید که موافق فطرت سلیم باشد و گرایش باطل باید که در تضاد و تعارض با فطرت سلیم قرار گیرد؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حقیقت را با سخن خود تأیید کرده‌اند که: «کل مولود یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو یمنرانه أو یمجسانه» «هر نوزادی بر فطرت پاک به دنیا می‌آید، اما پدر و مادرش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌کنند.»

انسان با فطرت سالم به دنیا می‌آید، اما کفر، امری عارضی و بیرونی است که بر این فطرت پوششی می‌افکند؛ از آن جایی که واژه «کفر» در اصل، به معنای پوشاندن است، این را نشان می‌دهد که کفر

پوششی است بر روی فطرت انسانی... یکی از شواهدی که نشان‌گر اصالت فطرت می‌باشد، پناه‌آوردن مشرکین در وقت مصیبت به بارگاه الهی می‌باشد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ «و هنگامی که بر کشتی سوار شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند» (عنکبوت: 65).

تحقیقات علم روز نیز این حقیقت قرآنی را تأیید کرده است. از جمله: پروفیسور «جاستین بارت» از دانشگاه آکسفورد پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داد و خاطرنشان ساخت که کودکان به‌طور طبیعی میل به وجود خالق برای جهان دارند، هر چند که در محیطی غیردینی رشد کرده باشند. همچنین، پژوهش‌های دانشگاه آکسفورد به این نتیجه رسیده که ایمان به خدا، بخشی از طبیعت اصیل انسان است، در حالی که الحاد امری است که نیاز به آموزش و کسب دارد.

هرچند مسلمانان از طریق نصوص دینی پی به فطری بودن ایمان به خدا برده‌اند، اما اشاره به این تحقیقات علمی، در گفتگو با ملحدان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا آنان مدعی احترام به نتایج علمی هستند. این تحقیقات نشان می‌دهد که الحاد موقفی است که بر خلاف طبیعت بشری اتخاذ شده است، و ایمان سرشت واقعی انسان را نشان می‌دهد.

وجود این فطرت در ذات انسان، خود دلیلی قوی بر وجود خداوند است. چگونه می‌توان تمایل عمیق و فطری به وجود خدا را توضیح داد؛ آن تمایل فطری که در تمام دوره‌ها، فرهنگ‌ها و شرایط اجتماعی مختلف یافت می‌شود. نمی‌توان این تمایل فطری را بر اساس تأثیرات اجتماعی یا آموزش توضیح داد؛ زیرا این تمایل، در میان کودکان خردسالی که در محیط‌های غیردینی نیز بزرگ شده‌اند، به وفور مشاهده می‌شود. همچنین، نمی‌توان این تمایل فطری را به ترس از پدیده‌های طبیعی نسبت داد؛ زیرا این میل فطری حتی در جوامع پیشرفته که دلیل علمی این پدیده‌ها را درک کرده‌اند نیز به کثرت مشاهده می‌شود.

وجود این فطرت مشترک میان تمام انسان‌ها نشان می‌دهد که یک خالق حکیم و مدبر آن را در وجود انسان‌ها نهادینه کرده است. همان‌طور که وجود غریزه‌ها در حیوانات نشان‌دهنده‌ی این است که کسی آن‌ها را آفریده و این غریزه را در وجودشان قرار داده، همچنین وجود فطرت ایمانی در انسان نیز دلیلی قوی بر وجود خالق است که انسان را با این سرشت آفریده است.

## دلیل دوم: خلق و ایجاد

دلیل خلق و ایجاد یکی از واضح‌ترین دلایل اثبات وجود خداوند و نزدیک‌ترین دلیل برای فطرت‌های سالم می‌باشد؛ آثار این دلیل را می‌توان به‌وضوح در آفرینش انسان مشاهده کرد. فرآیند پیچیده و دقیق مراحل خلقت انسان، نمی‌تواند نتیجه‌ی تصادف باشد؛ هرچند آمیزش پدر و مادر، علت ظاهری پیدایش کودک است، اما این علت به‌تنهایی کافی نیست. روند خلقت انسان از یک نطفه بسیار کوچک (حدود 0.05 میلی‌متر) که با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود، آغاز می‌شود. این نطفه مراحل شگفت‌انگیزی را طی می‌کند:

- ◀ تقسیم سلولی و رشد: تبدیل به علقه (چیزی شبیه خون بسته‌شده).
- ◀ تشکیل مضغه: ماده‌ای شبیه گوشت جویده‌شده.
- ◀ شکل‌گیری اندام‌ها به صورت تدریجی
- ◀ تکمیل جنین که تقریباً به 3-4 کیلوگرم می‌رسد.

پدر و مادر هرگز نمی‌توانند در آفرینش و تشکیل دوره‌های مختلف جنین نقشی داشته باشند.

چه کسی قلب را آفریده و به آن توانایی تپیدن را داده است؟ چه کسی چشم و گوش را شکل داده است؟ چه کسی سلول‌ها را تقسیم کرده و آنها را جهت تشکیل اعضای مختلف هدایت می‌کند؟ این تحول عجیب از یک نطفه‌ی کوچک به یک انسان کامل، نمی‌تواند تصادفی باشد. این فرآیند به وجود



خالقی حکیم و دانا گواهی می‌دهد؛ چنان که قرآن کریم این مراحل را با دقت علمی شگفت‌آوری بیان کرده است: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «سپس نطفه را به علقه تبدیل کردیم؛ و علقه را به مضغه، و مضغه را به استخوان‌ها، و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم، سپس او را آفرینشی دیگر دادیم» (مؤمنون: 14).

این توصیف دقیق از مراحل تشکیل جنین، در زمان نزول قرآن کریم برای بشر ناشناخته بود. این امر، دلیل محکمی است که قرآن وحی الله خالق حکیم می‌باشد. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله از قوت و وضوح این دلیل می‌گوید: «طریقه‌ی استدلال بر وجود خداوند از دیدگاه قرآن کریم، بر اساس حدوث انسان و سایر مخلوقات است که امری حسی و مشاهده‌ای می‌باشد؛ به‌طور مثال، حدوث انسان و سایر موجودات زنده، گیاهان، معادن، باران و ابرها، به‌طور ضروری و بدون نیاز به دلیل شناخته‌می‌شوند. چیزی نیاز به دلیل دارد که حس نتواند آن را درک کند و به‌صورت ضروری دانسته نشود. همه‌ی انسان‌ها به‌صورت بدیهی و آشکارا می‌دانند که این موجودات، حادث و نوپیدا هستند و برای اثبات این امر، نیازی به استدلال نیست».<sup>1</sup>

<sup>1</sup>. درء تعارض العقل والنقل (209/7-210)

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ \* أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ «این تقسیم‌بندی می‌گوید: آیا انسان‌ها بدون خالق آفریده شده‌اند؟ آشکار است که این یک امر محال می‌باشد. آیا خودشان خود را آفریده‌اند؟ این صورت، بیشتر از صورت اول ناممکن به نظر می‌رسد. پس خالقی آنها را آفریده است. الله متعال، این استدلال را به صورت پرسش انکاری بیان کرده تا نشان دهد، این مسئله امری فطری و بدیهی است که در دل‌ها کاشته شده و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند. هیچ عقل سالمی نمی‌تواند بگوید که نوپیدایی بدون پیداکننده‌ای ایجاد شده یا بگوید که چیزی خودش را آفریده است.»<sup>1</sup>

دلیل خلق، این ویژگی را دارد که ترکیبی از فطرت و مشاهده است. از یک طرف، به فطرت سالم انسان‌ها اشاره دارد که درک می‌کنند هر مخلوقی باید خالقی داشته باشد، و از طرف دیگر به مشاهده‌های مستقیمی می‌پردازد که هیچ نیازی به دلایل پیچیده ندارد.

قدرت این دلیل در آن است که مثال‌های فراوانی در تأیید آن وجود دارد؛ هر آنچه در جهان می‌بینید، دلیلی بر وجود خالق است. وقتی در خودمان تأمل کنیم، چشم، گوش و قلب را بینیم و هنگامی که به اطراف خود نگاه کنیم گیاهان، حیوانات و پرندگان را مشاهده کنیم، هر کدام دلیلی مستقل بر

<sup>1</sup>. مجموع الفتاوی (212/9)

وجود خالق هستند؛ از همین رو قرآن کریم همواره توجه انسان را به این مخلوقات جلب می‌کند: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ...﴾ ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ، أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ پس هر آنچه خداوند در این جهان آفریده، به وضوح بر وجود او شهادت می‌دهد و نیازی به استدلال فلسفی پیچیده یا برهان‌های منطقی دشوار نیست.

به این ترتیب، تمام جهان بسان کتابی گشوده است که هر انسانی در آن نشانه‌های وجود خالق خود را می‌خواند. هرچه بیشتر در این مخلوقات تأمل کنیم، یقین ما به وجود خداوند بیشتر می‌شود؛ از همین رو، این دلیل یکی از قوی‌ترین، روشن‌ترین و نزدیک‌ترین دلایل برای فطرت سالم می‌باشد.

### دلیل سوم: دلیل کیهانی معاصر

دلیل کیهانی یکی از دلایل مهم بر وجود خداوند است که در عصر حاضر، با پیشرفت اکتشافات علمی، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. در گذشته، درباره‌ی این دلیل مناقشات فراوانی وجود داشت؛ زیرا یکی از مقدمات آن - جهان‌آغازی دارد - بر استدلال‌های فلسفی اختلافی استوار بود. با پیشرفت علم کیهان‌شناسی در قرن بیستم، اجماع علمی بر این شد که جهان‌آغازی دارد و از عدم پدید آمده است. به این ترتیب، دلیل کیهانی قوتی تازه پیدا کرد؛

چرا که مقدمه‌ی نخست آن به یک حقیقت علمی اثبات شده تبدیل شد. این دلیل را می‌توان به صورت منطقی چنین بیان کرد:

✓ جهان از عدم به وجود آمده است (این حقیقتی علمی است که امروز مورد اتفاق کیهان‌شناسان است)

✓ هر آنچه از عدم پدید آمده، باید علتی داشته باشد (این همان اصل علیت است که عقل و فطرت آن را تأیید می‌کند).

نتیجه: پس جهان علتی دارد که آن را از عدم به وجود آورده است.

نتیجه‌ی این دلیل، ما را به تأمل درباره‌ی ویژگی‌های این علت هدایت می‌کند که مخلوقات را از عدم به وجود آورده است. تقاضای عقل این است که باید این علت صفات زیر را داشته باشد.

◀ باید ازلی و غیرمخلوق باشد. اگر مخلوق باشد، خود او نیز برای پدید آمدن محتاج علتی است، این امر به تسلسل می‌انجامد؛ بنابراین، این علت باید وجودی مستقل و ازلی داشته باشد که هیچ عدمی بر او پیشی نگرفته باشد.

◀ باید دارای قدرت مطلق باشد. پدید آوردن جهان با تمام کهکشان‌ها، سیارات و ستارگان از عدم محض، نیازمند قدرتی بی‌پایان است. این یک فرآیند تبدیل ماده از شکلی به شکل دیگر نیست، بلکه آفرینش از عدم محض است.

باید دارای علم بی‌پایان باشد. ایجاد جهانی با این پیچیدگی، ظرافت و نظم، مستلزم علمی فراگیر است؛ چگونه می‌توان قوانین دقیق فیزیکی و ثابت‌های کیهانی تنظیم شده را بدون علمی کامل به وجود آورد؟

وقتی به این ویژگی‌ها - ازلیت، قدرت مطلق و علم فراگیر - می‌اندیشیم، درمی‌یابیم که این‌ها همان صفات خداوند متعال است که در کتاب خود از آن سخن گفته است. اوست اولی که هیچ چیزی پیش از وی نبوده، قادر بر همه چیز و دانای به همه چیز فقط اوست. به این ترتیب، تأمل عقلانی در دلیل کیهانی، ما را به اثبات وجود خالق و صفات عظیم او می‌رساند.

با اینکه این دلیل در عصر حاضر بسیار قوی است، اما در چند نکته اساسی با دلیل خلق و ایجاد تفاوت دارد.

✓ دلیل خلق صراحتاً در آیات زیادی از قرآن ذکر شده، در حالی که دلیل کیهانی به این شکل، در متون شرعی نیامده.

✓ دلیل خلق میان فطرت و مشاهده مستقیم ارتباط برقرار می‌کند؛ هر انسانی آفرینش را در خود و پیرامونش می‌بیند اما دلیل کیهانی ماهیتی علمی دارد که بر نظریات و مشاهدات علمی تخصصی استوار است.

✓ استفاده از دلیل خلق برای عموم مردم بهتر است؛ زیرا واضح تر و به فطرت نزدیک تر است، در حالی که دلیل کیهانی بیشتر برای متخصصان علوم تجربی و عقلی مناسب است.

✓ ممکن است دلیل کیهانی برخی مشکلات اعتقادی ایجاد کند، به ویژه هنگام صحبت درباره‌ی صفات علت جهان. برخی فلاسفه از این دلیل برای رسیدن به خدایی بدون صفات استفاده می‌کنند که این امر، با نصوص شرعی درباره‌ی صفات الهی در تضاد است.

بنابراین، در هنگام استفاده از دلیل کیهانی باید نکات زیر را مدنظر

گرفت:

- بهتر است دلیل کیهانی به عنوان مکمل دلیل خلق استفاده شود نه جایگزین آن.
- باید وضعیت مخاطب درک کرده شود و از دلیل کیهانی، حکیمانه استدلال گرفته شود.
- در هنگام استفاده از دلیل کیهانی، باید از منتج شدن به اشکالات عقیدتی اجتناب ورزید.

## دلیل چهارم: دلیل اتقان

دلیل اتقان یکی از قوی‌ترین دلایل بر وجود خداوند و تأثیرگذارترین آن بر نفس انسان است. این دلیل بر اساس مشاهده دقت و نظم موجود در مخلوقات، به وجود خالق حکیم و دانا استدلال می‌کند؛ الله متعال در آیات متعددی به این دلیل اشاره کرده است، مانند: ﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (نمل: 88) و: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده: 7). همچنین خداوند بندگان خود را به تأمل در این دقت و نظم دعوت کرده است، مانند آیه: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (غاشیه: 17).

دلیل اتقان و دلیل خلق از این جهت که هر دو برای اثبات خالق، از مخلوقات استدلال می‌شود مشابهت دارد، اما تفاوت آن‌ها در نحوه‌ی استدلال است. دلیل آفرینش بر وجود مخلوقات تمرکز دارد، در حالی که دلیل اتقان بر دقت، نظم و حکمت موجود در آن‌ها شاهد می‌آورد؛ به‌عنوان مثال، در آفرینش چشم، دلیل خلق بر اصل وجود آن استدلال می‌کند، در حالی که دلیل اتقان به دقت طراحی و عملکرد بی‌نقص آن توجه دارد.

دلیل اتقان بر توانایی فطری انسان در تمایز بین آنچه بر اثر تصادف پدید آمده و آنچه نتیجه طراحی است، استوار می‌باشد؛ به‌عنوان مثال، اگر وارد اتاقی شوید و کاغذهایی را به طور پراکنده روی زمین ببینید، به راحتی

می‌پذیرید که این پراکندگی می‌تواند نتیجه‌ی تصادفی وزش باد باشد. اما اگر این کاغذها را در فایل‌های منظم روی میز ببینید، فطرتاً درک می‌کنید که این نظم نمی‌تواند تصادفی باشد و حتماً فردی عاقل آن را مرتب کرده است؛ به همین ترتیب، وقتی به مخلوقات نگاه می‌کنیم، در آن‌ها چنان دقت و نظم می‌بینیم که هرگز نمی‌تواند نتیجه تصادف باشد. مثلاً چشم فقط تجمعی تصادفی از سلول‌ها نیست، بلکه یک سیستم بصری فوق‌العاده دقیق است که هر بخش آن به‌طور کامل برای انجام وظیفه‌ی خاصی طراحی شده است. این دقت حیرت‌انگیزی تردید نشان‌دهنده وجود خالق حکیم و داناست. این دلیل بین وضوح مشاهده و فطرت بدیهی پیوند برقرار می‌کند. همان‌گونه که فطرت ما بین پراکندگی کاغذها و نظم آن‌ها تمایز قائل می‌شود، با وضوح بیشتری می‌تواند بین بی‌نظمی ماده بی‌جان و نظم مخلوقات زنده تمایز قائل شود.

در عصر حاضر، از این دلیل، شاخ و برگ‌های جدیدی به دست آمده است، از جمله:

- دلیل تنظیم دقیق جهان: (Fine Tuning Argument) ثوابت فیزیکی جهان با دقتی شگفت‌انگیز تنظیم شده‌اند که امکان وجود حیات را فراهم می‌کند.



• دلیل طراحی (Design Argument) بر پیچیدگی منظم موجود در موجودات زنده تمرکز دارد، به‌ویژه در سطح مولکولی مانند سلول و DNA.

در این دلایل معاصر، هرچند از اصطلاحات علمی مدرن استفاده می‌شود، اما در اصل به دلیل ائقان بازمی‌گردند که قرآن کریم چهارده قرن پیش به آن اشاره کرده است.

### استفاده از واژه (طراح یا مصمم):

در این جا لازم است به یک موضوع اعتقادی مهم اشاره کنیم که درباره‌ی استفاده از اصطلاح مصمم یا طراح می‌باشد. این واژه اصطلاحی جدید است که دانشمندان در بیان دلایل وجود الله متعال به کار می‌برند، اما از جمله اسماء و صفاتی نیست که الله برای خودش ثابت کرده است.

ما مسلمانان معتقدیم که خداوند متعال دارای صفات کمالی مانند حکمت، علم و قدرت است؛ صفاتی که در کتاب و سنت ذکر شده‌اند. اما "طراح" را یکی از صفات خداوند نمی‌دانیم؛ زیرا اسماء و صفات الهی توقیفی هستند که فقط با دلیل از قرآن و سنت قابل اثبات می‌باشند. با این حال، استفاده از این اصطلاح در گفتگو با افراد معاصر، از باب هم‌کلامی با هر قوم، طبق اعتقاد خودشان می‌باشد. این شبیه کاری است که علماء مسلمان

گذشته، در گفتگو با فیلسوفان از اصطلاح "واجب الوجود" برای اشاره به خداوند استفاده می‌کردند، هرچند این اصطلاح در متون شرعی نیامده است. هدف از تذکر فوق، این است که از وارد کردن اصطلاحات جدید به اسما و صفات الهی پرهیز کنیم، البته باید توجه نمود که استفاده از این اصطلاحات در زمینه‌ی استدلال و مناظره، اگر مشتمل بر معنای باطلی نباشد، اشکالی ندارد.

### دلیل پنجم: دلیل تنظیم دقیق کیهانی

دلیل تنظیم دقیق کیهانی، یکی از دلایل معاصر قوی بر وجود خداوند است و می‌توان آن را به صورت منطقی چنین بیان کرد:

**مقدمه اول:** علوم طبیعی معاصر نشان می‌دهد که جهان با دقتی شگفت‌انگیز تنظیم شده؛ به گونه‌ای که امکان حیات را فراهم کرده است؛ به عنوان مثال:

○ **نیروی جاذبه:** اگر نیروی جاذبه از این که هست کمی قوی‌تر بود (به اندازه یک قسمت از میلیارد میلیارد)، جهان بر اثر جاذبه فرو می‌ریخت، و اگر کمی ضعیف‌تر بود، کهکشان‌ها و ستارگان تشکیل نمی‌شدند.

○ **نیروی هسته‌ای قوی:** اگر از این مقدار که هست 2% قوی‌تر می‌بود، هیدروژنی لازمی برای حیات تشکیل نمی‌شد، و اگر ضعیف‌تر بود، عناصر سنگین به وجود نمی‌آمدند.

○ **نسبت جرم پروتون به نوترون:** اگر این نسبت کمی متفاوت بود، اتم‌ها پایدار نمی‌ماندند.

○ **ثابت کیهانی:** اگر از این که هست کمی بیش‌تر بود، جهان با سرعتی گسترش می‌یافت که امکان تشکیل کهکشان‌ها را نمی‌داد.

**مقدمه دوم:** این تنظیم دقیق جهان تنها می‌تواند سه تفسیر ممکن داشته باشد:

❖ تصادف: یعنی این تنظیم به‌طور تصادفی این چنین شده است.

❖ ضرورت: یعنی جهان نمی‌توانست به شکلی دیگر باشد.

❖ طراحی: یعنی خالق حکیم جهان را به این صورت آفریده است.

**مقدمه سوم:** این تنظیم دقیق نمی‌تواند نتیجه تصادف یا ضرورت باشد:

تصادف: احتمال اینکه این تنظیم به‌طور تصادفی رخ دهد، کمتر از احتمال این است که یک گردباد به انبار قطعات خودرو برخورد کرده، به‌طور تصادفی آن‌ها را به یک خودروی مرسدس بنز نو تبدیل کند. از نظر ریاضی، احتمال وقوع این تنظیم به‌صورت تصادفی، عددی کمتر از ۱، تقسیم بر عددی بزرگ‌تر از کل تعداد اتم‌های موجود در جهان.

ضرورت: قوانین فیزیک نشان می‌دهند که این ثوابت می‌توانستند کاملاً متفاوت باشند. هیچ دلیل فیزیکی وجود ندارد که آن‌ها را مجبور به این تنظیم دقیق کند.

**نتیجه:** اگر این تنظیم دقیق نه از روی تصادف باشد و نه از روی ضرورت، پس حتماً نتیجه طراحی است. این بدین معناست که یک طراح حکیم و دانا جهان را با این دقت شگفت‌انگیز تنظیم کرده است تا امکان وجود حیات را فراهم کند.

این دلیل در عصر ما از قدرت ویژه‌ای برخوردار گشته است، زیرا بر مبنای حقایق علمی اثبات شده استوار می‌باشد و با زبان عقل معاصر سخن می‌گوید. هرچه علم کیهان‌شناسی پیشرفت کند و شواهد بیشتری از تنظیم دقیق جهان آشکار شود، این دلیل قوی‌تر و روشن‌تر می‌شود.

## دلیل ششم: دلیل طراحی در موجودات زنده

دلیل طراحی در موجودات زنده، یکی از قوی‌ترین دلایل معاصر بر وجود خالق است که بر پیچیدگی منظم و هدفمندی آشکار موجود در مخلوقات زنده استوار است؛ به‌عنوان نمونه، چشم انسان یکی از شگفت‌انگیزترین مثال‌های این نوع طراحی پیچیده است. چشم بیش از دو میلیون بخش دارد که با یکدیگر در هماهنگی کامل هستند تا عملکرد بینایی به خوبی انجام گیرد:

- قرنیه شفاف: از چشم محافظت کرده و نور را متمرکز می‌کند.
- عدسی: به‌طور خودکار تمرکز تصویر را تنظیم می‌کند.
- عنبیه: مقدار نور ورودی را کنترل می‌کند، مانند دیافراگم دوربین.
- شبکیه: شامل ۱۳۷ میلیون سلول حساس به نور است که تصویر را به سیگنال‌های الکتریکی تبدیل می‌کند.

تمام این بخش‌ها با هماهنگی بی‌نظیر با یکدیگر کار می‌کنند تا تصاویر رنگی سه‌بعدی را با دقت فوق‌العاده تولید کنند.

مغز انسان مثال شگفت‌آورتری است. مغز حدود ۸۶ میلیارد سلول عصبی دارد که هر کدام با هزاران سلول دیگر از طریق تریلیون‌ها پیوند عصبی متصل هستند. این شبکه‌ی پیچیده، اطلاعات را با سرعتی حیرت‌انگیز پردازش می‌کند، بر تمام عملکردهای بدن نظارت دارد، خاطرات را ذخیره

می‌کند و با این همه پیچیدگی، انرژی کمتر از یک لامپ کوچک مصرف می‌کند!

وقتی سطح مولکولی سلول زنده را مورد بررسی قرار دهیم، دنیایی از پیچیدگی منظم را کشف می‌کنیم. هر سلول بدن ما - که با چشم غیرمسلح قابل مشاهده نیست - شامل DNA است که شگفت‌انگیزترین سیستم ذخیره‌ی اطلاعات شناخته‌شده است. این پیچیدگی حیرت‌آور در موجودات زنده به وضوح نشان‌دهنده‌ی وجود یک خالق حکیم و داناست.

تصور کنید: هر سلول بدن در هسته خود، نوار DNA ای دارد که طول آن حدود دو متر است و به شکلی پیچیده فشرده شده تا در هسته‌ی بسیار کوچک سلول جا بگیرد. این نوار شامل حدود ۳ میلیارد حرف از رمز ژنتیکی است که با چهار "حرف" شیمیایی نوشته شده است. این رمز ژنتیکی تمام ویژگی‌های بدن شما را تعیین می‌کند؛ از رنگ چشم‌ها گرفته تا گروه خونی، و از قد شما تا شکل انگشتان‌تان. شگفت‌انگیزتر این است که این سیستم، سه عملکرد پیچیده را هم‌زمان انجام می‌دهد:

✓ ذخیره اطلاعات ژنتیکی با دقتی بی‌نظیر

✓ تکثیر خود در زمان تقسیم سلول؛ با ضریب خطایی یک خطا از هر یک میلیارد حرف

✓ ترجمه‌ی این اطلاعات به پروتئین‌ها که تمام وظایف حیاتی بدن را انجام می‌دهند.

وقتی این سیستم خارق‌العاده را مقایسه می‌کنیم با پیچیده‌ترین سیستم‌هایی که انسان ساخته، متوجه تفاوت بسیار بزرگی می‌شویم. پیچیده‌ترین کامپیوتری که انسان ساخته، به پیچیدگی یک سلول زنده نمی‌رسد. پیشرفته‌ترین سیستم ذخیره‌سازی اطلاعاتی که بشر طراحی کرده، به کارایی DNA در ذخیره و تکثیر اطلاعات نمی‌رسد.

بر اساس تجربه‌ای که داریم، می‌دانیم که سیستم‌های پیچیده و هدفمند، هرگز به‌طور تصادفی ایجاد نمی‌شوند. اگر گوشی هوشمندی در بیابان پیدا کنید، هرگز تصور نمی‌کنید که این گوشی به‌طور تصادفی، از ذرات شن و ماسه شکل گرفته باشد. پس چگونه ممکن است سیستمی که میلیاردها برابر پیچیده‌تر و کارآمدتر است، تصادفی به وجود آمده باشد؟

از آنجایی که موجودات زنده در سطحی از پیچیدگی منظم و هدفمند قرار دارند که به مراتب از دستگاه‌های طراحی‌شده‌ی بشر بالاتر است، پس منطقی است که موجودات زنده نیز نتیجه‌ی طراحی باشند. تنها تفاوت این است که طراح موجودات زنده باید دارای علم بی‌کران، حکمت بی‌پایان، و توانایی مطلق باشد که به‌هیچ‌وجه با توانایی انسان ناقص قابل مقایسه نیست.

## دلیل هفتم: دلیل هدایت

دلیل هدایت یکی از دلایل تأثیرگذار در اثبات وجود خداوند متعال است؛ این دلیل بر اساس هدایت عمومی و غرایز شگفت‌انگیزی که در مخلوقات مشاهده می‌شود، به وجود خالق حکیم اشاره می‌کند که مخلوقات خود را جهت داده و به سوی اهداف خاصی رهنمون می‌سازد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ «پروردگار ما همان است که هر چیزی را آفرید و سپس آن را هدایت کرد» (طه: 50).

نوزاد تازه متولدشده، بلافاصله پس از تولد، بدون آموزش یا تمرین می‌داند که چگونه از سینه مادر شیر ب‌مکد. چه کسی به او یاد داده تا لب‌ها و زبان خود را برای شیرنوشیدن به‌درستی حرکت دهد؟ چه کسی در او غریزه جستجوی سینه مادر و مکیدن آن را قرار داده است؟

مهاجرت پرندگان؛ این موجودات کوچک سفرهایی شگفت‌انگیز انجام می‌دهند که پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌های ناوبری بشر را به چالش می‌کشند. برای مثال: پرنده آلباتروس مسیری بیش از 10,000 کیلومتر را از نیوزیلند تا شیلی بر روی اقیانوس آرام و در یک خط مستقیم طی می‌کند. پرستو دریایی طولانی‌ترین مهاجرت را انجام می‌دهد و از قطب شمال تا قطب جنوب به طول 70,000 کیلومتر (رفت و برگشت) سفر می‌کند. آنچه در این مهاجرت‌ها حیرت‌انگیز است، فقط مسافت طولانی نمی‌باشد بلکه دقت بی‌نظیر آن‌ها در



تعیین مسیر نیز بسیار حیرت‌آور است. پرندگان از یک سیستم پیچیده استفاده می‌کنند که شامل توانایی‌های مختلف است:

- آگاهی از میدان مغناطیسی زمین.
- استفاده از خورشید و ستارگان به‌عنوان قطب‌نما.
- تشخیص نشانه‌های جغرافیایی.
- داشتن یک ساعت بیولوژیکی دقیق داخلی

شگفت‌انگیز این است که حتی پرندگان جوانی که برای اولین بار مهاجرت می‌کنند، بدون هیچ آموزش یا راهنمایی، مسیر خود را پیدا می‌کنند!

در دنیای حشرات، زنبور عسل نمونه‌ای شگفت‌انگیز است. این موجود کوچک، کندوهای شش ضلعی خود را با چنان دقت هندسی‌ای می‌سازد که مهندسان را شگفت‌زده کرده است. شکل شش ضلعی بهترین شکل هندسی برای ذخیره‌ی بیشترین مقدار عسل با کمترین مقدار موم و بیشترین استحکام است. زنبورهای عسل این کندوها را با زاویه‌ی دقیق 120 درجه می‌سازند، بدون این که ابزار اندازه‌گیری داشته باشند.

این هدایت شگفت‌انگیز در مخلوقات چگونه ممکن است؟ آیا این غرایز دقیق و پیچیده می‌تواند بدون راهنمایی یک خالق حکیم و دانا وجود داشته باشد؟ یقیناً پاسخ عقل این است که این هدایت تنها از سوی خداوندی حکیم است.

عنکبوت با طراحی هندسی پیچیده‌ای، تار خود را می‌تند. این طراحی، ترکیبی از استحکام و انعطاف‌پذیری است؛ رشته‌های محوری برای تحمل وزن عنکبوت بوده و رشته‌های دایره‌ای برای به دام انداختن شکار، چسبنده و لزج می‌باشد. جالب اینجاست که هر عنکبوت به‌طور غریزی، بدون آموزش یا تجربه می‌داند که چگونه باید این تار را ببافد.

ماهی سالمون نیز مثالی شگفت‌انگیز است که هر گونه تفسیر مادی را عاجز ساخته است. این ماهی پس از ماندن سالیان درازی در اقیانوس، دقیقاً به همان رودخانه‌ای بازمی‌گردد که در آن متولد شده تا تولیدمثل کند. او از حس بویایی خارق‌العاده‌ای برخوردار است که به کمک آن می‌تواند بوی شیمیایی خاص رودخانه‌ی خود را از میان هزاران رود دیگر تشخیص دهد.

این رفتارهای پیچیده که نسل به نسل تکرار می‌شوند، نمی‌تواند صرفاً با دلایل مادی یا تصادفی توضیح داده شود. چه کسی این غرایز شگفت‌انگیز را در وجود این مخلوقات قرار داده است؟ چه کسی ابزارها و توانایی‌های لازم برای انجام این رفتارهای دقیق را به آن‌ها داده است؟

این ادعا که هدایت، نتیجه تکامل تصادفی یا برنامه‌ریزی ژنتیکی کور است، نمی‌تواند منشأ این هدایت پیچیده را توضیح دهد. چه کسی این برنامه‌ریزی پیشرفته را طراحی کرده است؟

از خوبی‌های این دلیل آن است که ما را به درک عمیق‌تری از هدایت و ادا می‌سازد. اگر خداوند مخلوقات را برای زندگی مادی‌شان هدایت کرده، آیا انسان را برای زندگی معنوی‌اش هدایت نمی‌کند؟ اگر او پرندگان در آسمان و ماهیان در آب را هدایت کرده، آیا بندگان مؤمن خود را به راه راست هدایت نمی‌کند؟ از همین جهت، یکی از بزرگ‌ترین دعا‌هایی که در هر رکعت نماز تکرار می‌کنیم، این است: «اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» «ما را به راه راست رهنمون فرما» (فاتحه: 6). همان‌طور که خداوند ما را در آفرینش و فطرت، هدایت عمومی کرده است، از او می‌خواهیم که ما را در دین و ایمان نیز به‌طور خاص هدایت کند؛ زیرا خداوند، هادی مطلق است و تمام هدایت‌ها در این جهان، جلوه‌ای از هدایت اوست.

## دلیل هشتم: دلیل معجزات انبیاء

دلیل معجزات پیامبران، دلیلی مهمی بر وجود خداوند است که بر مبنای معجزات خارق‌العاده‌ای استوار است که خداوند به دست پیامبران خود ظاهر ساخته است. هنگامی که پیامبری با کاری خارق‌العاده ظاهر می‌شود که از عهده‌ی سایر انسان‌ها بر نمی‌آید، این امر نشان‌گر وجود خالق‌ی قادر و حکیم است که این معجزه را به دست پیامبرش ظاهر ساخته است.

ویژگی مهمی این دلیل آن است که دو ادعا را هم‌زمان به اثبات می‌رساند: وجود خداوند و صداقت پیامبری که معجزه به دست او انجام شده است؛ به‌عنوان مثال، هنگامی که دریا برای موسی علیه‌السلام شکافته شد، این معجزه علاوه بر این که دلیلی بر وجود خداوند مقتدر است که توانایی تغییر قوانین طبیعی را داراست، دلیلی بر صداقت موسی علیه‌السلام در ادعای پیامبری‌اش نیز می‌باشد.

معجزات پیامبران علیهم‌السلام به دو نوع تقسیم می‌شود:

1. معجزات خارق‌العاده: مانند شکافتن دریا برای موسی علیه‌السلام، زنده کردن مردگان توسط عیسی علیه‌السلام و شکافتن ماه توسط پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این معجزات، نشان‌گر تغییر آشکار در قوانین طبیعی می‌باشد که دلیلی بر وجود خالق دانا و قادر است.

2. معجزات غیر خارق العاده: مانند صداقت و امانت پیامبران، اخلاق کامل آنها، مطابقت آموزه‌های شان با فطرت و عقل، و تحقق پیش‌بینی‌هایی که از امور غیبی کرده‌اند. هرچند این‌ها معجزات نیستند، اما همچنان دلایل محکمی برای صداقت پیامبران می‌باشند.

لازم به ذکر است که این دلیل به‌ویژه برای افرادی که به وجود نیروهای ماورایی و خارق العاده اعتقاد دارند، مؤثرتر است. اما ملحدان مادی‌گرا که تنها به اشیاء محسوس و مادی اعتقاد دارند، شاید این دلیل را نپذیرند؛ زیرا آنها اصل امکان وقوع امور خارق العاده را نمی‌پذیرند؛ بنابراین، هنگام استفاده از این دلیل باید به حال و وضعیت مخاطب توجه کرد؛ اگر مخاطب به امور خارق العاده اعتقاد داشت، می‌توان با معجزات حسی شروع کرد. اما اگر از گروه مادی‌گرا بود، بهتر است به آیات غیر خارق العاده، مانند صداقت پیامبران و کمالات اخلاقی آنها توجه خود را مبدول ساخت.

## دلیل نهم: دلیل اجابت دعا

دلیل اجابت دعا یکی از دلایل مشهود و محسوس بر وجود خداوند است، و بر اساس چنان حقیقتی استوار است که بسیاری از مردم آن را تجربه کرده‌اند؛ هنگامی که انسان در شرایط سخت و دشوار دعا می‌کند، حاجت او به گونه‌ای برآورده می‌شود که نمی‌توان آن را با علل مادی معمول توضیح داد. این دلیل بر دو نوع شاهد استوار است:

✓ مشاهده مستقیم: بسیاری از مردم در موقعیت‌های سخت دعا کرده‌اند و خداوند به گونه‌ای اجابت کرده که نمی‌توان آن را به تصادف نسبت داد.

✓ شاهد تواتر: در طول تاریخ، همه‌ی جوامع بشری داستان‌هایی از اجابت دعا دارند، حتی در میان غیرمسلمانان. این تواتر باعث می‌شود که تفسیر تمامی این داستان‌ها به تصادف یا توهم دشوار باشد.

شیخ عبد الرحمن السعدی در این زمینه می‌فرماید: "و از نشانه‌های ربوبیت و یگانگی خداوند، اجابت دعاها در تمام اوقات است، اجابت دعاى دعاکنندگان و بخشش برای طلب‌کنندگان قابل شمارش نیست؛ خواه نیکوکار باشند یا بدکار، مسلمان باشند یا کافر... بسیاری از مقاصد انسان‌ها به گونه‌ای برآورده می‌شود که جز به وسیله‌ی دعا و امید به الله، با هیچ وسیله‌ی دیگری حاصل نمی‌شده است... این برهانی است که در همه‌ی اوقات قابل مشاهده

بوده و غیر از انسان جاهلی که بر جهالتش پافشاری می‌کند، کسی به انکار این قضیه نمی‌پردازد."

این دلیل بر وجود، قدرت و حکمت خداوند تأکید می‌کند؛ زیرا اجابت دعا در مواقعی که جز لطف الهی هیچ توجیه دیگری برای آن وجود ندارد، نشان‌دهنده‌ی حضور و اراده الهی در زندگی بشر است.

### سوالات درک مطلب:

✓ بین دلایل خبری محض و دلایل عقلی چه تفاوتی وجود دارد؟ چرا قرآن کریم از هر دو نوع استفاده می‌کند؟ برای هر کدام مثالی قرآنی بنویسید.

✓ جوانب سه‌گانه‌ی فطرت را تشریح کنید و چگونه هر جانب آن، دلیلی بر وجود الله متعال است؟

✓ بین دلیل خلق و دلیل اتقان از لحاظ نحوه‌ی استدلال چه تفاوتی وجود دارد؟

✓ توضیح دهید چگونه دلیل کیهانی در عصر کنونی از قوت بالایی برخوردار گشته است؟

✓ چرا نمی‌توان تنظیم دقیق کیهانی را بر اساس تصادف یا ضرورت دانست؛ تشریح کامل فرمایید؟

✓ سه مثال برای دلیل هدایت در موجودات را تشریح کنید و بیان نمایید که هر کدام چگونه بر وجود خدا دلالت می‌کند؟

- ✓ مقصود از دلیل آیات انبیاء چیست؟ چگونه این دلیل در آن واحد در پی اثبات دو امر می باشد؟
- ✓ چگونه می توان اجابت دعا را دلیلی بر وجود الله متعال شمرد؟
- ✓ سه مقدمه از مقدمات دلایل اثبات وجود خدا را توضیح دهید؟
- ✓ در چه صورتی استعمال کلمه ی (طراح یا مصمم) برای الله متعال درست است و در چه مواردی جایز نیست؟ مثال مشابه آن را بنویسید.



## جلسه سوم:

در جلسه‌ی اول، با حقیقت الحاد، تاریخچه و عوامل آن آشنا شدیم. دانستیم که چگونه در غرب، به دلیل عوامل تاریخی و اجتماعی گوناگون، الحاد معاصر شکل گرفت و سپس از طریق استعمار، کمونیسم و ... به جهان اسلام منتقل شد.

در جلسه‌ی دوم، به بررسی دلایل وجود خداوند پرداختیم. از دلیل فطرت آغاز کردیم و سپس از دلایل خلق و انتقان عبور کرده، به دلایل امروزی همانند دلیل تنظیم دقیق کیهانی و دلیل طراحی در موجودات زنده رسیدیم. و سرانجام با دلیل هدایت، دلیل معجزات انبیا و دلیل اجابت دعاء این جلسه را خاتمه دادیم. برای ما آشکار شد که این دلایل از لحاظ فطری و عقلی، قوی و روشن هستند.

اما در جلسه‌ی امروز، به موضوع مهم دیگری خواهیم پرداخت و آن چگونگی مواجهه با شبهات ملحدین در باب صفات الهی است. بسیاری از ملحدین حتی اگر وجود خالق برای جهان را بپذیرند، در صفات وی شک و شبهاتی وارد می‌سازند؛ بنابراین، موضوعات زیر را بررسی خواهیم کرد:

✓ ابتدا اصول روشمند مواجهه با شبهات ملحدین را مورد بررسی قرار

می‌دهیم.

- ✓ سپس به محدود بودن علم انسان در مقایسه با علم نامحدود الله متعال پرداخته، نشان خواهیم داد که بسیاری از اعتراضات ملحدین، ناشی از ناآگاهی‌شان نسبت به این حقیقت است.
- ✓ با مقدمات اساسی در باب ایمان به صفات الهی آشنا شده، چگونگی فهم صحیح این صفات را درک خواهیم کرد.
- ✓ به نقد مشهورترین اعتراضات ملحدین درباره‌ی صفات الهی خواهیم پرداخت و عقلاً بطلان آن را ثابت خواهیم کرد.
- ✓ در پایان، به نقد دومین اصل الحاد معاصر یعنی مادی‌گرایی خواهیم پرداخت و ناتوانی و تناقضات آن را در تفسیر بسیاری از حقایق روشن خواهیم کرد.

این جلسه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در عصر حاضر، ملحدین بر شبهه‌افکنی روی صفات الهی، تمرکز زیادی دارند. آنان بر این گمانند که این شبهات می‌تواند ایمان به وجود خداوند متعال را متزلزل کند. اما خواهیم دید که با اندکی تأمل، این شبهات در برابر نقد علمی هیچ‌گونه مقاومتی نخواهند داشت.

## روش مقابله با شبهات ملحدین

### 1. درک ماهیت و خطر شبهات:

درک ماهیت و خطر شبهات، نقش مهمی در مواجهه با آن دارد. بطلان شبهه آن قدر آشکار نیست که به راحتی بتوان آن را رد کرد، بلکه شبهه ترکیبی فریبنده از حق و باطل است. شبهه مانند زهری است که در عسل پنهان شده؛ جایی که مضر و مفید به گونه‌ای درهم تنیده‌اند که جدا کردن آن‌ها از یکدیگر دشوار است.

شبهه را می‌توان به باطلی تشبیه کرد که لباس حق به تن کرده است. این تظاهر فریبنده، خطر آن را بیشتر می‌کند. به عبارتی دیگر، شبهه مانند سرابی است که تشنه را فریب می‌دهد؛ او گمان می‌کند که به آب دست یافته، اما در واقع به سمت نابودی خود قدم برمی‌دارد.

یکی از اسباب اصلی گمراهی افراد و ملت‌ها در طول تاریخ، عدم آگاهی آنان از پاسخ شبهات بوده است. در عصر حاضر، خطر شبهات به طور چشمگیری افزایش یافته است؛ خصوصاً با تحولی که در فضای مجازی و رسانه‌ای صورت گرفته، شبهات با سرعتی سرسام‌آور گسترش یافته، در مدت کوتاهی به تعداد زیادی از مردم می‌رسد؛ بنابراین درک ماهیت شبهات و آگاهی از خطر آن، برای هر مسلمانی تبدیل به یک امر ضروری گشته است. آگاهی از حقیقت شبهه، نخستین گام برای حفاظت از آن می‌باشد.

## 2. روش پیشگیری: مواجهه با شبهات پیش از وقوع آن

روش پیشگیرانه در مواجهه با شبهات، در منهج اسلامی خشت اول به شمار می‌آید. این روش بر اساس قانون «الوقایة خیر من العلاج؛ پیشگیری بهتر از درمان است» استوار می‌باشد و در دو جنبه‌ی اصلی نمایان می‌شود:

○ دوری از منابع شبهات

○ تقویت امنیت فکری

دوری از منابع شبهات دلیلی بر جهالت یا ضعف شخص نمی‌باشد، بلکه نشان‌دهنده‌ی حکمت و قدرت ایمان اوست. این اصل بر اساس توجیه قرآن کریم استوار است؛ چنان‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ (سوره انعام: ۶۸). «هرگاه دیدی کسانی در آیات ما به ناحق فرورفته‌اند، پس از آن‌ها اعراض کن تا زمانی که در سخن دیگری فروروند».

مؤمن حقیقی ارزش ایمان خود را درک کرده، برای محافظت از آن در برابر هر چیزی که ممکن است آن را آلوده کند، کوشا است؛ همان‌طور که بدن خود را از آلودگی‌ها و بیماری‌ها حفاظت می‌کند. در عصر حاضر، می‌توان این اصل را با توجه به امور زیر اجرا کرد:

✓ عدم اشتراک در کانال‌ها و سایت‌های ملحدین

✓ خودداری از خواندن کتاب‌ها و مقالات شبهه‌افکنان

✓ عدم تماشای محتوایی که شک و تردید نسبت به دین ایجاد می‌کند.

باید دانست که پرهیز از امور فوق، به معنای کوتاه‌فکری و تعصب نیست، بلکه به منظور محافظت از قلب و عقل، در برابر تأثیرات منفی افکار مخرب است؛ به‌ویژه زمانی که فرد هنوز علم و استدلال کافی برای مقابله با آن‌ها را ندارد.

جانب دوم از روش پیشگیرانه در تعامل با شبهات، تقویت امنیت فکری است که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد؛ همان طور که سیستم ایمنی بدن، به محافظت از آن در برابر بیماری‌ها می‌پردازد. برای دستیابی به امنیت فکری قوی، مسلمان باید ایمان خود را تقویت کرده، فهم عمیقی از دین به دست آورد. این هدف از راه‌های متعددی قابل دستیابی است:

- مطالعه‌ی دلایل نقلی و عقلی وجود الله، صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شناخت اعجاز بلاغی، تأثیری و علمی قرآن
- تفکر در آیات تکوینی (آسمان، زمین و...) و تشریحی (معانی و احکام قرآن کریم) و ارتباطدهی بین این دو.
- خواندن داستان هدایت‌یافتگان به اسلام و شناخت اسبابی که باعث ایمان آن‌ها شده

- شناخت عمیق از عقیده‌ی اسلامی با مطالعه‌ی تفصیلی اصول ایمان، فهمیدن مقاصد شریعت و آگاهی از ردیه‌های علماء علیه شبهات مشهور.
- تقویت مهارت‌های تفکر نقادانه بنابر تحلیل افکار و استدلال‌ها به شکل منهجی، و شناخت مغالطات منطقی
- حضور در محیط‌های ایمانی مثبت؛ شرکت در جلسات علمی، دروس دینی، فعالیت‌های دعوتی و خیریه، و برقراری دوستی با افراد صالح

### 3. روش درمانی: درمان شبهات وارد شده

با وجود اهمیت روش پیشگیرانه، ممکن است مسلمانی با شبهه‌ای مواجه شود که ایمانش را تهدید می‌کند. در این شرایط، اسلام روش درمانی جامعی برای مدیریت این موقعیت حساس ارائه می‌دهد.

✓ ثبات و پایداری: هنگام مواجهه با یک شبهه، به یاد داشته باشید که وجود شبهه به معنی صحت آن نیست. ایمان محکم همانند کوهی استوار است که بادهای شدید نمی‌تواند آن را تکان دهد. باید بر یقین خود پایدار بمانید و بدانید که اگر پاسخی برای شبهه ندارید، به این معنا نیست که برای این شبهه، هیچ پاسخی وجود ندارد.

✓ پناه بردن و تضرع به بارگاه خداوند: از آن جایی که خداوند منبع هدایت و عطاکننده‌ی یقین است، پس او می‌تواند قلب شما را محکم

کرده، شک و تردید را از شما دور کند. بنابراین، از صدق دل و با خلوص نیت از الله متعال بخواهید تا ایمان‌تان را حفظ نماید.

✓ پرهیز از تحلیل جاهلانه: برخی فکر می‌کنند با زیر و رو کردن شبهه و تجزیه و تحلیل آن به صورت فردی، به حقیقت دست می‌یابند. نه تنها چنین کاری مفید نیست بلکه چه بسا اثر منفی شبهه را عمیق‌تر می‌سازد. به جای این کار، بهتر است که شخص فکر را از آن دور کرده، به امور مفید بپردازد.

✓ عدم انتشار شبهه بین دیگران: نباید شبهه را در بین دیگران پخش نمایید. شاید گمان کنید با این کار، به دنبال پاسخ هستید، اما ممکن است باعث آسیب رساندن به دیگران شوید. همه‌ی مردم در سطح یکسانی از ایمان و علم قرار ندارند، و ممکن است آنچه برای شما یک شبهه‌ی ساده به نظر می‌رسد، ایمان دیگران را متزلزل سازد.

✓ رجوع به اهل علم: به جای تلاش برای حل شبهه به تنهایی، به علمای راسخ مراجعه کنید. آنان وارثان انبیاء علیهم‌السلام و تواناترین افراد در مواجهه و رد شبهات هستند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (سوره نحل: ۴۳).

✓ تمسک به محکّمات: در مواجهه با شبهه، بسیار مهم است که به اصول ثابت و محکّمات دین پایبند باشید. این اصول همانند قطب‌نمایی هستند که شما را در میان دریای متلاطم شک و تردید

راهنمایی می‌کنند. هرچه قدر شبهه قوی به نظر برسد، باز هم نمی‌تواند ثوابت و بنیادهای محکم دین را متزلزل کند.

✓ اکتفا به پاسخ اجمالی: اگر برای شبهه، پاسخ تفصیلی نیافتید، ناامید نشوید، بلکه به پاسخ اجمالی اکتفا نمایید؛ پاسخ اجمالی این است که شناخت شما از حق، کافی است برای بطلان آن چه که خلاف آن است. حق واضح و آشکار است و باطل هر چه قدر آراسته باشد، از بین رفتنی است. اعتماد داشته باشید که الله متعال بندگان خود را در سرگردانی رها نمی‌کند و حق آشکار خواهد شد و باطل از بین خواهد رفت.

#### 4. تقویت باورهای پیش‌گیرانه‌ی نسل جوان

در عصر حاضر، که چالش‌های فکری و اعتقادی افزایش یافته است، پیشگیری و تقویت باورهای نسل جوان اهمیت بسیاری دارد. این کار سرمایه‌گذاری برای آینده است و هدف آن پرورش نسلی می‌باشد که ایمان قوی، عقیده‌ای راسخ، و توانایی رویارویی با چالش‌های زمانه را با ثبات و حکمت داشته باشد.

✓ آموزش براهین قوی اصول ایمان: آشنایی با دلایل عقلی و نقلی وجود خدا، صداقت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حقانیت قرآن پایه‌ای مستحکم برای ایمان مسلمان فراهم می‌کند و به وی جهت دفاع از عقایدش اعتماد به نفس لازم را می‌دهد.



✓ تقویت قدرت تفکر و تأمل: تشویق نسل جوان به تفکر در آیات تکوینی و تشریحی الهی و تمرین برای ایجاد ارتباط بین مخلوقات الهی و آیات قرآنی... این کار فهم آن‌ها را از دین عمیق‌تر کرده و یقین‌شان را افزایش می‌دهد.

✓ هشدار نسبت به افکار انحرافی: لازم است نسل جوان را از خطر منابع گمراه‌کننده و افکار منحرف آگاه کرد. این کار به معنای دور نگه داشتن آن‌ها از جهان نیست، بلکه به معنای مجهز ساختن آن‌ها به مهارت‌های لازم جهت تشخیص میان حق و باطل می‌باشد. همچنین، باید به آن‌ها آموزش دهیم که چگونه با افکار نادرست، با بصیرت و حکمت مقابله نمایند.

✓ توجه به تعظیم دین در دل کودکان: از همان سنین کودکی باید ارزش دین را در ذهن و قلب نسل جوان تقویت کرد. آن‌ها باید بدانند که اسلام یک روش جامع برای زندگی است که خوشبختی دنیا و آخرت را فراهم می‌کند. این درک از دین، آن‌ها را به تمسک بیشتر نسبت به اسلام و مقاومت در برابر شبهات سوق می‌دهد.

✓ توجه به پرهیز جوان از سایت‌های شبهه‌افکنان: باید برای نسل جوان آموزش داد که معلومات را از کدام منابع معتبر و قابل اعتماد بگیرند و نحوه‌ی تعامل‌شان با محتوای شبهه‌افکنانه در وسایل ارتباط جمعی

چگونه باید باشد؟ یادگیری این مهارت، آنان را در برابر شبهات بیمه می‌کند.

✓ آگاه ساختن جوان از حکمت‌های احکام شرعی: درک حکمت‌ها و مقاصد شریعت، عمل به آن را آسان می‌سازد و عقل را در برابر شبهات وارد شده نسبت به برخی احکام شرعی بیمه می‌سازد.

✓ توجه به هم‌نشین صالح: هر شخصی بر دین دوستش است و هم‌نشینی با صالحین انسان را بر کار خیر مدد کرده، از کارهای شر باز می‌دارد؛ از همین رو لازم است که توجه فراوانی کنیم تا محیط سالمی برای نسل جوان فراهم شود؛ فرقی نمی‌کند در مدرسه باشد یا در بقیه‌ی فعالیت‌های اجتماعی.

✓ دعای دائمی برای استقامت و هدایت: هر چه ما به تعلیم و تربیت نوجوانان و جوانان توجه نماییم باز هم هدایت به دست الله متعال است؛ بنابراین، دعای خالصانه و صادقانه در اخیر تمام تلاش‌ها، بهترین راهکار برای حفظ فرزندان است.

## مقدمات ایمان به اسماء و صفات الهی:

قبل از مقابله با شبهات ملحدین درباره‌ی اسماء و صفات الهی، لازم است از عقیده‌ی اهل سنت و جماعت نسبت به اسماء و صفات الهی آگاه شویم؛ چرا که ملحدین تنها به شبهه افکنی در وجود الله متعال اکتفا نمی‌کنند بلکه یکی از تلاش‌های اساسی‌شان این است که درباره‌ی صفات الهی نیز شبهه‌پراکنی نمایند؛ از همین خاطر بر مسلمان لازم است که از مفکوره‌ی اعتقادی قوی برخوردار باشد تا این موضوع را به خوبی درک نماید و بتواند بر شبهات وارد شده، پاسخ‌هایی ارائه نماید.

در ادامه، با مقدمات ایمان به اسماء و صفات الهی آشنا خواهیم شد:

✓ اعتقاد به کمال مطلق الله متعال؛ چنان که الله متعال فرمود: ﴿وَلِلَّهِ

الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ (نحل: ۶۰). «مثال برتر از آن خداست» بنابراین، در

صفات او هیچ‌گونه نقص یا عیبی وجود ندارد.

✓ ایمان به تمام آن چیزی که در قرآن و سنت، درباره‌ی اسماء و صفات

الهی آمده است. باید آنچه که خداوند برای خود اثبات کرده و آنچه

پیامبر ﷺ برای خدا اثبات کرده را بدون کم و زیاد پذیرفت. تنها منبع

شناخت دقیق اسماء و صفات الهی، وحی است و عقل نمی‌تواند اسم

یا صفتی را که در نصوص شرعی نیامده، برای الله متعال ثابت کند.

✓ نفی هر گونه نقص و عیب از الله متعال: نفی نقص و عیب، لازمه اش اثبات کمال برای الله متعال می باشد؛ بنابراین، هر چیزی که با کمال خداوند منافات داشته باشد، از وی نفی می شود، مانند: مرگ، خواب، ناتوانی و جهل...

✓ توجه به چهار اصل مهم درباره ی چگونگی فهم صفات الهی:

❖ تعطیل نکنیم: صفات ثابت شده برای الله را نفی نکنیم؛ زیرا اثبات صفات، نوعی از تنزیه کامل است.

❖ تحریف نکنیم: نباید معانی ظاهری صفات الهی را بدون دلیل تغییر دهیم، بلکه باید آن را طبق فهم سلف صالح درک نماییم.

❖ کیفیت بیان نکنیم: نباید در پی بیان چگونگی صفات خداوند باشیم؛ زیرا علم به چگونگی صفات، مختص خداوند است. مالک رحمته فرمود: «الإستواء معلوم و الکیف مجهول؛ استواء معلوم است و کیفیتش مجهول.»

❖ تشبیه نکنیم: نباید صفات خداوند را به صفات مخلوقات تشبیه

کرد؛ الله می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱)

صفات خداوند شایسته جلال و عظمت اوست و با صفات مخلوقات هیچ مشابهتی ندارد.

این اصول مقدماتی، برای مسلمان فهمی متعادل از صفات الهی ارائه می‌کند که از یک طرف، هر گونه کمال را برای خداوند ثابت می‌کند و از طرف دیگر، خدا را از مشابهت به صفات مخلوقین منزه می‌داند. این فهم متعادل، مسلمان را از شبهاتی که ملحدان مطرح می‌کنند، مصون داشته، او را قادر می‌سازد که با علم و بصیرت به آن‌ها پاسخ دهد.

### جهل انسان و علم خداوند:

درک مسأله‌ی ناقص بودن علم انسان در برابر علم الله متعال، موضوعی اساسی در مواجهه با شبهات ملحدین درباره صفات الهی است. بسیاری از اعتراضات آنان از دیدگاه متکبران‌های ناشی شده که حقیقت مهمی را نادیده می‌گیرد: انسان هرچقدر هم که به علم دست یابد، همچنان محدود و بسیار جاهل است.

هنگامی که ملحد به حکمت خداوند در مخلوقاتش اعتراض می‌کند، یا نسبت به عدالت الهی در مسئله‌ی قضا و قدر سؤال می‌پرسد، یا در رحمت الهی نسبت به بندگان شک می‌کند، گویا او خودش را به گونه‌ای تصور می‌کند که به تمام جوانب این مسائل آگاهی کامل دارد. این ادعاء نشان‌دهنده‌ی غرور معرفتی اوست؛ زیرا چگونه کسی که حتی از فهم جزئیات یک سلول در بدن خود ناتوان است، ادعای احاطه بر این مسائل عظیم را دارد؟ به همین دلیل، در آغاز بحث با یک ملحد شایسته است که این حقیقت را برای او

توضیح دهیم: اعتراض به صفات خالق، لازمه اش احاطه‌ی کامل به تمام جوانب موضوع محل اعتراض است. اگر معترض چنین احاطه‌ای ندارد - که قطعاً ندارد - چگونه می‌تواند بر این نوع موضوعات اعتراض نماید؟

وقتی مسأله علم و جهل را بررسی می‌کنیم، تفاوت آشکاری میان خالق و مخلوق می‌بینیم. خداوند در قرآن کریم خود را «علیم» و «خبیر» معرفی کرده که به همه چیز احاطه دارد، درحالی که انسان را چنین وصف کرده است: ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب: ۷۲). این تفاوت از چند لحاظ آشکار است:

✓ تولد انسان توأم با جهل است؛ چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ (نحل: ۷۸). «الله شما را از شکم مادران تان بیرون کرده، در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید» سپس انسان به صورت تدریجی از طریق حواس و تجربه به کسب علم می‌پردازد.

✓ انسان فراموش کار است؛ هر چند که انسان به کسب علم بپردازد، اما بار بار فراموش می‌کند و نیازمند یادآوری مداوم است.

✓ علم انسان در چارچوب زمانی محدودی محصور است. او هرچقدر هم که عالم و هوشمند باشد، نمی‌تواند از آینده اطلاعی داشته باشد. حتی در مورد گذشته و حال، مجهولات انسان از معلوماتش بیشتر است. چه قدر

رویدادهای تاریخی وجود دارند که ما هیچ اطلاعی درباره‌ی آن‌ها نداریم؟ و چه تعداد از پدیده‌های طبیعی در اطراف ما وجود دارند که هنوز قادر به درک آن‌ها نیستیم؟

✓ انسان نسبت به خودش جاهل است؛ ما علاوه بر این که از جزئیات زیستی بدن خود - مانند تعداد سلول‌ها و نحوه عملکرد آن‌ها - بی‌خبر هستیم، درباره‌ی عقل، تصمیمات و رفتارهای خود نیز از دانش محدودی برخورداریم. مطالعات روان‌شناسی مدرن، حقیقتی شگفت‌انگیز را آشکار کرده‌اند: بسیاری از تصمیمات روزمره‌ی ما در ضمیر ناخودآگاه گرفته می‌شوند، پیش از آن که حتی ما متوجه شویم که تصمیمی گرفته‌ایم؛ به عنوان مثال، هنگامی که یک محصول خاص را خریداری می‌کنیم، تصور می‌کنیم که تصمیمی عقلانی گرفته‌ایم، در حالی که تحقیقات نشان می‌دهد، بیشتر تصمیمات برای خرید اشیاء، تحت تأثیر عواملی قرار می‌گیرند که ما آگاهانه آن‌ها را درک نمی‌کنیم، مانند: رنگ‌ها، بوها، و حتی چیدمان محصولات روی قفسه‌ها. حتی در روابط اجتماعی، بسیاری از رفتارهای ما ناشی از انگیزه‌هایی است که از آن‌ها آگاه نیستیم. ممکن است نسبت به فردی خاص، بدون دلیل احساس نفرت داشته باشیم، یا به دوستی با فردی دیگر گرایش پیدا کنیم بدون این که علت آن را بدانیم. وقتی می‌خواهیم این احساسات را توجیه کنیم، دلایل عقلانی برای آن‌ها

می‌تراشیم، در حالی که انگیزه‌های واقعی آن ممکن است کاملاً متفاوت باشند.

شگفت‌آورتر این است که حتی در لحظات آگاهی کامل، ما نمی‌توانیم به‌طور دقیق توضیح دهیم که در ذهنمان چه می‌گذرد؟ وقتی چیزی را به خاطر می‌آوریم، این فرایند چگونه اتفاق می‌افتد؟ وقتی چیزی را فراموش می‌کنیم، چرا آن را فراموش می‌کنیم؟ وقتی خواب می‌بینیم، تصاویر خواب از کجا می‌آیند؟ تمام این فرایندهای ذهنی که روزانه آن‌ها را تجربه می‌کنیم، تا حد زیادی برای ما ناشناخته و مبهم هستند.

اگر ما تا این حد از خودمان - از تصمیمات، انگیزه‌ها و فرایندهای فکری‌مان - بی‌خبر هستیم، چگونه جرأت می‌کنیم که به حکمت کسی اعتراض کنیم که ما را آفریده، نقش و نگار کرده و حتی از وسوسه‌های درونی ما آگاه است؟ و چگونه جسارت می‌کنیم که صفات کسی را مورد مناقشه قرار دهیم که آگاه از همه چیز است؛ درحالی‌که حتی از آنچه در ذهنمان می‌گذرد نیز بی‌خبر هستیم؟ تأمل درباره‌ی محدودیت دانش ما نسبت به خود، باید در ما تواضع معرفتی ایجاد کند و باعث شود که از اعتراض به چیزهایی دست برداریم که از آن بی‌اطلاعیم.

✓ یکی از مهم‌ترین جلوه‌های محدودیت علم انسان، این است که او نمی‌تواند احتمالاتی را شناسایی کند که هنوز رخ نداده است. وقتی انسانی در زندگی خود تصمیمی می‌گیرد، مانند انتخاب یک رشته‌ی تحصیلی یا



مهاجرت به کشوری دیگر، هرگز نمی‌تواند به‌طور قطعی بداند که اگر مسیر دیگری را انتخاب می‌کرد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ ممکن است از روی تخیل سخن گوید و یا چیزی را فرض نماید، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند از روی یقین بگوید که در مسیر جایگزین چه اتفاقی می‌افتاد؟

### رابطه‌ی علم الهی و شرور موجود در عالم:

ملحد وقتی به حادثه‌ای مانند وقوع زلزله اعتراض می‌کند، فرض را بر این می‌گذارد که اگر زلزله رخ نمی‌داد، نتایج بهتری در پی داشت. اما او از کجا دانسته؟ شاید اگر زلزله رخ نمی‌داد، زنجیره‌ای از حوادث بسیار بدتر اتفاق می‌افتاد. یا شاید وقوع زلزله مانع از رخ دادن بلایای طبیعی بزرگ‌تر شده و یا وقوع زلزله، خوبی‌های بسیاری به همراه داشته که ما از آن بی‌خبر هستیم.

فرض کنید فردی به دلیل وقوع یک حادثه‌ی رانندگی از رسیدن به یک جلسه‌ی مهم باز می‌ماند و به سبب این «شر» پدیدآمده خشمگین می‌شود. اما بعداً متوجه می‌شود که این تأخیر، جان او را نجات داده است؛ زیرا هواپیمایی که قرار بود سوار آن شود دچار سانحه شده است. این مثال ساده نشان می‌دهد که آنچه ما شر می‌دانیم، ممکن است خیری باشد که ما قادر به دیدن آن نیستیم. موضوع از این نیز عمیق‌تر است، چرا که ما از آثار بلندمدت هیچ رویدادی آگاه نیستیم. یک رویداد دردناک ممکن است به زنجیره‌ای از نتایج مثبت برای چند نسل منجر شود. یا آنچه ما خیر

می‌پنداریم، می‌تواند شرور زیادی به دنبال داشته باشد که انتظارش را نداشتیم. این تعاملات پیچیده و نتایج درهم‌تنیده کاملاً خارج از دایره‌ی درک ما هستند.

چگونه جایز است مخلوقی که علمش محدود بوده و حتی قادر به درک کامل نتایج تصمیمات شخصی خود نیست، بر تدبیر کسی اعتراض کند که از حوادث گذشته و آینده اطلاع داشته، حتی می‌داند که آنچه رخ نداده، اگر رخ می‌داد چگونه می‌بود؟

وقتی از این محدودیت علمی خود آگاه شدیم باید که بپذیریم پشت هر اتفاق، حکمتی وجود دارد، هر چند که ما با عقل محدود خود قادر به درک آن نباشیم. شناخت این محدودیت در علم انسان باعث می‌شود که اعتراض بر حکمت خداوند یا شک کردن در تدبیر او منطقی نباشد، چراکه انسان بر چنان اموری احاطه ندارد که او را شایسته‌ی چنین اعتراضی نماید. چگونه می‌توان بر چیزی حکم کرد؛ درحالی که از اطلاعات کمی نسبت به آن برخورداریم؟ باید همیشه به خاطر داشته باشیم: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۱۶) «الله می‌داند و شما نمی‌دانید».

## شبهات حکمت الهی:

شبهه افکنان و ملحدان پرسش‌های زیادی درباره‌ی حکمت الهی مطرح می‌کنند، مانند: چرا خداوند ما را آفرید؟ چرا این حکم یا آن حکم را تشریح کرده؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، نیازمند درک معنای حکمت الهی و نحوه‌ی تعامل با آن هستیم.

ابتدا باید معنای حکمت را درک کنیم. حکمت یعنی: قرار دادن هر چیز در جایگاه مناسب برای رسیدن به هدف. حکمت صفتی از صفات ثابت خداوند متعال است، اما مانند دیگر صفات او، هیچ شباهتی به صفات مخلوقات ندارد. حکمت خداوند کامل است، درحالی‌که حکمت مخلوقات محدود و ناقص است. یکی از نشانه‌های اهمیت این صفت، آن است که "الحکیم" یکی از نام‌های خداوند 90 بار در قرآن تکرار شده است. این همه تکرار تأکید می‌کند که هرآنچه خداوند آفریده یا تشریح کرده، حکیمانه است.

وقتی در مخلوقات خداوند تأمل می‌کنیم، جهانی پر از حکمت‌های شگفت‌انگیز می‌یابیم. به عنوان مثال، به زنبور عسل نگاه کنید: چگونه خداوند در آن توانایی تولید عسلی را داده که مایه‌ی شفای مردم است و به آن توانایی ارتباط با دیگر زنبورها را نیز داده است. زنبورهای عسل را در نظر بگیرید که چگونه با روش‌های پیچیده با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند تا مکان گل‌ها را مشخص کنند. یا به مورچه‌ها نگاه کنید که چگونه در جامعه‌ای

منظم کار می‌کنند، وظایف را با دقت تقسیم می‌کنند و با حکمتی شگفت‌انگیز غذای خود را برای زمستان ذخیره می‌کنند.

در بدن انسان نیز حکمت‌های بی‌شماری به چشم می‌خورد. مثلاً چشم دارای سیستمی برای تنظیم خودکار تمرکز است که دید را بر اساس فاصله و نور تنظیم می‌کند. گوش دارای سیستمی دقیق برای حفظ تعادل است که به ما امکان می‌دهد به صورت ایستاده راه برویم. قلب بدون توقف کار می‌کند و خون را با دقت به همه‌ی نقاط بدن می‌رساند. مغز نیز تمام عملکردهای بدن را با دقتی شگفت‌انگیز تنظیم می‌کند. حتی در کوچک‌ترین مخلوقات نیز حکمت‌های بزرگی نهفته است. یک سلول به تنهایی خودش، دارای سیستمی پیچیده برای تولید انرژی، دفاع در برابر اجسام خارجی و کپی‌برداری دقیق از اطلاعات ژنتیکی است.

اگر به قوانین اسلامی نگاه کنیم، حکمت‌های بزرگی در آن‌ها نیز می‌بینیم. مثلاً تحریم شراب از عقل و جامعه در برابر آسیب‌های متعدد محافظت می‌کند که علم امروزی نیز آن را اثبات کرده است. تحریم زنا خانواده و نسل را حفظ می‌کند. واجب شدن زکات به تحقق همبستگی اجتماعی کمک می‌کند. روزه نیز نفس را به صبر و کنترل شهوات تربیت می‌کند.

این حکمت‌هایی که ما می‌توانیم درک کنیم، نشان‌دهنده‌ی این اصل مهم است که تمام افعال و احکام الهی بر پایه حکمت‌های بزرگی استوار است. وقتی این مقدار از حکمت‌های آشکار را می‌بینیم، منطقی است که باور کنیم در اموری که حکمت آن‌ها را درک نکرده‌ایم نیز حکمت‌هایی وجود دارد. همان‌طور که علم، روزانه حکمت‌های جدیدی را در جهان کشف می‌کند، قطعاً حکمت‌های زیادی نیز وجود دارد که هنوز به آن‌ها پی نبرده‌ایم. ممکن است در برخی امور حکمت‌ها بر ما پوشیده بماند و این طبیعی است، زیرا علم ما محدود است و علم خداوند بر همه چیز احاطه دارد. ما حتی این اصل را درباره‌ی مخلوقات نیز می‌پذیریم؛ چنان که وقتی یک دانشمند یا پزشک متخصص تصمیمی می‌گیرد که ما حکمت آن را نمی‌فهمیم، به تخصص او اعتماد می‌کنیم. پس چگونه جایز است، در برابر حکمت کسی که حکیم‌ترین حکیمان است، تردید کنیم؟

اگر فردی عادی وارد اتاق عمل شود و ببیند که پزشک جراح بدن بیمار را پاره می‌کند، ممکن است این عمل را وحشیانه بداند، اما کسی که از علم پزشکی آگاه است می‌داند که این بُرش برای درمان بیمار ضروری است. به همین ترتیب، ممکن است برخی امور در جهان یا در شریعت برای ما غیرقابل درک به نظر برسند، اما این به دلیل نقص در فهم ماست، نه کمبود حکمت خالق.

## رحمت الهی و معضل شر:

معضل شرّ، یکی از مهم‌ترین شبهاتی است که ملحدان از گذشته تاکنون مطرح کرده‌اند. اصل این شبهه، اعتراض به رحمت الهی است. ملحد می‌گوید: "چگونه به خدایی رحیم ایمان دارید؛ در حالی که این همه شرور در دنیا وجود دارد؟" پاسخ به این شبهه نیازمند بررسی دقیق و علمی است.

◀ این شبهه در اصل، علیه مسیحیانی مطرح شده که خداوند را "محبت محض" توصیف کرده، تمام اعمال او را ناشی از محبت می‌دانند. اما در اسلام، صفات گوناگونی برای الله متعال ثابت شده است؛ او رحمان و رحیم است، اما در عین حال جبار و متکبر نیز می‌باشد. او رؤوف و ودود است، اما شدیدالعقاب نیز هست؛ بنابراین، نباید صفات الهی را محدود به محبت و رحمت کنیم.

◀ باید ماهیت این دنیا را درک کنیم. خداوند در قرآن تصریح کرده که دنیا مکانی برای آزمون و امتحان است، نه مکانی برای نعمت کامل؛ چنان که می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک: 2). «الله ذاتی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوتر عمل می‌کند؟!» وجود مصائب و بلاها جزء طبیعی زندگی دنیوی است. اما سرای نعمت کامل، آخرت است؛ جایی که هر انسان بر اساس اعمالش پاداش یا جزا خواهد

گرفت. مؤمنی که در دنیا بر بلاها صبر کرده، در آخرت پاداشی چند برابر خواهد یافت. از این منظر، رنج‌های دنیا آزمایشی موقتی است که به شادی ابدی برای صابران می‌انجامد.

◀ هیچ شر مطلقى در این دنیا وجود ندارد. هرآنچه ما به‌عنوان شر می‌بینیم، ممکن است از زاویه‌ای دیگر خیر باشد یا به خیری بزرگ‌تر منجر شود. برای مثال، بیماری در ظاهر شر است اما ممکن است باعث آموزش گناهان، تقویت ایمان، یا پیشرفت علم پزشکی و کشف درمان‌هایی شود که به نفع بشریت است.

همواره باید به یاد داشته باشیم که عقل انسان محدود و قاصر از درک تمامی حکمت‌ها حتی در مخلوقات ساده است. پس چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که تمامی حکمت‌های خداوند در تدبیر امور جهان هستی را درک کنیم؟ ممکن است آنچه ما شر می‌پنداریم، بخشی از تدبیر حکیمانه‌ی خداوند باشد که ابعاد آن از فهم ما خارج است.

## مشکل شرّ از دیدگاه الحاد:

نکته جالب این است که چالشی که مشکل شر برای ملحدان ایجاد کرده، بسیار بزرگ‌تر از چالشی است که برای مؤمنان تراشیده. این مسئله را می‌توان از جنبه‌های زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

✓ نگاه مادی محض به جهان، امکان صحبت از "خیر" و "شر" به معنای اخلاقی را از بین می‌برد. اگر جهان تنها ماده‌ای کور و بی‌هدف باشد که به‌طور تصادفی حرکت می‌کند، چگونه می‌توان برخی پدیده‌ها را "شر" نامید؟ برای مثال، در نگاه مادی، زلزله فقط نتیجه‌ی حرکت صفحات زمین است و بیماری تنها واکنشی شیمیایی و زیستی است. در این صورت، چه چیزی این پدیده‌ها را "شر" تلقی می‌کند، درحالی‌که جهان مادی هیچ ارزش اخلاقی‌ای نمی‌شناسد؟

✓ ملحد زمانی که به وجود شرّ اعتراض می‌کند، به‌طور ضمنی وجود یک معیار اخلاقی مطلق را فرض می‌گیرد که بتوان با آن، پدیده‌ها را "خیر" یا "شر" نامید. اما این معیار از کجا در جهان مادی به‌وجود آمده است؟ اگر انسان تنها نتیجه‌ی تکامل تصادفی باشد، چرا باید معیارهای اخلاقی او را صحیح و الزام‌آور بدانیم؟

✓ اگر ملحد بر وجود شرّ اعتراضی دارد، باید توضیح دهد که چرا خیر نیز وجود دارد. چرا در جهان یک نظام دقیق وجود دارد که امکان زندگی را فراهم می‌کند؟ چرا انسان‌ها تمایل به همدلی، همکاری و



ایثار دارند؟ چرا کمک به دیگران باعث شادی ما می‌شود؟ این پدیده‌های مثبت در نگاه مادی‌گرایانه چگونه تبیین می‌شوند؟

✓ نگاه الحادی، رنج انسان را بی‌معنا و بی‌هدف جلوه می‌دهد. اگر فردی رنج بکشد و سپس بمیرد، طبق نگاه الحادی، این رنج تنها یک اتفاق تصادفی و بی‌ارزش بوده که هیچ معنا یا جبرانی ندارد. اما در نگاه ایمانی، رنج معنادار است؛ آزمایشی است که می‌تواند به رشد و پاداش در آخرت منجر شود.

✓ ملحد نمی‌تواند راه‌حلی برای مشکل شر ارائه کند. اگر بالفرض وجود شر، وجود خالق را زیر سؤال ببرد، باز ملحد چه خواهد کرد؟ مواجهه‌ی ملحد با شر چگونه خواهد بود؟ رفتار او در مقابل رنج چه خواهد بود؟ الحاد انسان را در وادی رنج‌های زندگی، تک و تنها می‌گذارد و هیچ امید و دل‌تسلّی برای انسان ندارد. این در حالی است که اسلام برای درک و تعامل با مشکل شر، چارچوب خاصی تعیین کرده، برای شرّ، حکمت و غایتی در نظر گرفته و صبر بر آن را مایه‌ی پاداش و ثواب دانسته است و برای مؤمن وعده‌ی جبران عادلانه‌ای در آخرت داده است و برای وی در مواجهه با مصایب، قوت و صبر می‌بخشد. ملحدین گمان می‌کنند که مشکل شرّ، حجتی علیه ایمان است، این در حالی است که حجتی علیه خودشان بوده و تناقضات عمیق دیدگاه الحاد نسبت به جهان و زندگی را نمایان می‌سازد.

## شبهه: "اگر خدا همه چیز را آفریده، پس چه کسی خدا را آفریده است؟"

این شبهه که "چه کسی خدا را آفریده است؟" از جمله شبهات معروفی است که ملحدان در اعتراض به برهان خلق و ایجاد مطرح می‌کنند. پاسخ به این سؤال نیازمند توضیح چند نکته اساسی است:

✓ باید درک کرد که الله متعال "اول" است که پیش از وی هیچ چیزی وجود نداشته و "آخر" است که پس از او نیز چیزی نخواهد بود. این بدان معناست که خداوند ازلی و بی‌آغاز است؛ او وجودی است که عدم نداشته و به‌هیچ‌وجه مخلوق نیست. وقتی می‌گوییم "هر مخلوقی خالق دارد"، این قانون تنها در مورد مخلوقات صادق است و شامل خالق نمی‌شود. خداوند خود خالق همه چیز است و نیازی به خالق ندارد.

✓ شبهه "چه کسی خدا را آفریده است؟" از اساس اشتباه است، زیرا پیش‌فرض نادرستی را مطرح می‌کند. این سؤال مشابه این است که بپرسیم: "همسر مرد مجرد کیست؟" "رنگ صوت چیست؟" این جا پارادوکس وجود دارد؛ زیرا مجرد بودن با همسر داشتن تناقض دارد و صدا با رنگ داشتن تناقض دارد، پس خدا نیز با مخلوق بودن تناقض دارد. این شبهه به عبارتی دیگر این گونه است: خدایی که مخلوق نیست را چه کسی خلق کرده؟

✓ اگر فرض کنیم این سؤال درست باشد و بگوییم "خداوند مخلوق است"، آنگاه سؤال مطرح می‌شود که خالق خداوند چه کسی است؟ و خالقِ خالقِ خداوند چه کسی است؟ و این زنجیره به‌طور بی‌پایان ادامه خواهد داشت. این تسلسل بی‌پایان از نظر عقلی باطل است، زیرا منجر به این می‌شود که هیچ چیزی وجود نداشته باشد؛ بنابراین باید سلسله به خالق که مخلوق نباشد، توقف نماید.

✓ این پرسش متوجه خود ملحد نیز می‌شود؛ زیرا ملحدین اعتراف می‌کنند که جهان هستی ابتدایی دارد (طبق علم روز)، پس از آن جایی که هر چیزی نیازمند سبب است، پس چه کسی جهان هستی را آفریده است؟ ماده، انرژی و قوانین فیزیکی از کجا آمده‌اند؟

✓ پیامبر اکرم در حدیثی اشاره به طرف این سؤال کرده‌اند: «يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ لَهُ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ، فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتَهْ»<sup>1</sup> «شیطان به نزد یکی از شما آمده و می‌گوید: فلان و فلان چیز را چه کسی آفریده؟ تا جایی که می‌گوید: پروردگارت را چه کسی آفریده؟ هرگاه به این جا رسید، پس به الله پناه ببرد و ذهن خود را از آن مشغول سازد».

پیامبر بزرگوار ما را به نکات مهمی متوجه ساختند تا در برخورد با این وسوسه دچار مشکل نشویم:

<sup>1</sup>. بخاری (3276) + مسلم (134)

- این سؤال از وساوس شیطانی است.
- این سؤال به صورت تدریجی پیدا می شود تا این که سرانجام به شک درباره‌ی الله متعال منجر می گردد.
- معالجه‌ی این وسوسه آن است که به الله پناه برده شود و درباره‌ی چنین افکاری تعمق صورت نگیرد.

ظاهراً این سؤال پیچیده به نظر می رسد اما پس از درک اساسیات منطقی و ابعاد عقیدتی، می توان به راحتی پاسخ آن را داد.

**شبهه: "آیا خدا قادر است سنگی بیافریند که نتواند آن را بردارد؟"**

یکی از شبهات مروج‌ه‌ی ملحدین همین شبهه است. آن‌ها می‌خواهند با ایراد این شبهه، صفات الهی را متناقض نشان دهند. اگر الله قادر به همه چیز است، آیا می‌تواند سنگی بیافریند که نتواند آن را حمل نماید؟ اگر بگوییم: بله، پس معنایش این است که چیزی وجود دارد که خداوند قادر بر آن نیست. و اگر بگوییم: نه، پس معنایش این است که چیزی وجود دارد که خداوند نمی‌تواند آن را بیافریند.

بیاید این سوال را با دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم:

✓ بدون شک که الله متعال قادر بر همه چیز است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره: 148). دانشمندان اسلامی اتفاق نظر دارند که

مراد از (کل شیء) هر آن چیزی است که در ذات خود ممکن باشد. اما محال عقلی - آن که متضمن تناقض ذاتی باشد - در عموم (کل شیء) داخل نیست.

✓ سبب این که محال در عموم قدرت الهی داخل نیست، به سبب نقص در قدرت الهی نمی‌باشد بلکه به سبب این است که محال هیچ حقیقت خارجی ندارد. زمانی که می‌گوییم: آیا الله می‌تواند چیزی را در آن واحد هم موجود و هم معدوم بگرداند، در حقیقت ما از چیزی سخن می‌گوییم که ناممکن است به وجود آید.

✓ ما باید اساس اشتباه درباره‌ی چنین سؤالاتی را متوجه باشیم: نباید بین آن چه تصورات ماست و بین آن چه که در واقع متحقق می‌شود، خلط مبحث نماییم. ما می‌توانیم چند کلمه‌ی متناقض مثل (خدا سنگی بیافریند که نتواند بردارد) را در ذهن خود ترکیب نماییم، اما این ترکیب لفظی اشاره به چنان چیزی ندارد که امکان وجود آن در عالم واقع باشد. با مثالی این گفته را واضح می‌سازیم: وقتی می‌گوییم: (مربع دایره‌ای)، ما می‌توانیم این دو کلمه را بر زبان بیاوریم اما این دو اشاره به یک امر محال دارند؛ زیرا تعریف مربع در تناقض با تعریف دایره است. پس سؤال از این که آیا خداوند می‌توان مربعی دایره‌ای شکل بیافریند، سؤال از قدرت و توان الهی نیست بلکه در حقیقت کلامی است که هیچ معنایی ندارد. هم‌چنین، (آفرینش

سنگی که نتواند بردارد) عبارتی است که تناقض ذاتی دارد؛ زیرا بین قدرت مطلق الهی (در آفرینش) و عدم قدرتش (در برداشتن) جمع نموده است. این یک تناقض منطقی است که امکان ندارد در واقع محقق شود.

**شبهه: اگر خدا بی نیاز است، چرا از ما خواسته تا او را عبادت کنیم؟**

این سؤال "اگر خدا بی نیاز است، چرا از ما خواسته تا او را عبادت کنیم؟" یکی از سؤالاتی است که ملحدین مطرح می کنند و نیاز به توضیح دارد تا مفهوم عبادت و رابطه انسان با خالق را بهتر درک کنیم. الله متعال بی نیاز است و ما در همه چیز نیازمند او هستیم؛ چنان که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ این بی نیازی مطلق الهی، با دستوردادن به عبادت وی در تناقض نیست؛ به چند دلیل:

✓ الله متعال به ذات خود مستحق عبادت است؛ همان گونه که حق به سبب این که حق است باید پیروی شود، الله متعال نیز به سبب کمال، جلال و عظمت مطلقش مستحق عبادت می باشد و باید عبادت کرده شود؛ چرا که او خالق، رازق، تدبیرکننده ی امور و متصف به همه ی صفات کمال می باشد، چگونه سزاوار عبادت نباشد؟!

✓ انسان به ذات خود بنده است و نمی‌تواند بدون بندگی چیزی زندگی کند؛ یا الله را بندگی کرده ترقی می‌یابد و یا خودش را بندگی کرده، در خواهشات نفسانی اش سقوط می‌نماید و یا دیگران را بندگی نموده و ذلیل می‌گردد. انسان مسلمان، بندگی برای ذاتی که سزاوار بندگی است را بر بندگی دیگران ترجیح می‌دهد.

✓ بین دستور و حاجت هیچ تلازمی برقرار نیست؛ چه بسا معلم به شاگردانش دستور می‌دهد تا تکالیف‌شان را انجام دهند نه به سبب این که معلم احتیاجی به آن دارد بلکه به خاطر منفعت خود شاگردان. پدر از فرزندش می‌خواهد تا به آداب معینی عمل کند، نه این که پدر نیازمند باشد بلکه به خاطر مصلحت خود فرزند. این چنین است که الله متعال برای بندگانش دستور داده که او را عبادت نمایند؛ در حالی که منفعت و مصلحت عبادت به خود بندگان برمی‌گردد؛ زیرا عبادت باعث تزکیه‌ی نفس و ترقی روح می‌گردد.

✓ یکی از قواعد تثبیت شده این است که حق برای صاحب آن داده می‌شود، هر چند که از آن بی‌نیاز باشد؛ اگر ثروتمندی مقداری پول از فقیر می‌خواست، بی‌نیازی ثروتمند سبب سقوط حشش نمی‌شود. بر ما واجب است که به عبادت الله متعال بپردازیم؛ زیرا این حق اوست و بی‌نیازی او نسبت به عبادت ما، این حق را ساقط نمی‌کند.

✓ عبادت در اسلام یک نظام کامل است که باعث تزکیه‌ی نفوس گشته، اخلاق را پاک ساخته و انسان را در جهت ترقی، سوق می‌دهد. الله متعال از عبادت ما بی‌نیاز است اما این ما هستیم که محتاج به عبادت الهی می‌باشیم تا کمالات انسانی ما محقق گشته و سعادت دنیوی و اخروی نصیب گردد.

### نقد اساس دوم الحاد: مذهب مادی‌گرایی

مکتب مادی به‌عنوان اساس فلسفه‌ی وجودی الحاد معاصر بر سه مبنای اصلی استوار است:

- ❖ یقین مطلق به دنیای حسی: مادی‌گرایان بر این باورند که آنچه می‌بینیم، می‌شنویم، می‌چشیم و لمس می‌کنیم تنها حقیقت موجود است؛ به همین دلیل، آنها تجربه‌ی حسی و قیاس مادی را تنها معیار پذیرش هر حقیقتی می‌دانند.
- ❖ اعتماد مطلق به ماده و قوانین آن: آنها معتقدند که ماده اساس همه-ی موجودات است و همه‌ی پدیده‌ها در جهان، هر چند که پیچیده به نظر برسند، از طریق تعاملات مادی قابل تفسیر هستند.
- ❖ انکار کامل همه‌ی امور غیرمادی: مادی‌گرایان وجود هر چیز غیرمادی، مثل خدا، روح، فرشتگان یا هر چیزی که قابل اندازه‌گیری با ابزارهای مادی نباشد را انکار می‌کنند.



بر اساس این سه موقف‌گیری، مکتب مادی تلاش می‌کند تا تمام پدیده‌های موجود در جهان را صرفاً با توضیحات مادی و فیزیکی تبیین کند؛ به‌طور مثال، پیدایش حیات را به واکنش‌های شیمیایی تصادفی نسبت می‌دهد، آگاهی و ادراک را به تعاملات عصبی در مغز ربط می‌دهد، معجزات و پدیده‌های خارق‌العاده را یا توهمات می‌داند یا چنان پدیده‌های طبیعی که هنوز به درستی درک نشده‌اند. این چارچوب کلی مکتب مادی است که در ادامه به نقد آن پرداخته، بی‌اعتباری آن را بیان خواهیم کرد.

### نقد تفسیر مادی از منشأ حیات

مسئله‌ی منشأ حیات یکی از چالش‌های بزرگ مکتب مادی است. باید بین دو مسئله‌ی متفاوت که بسیاری از افراد آن دو را با هم اشتباه می‌گیرند، تمایز قائل شویم: 1. پیدایش نخستین حیات 2. تکامل موجودات زنده پس از ایجاد نظریه تکامل که بسیاری از ملحدان به آن تکیه می‌کنند، اصلاً به چگونگی پیدایش نخستین حیات نمی‌پردازد. بلکه فرض می‌کند که یک موجود زنده اولیه وجود داشته و سپس تلاش می‌کند تا توضیح دهد چگونه پس از آن، موجودات زنده متنوع شدند و رشد پیدا کردند؛ حتی اگر بالفرض نظریه تکامل را بپذیریم، مشکل پیدایش نخستین حیات همچنان باقی می‌ماند.

در قرن نوزدهم، دانشمندان فکر می‌کردند که توضیح نحوه پیدایش نخستین حیات امر ساده‌ای است. آنها معتقد بودند که سلول زنده، از سادگی فوق‌العاده‌ای برخوردار است و طبق نام‌گذاری داروین، فقط توده‌ای از "ماده اولیه" است. اما با پیشرفت علم و اختراع میکروسکوپ الکترونی، دانشمندان کشف کردند که حتی ساده‌ترین سلول زنده، در واقع یک کارخانه بسیار پیچیده به شمار می‌آید. آنها متوجه شدند که سلول دارای موارد زیر است:

✓ کد ژنتیکی پیچیده در DNA

✓ سیستم دقیق برای خواندن و ترجمه این کد ژنتیکی

✓ کارخانه‌های کوچک جهت تولید پروتئین‌ها

✓ ایستگاه‌هایی برای تولید انرژی

✓ سیستم دفع زباله‌ها

✓ غشاء سلولی با ساختار پیچیده

تمام این سیستم‌ها باید همزمان وجود داشته باشند تا سلول کار کند.

با این پیچیدگی شگفت‌انگیز در سلول زنده، محال است که بگوییم: این سیستم‌های یکپارچه به‌طور تصادفی به وجود آمده‌اند. پروفیسور فرید هویل - یکی از کیهان‌شناسان مشهور قرن بیستم - محال بودن آن را با مثالی آشکار توضیح داده است: احتمال پیدایش حیات به صورت تصادفی، همانند این احتمال است که یک طوفان به‌طور تصادفی از میان ماشین‌های خرابه بگذرد

و آنها را به شکلی به هم پیوند دهد که یک هواپیمای بوئینگ آماده پرواز ایجاد شود.

این مثال به ما کمک می‌کند تا به خوبی از کنه قضیه آگاهی پیدا نماییم: ما به خوبی می‌دانیم که یک هواپیما از پیچیدگی کمتری نسبت به یک سلول برخوردار است، باز هم هرگز ممکن نیست که به طور تصادفی به وجود آید، پس چگونه امکان دارد یک سلول که از این همه پیچیدگی برخوردار است، به طور تصادفی به وجود آید؟!

مشکل اساسی این جاست که ماده در ذات خود احتیاج به قدرت بر نوآوری و ابداع دارد. ماده از قوانین فیزیکی و شیمیایی خاصی پیروی می‌کند ولی نمی‌تواند سیستم پیچیده‌ای ابداع نماید که حامل معلوماتی باشد و وظایف معینی بر عهده داشته باشد؛ مثلاً:

- ❖ چگونه ممکن است تعاملات تصادفی، کد ژنتیکی را تولید نمایند که معلومات بسیار دقیقی در خود ذخیره دارد؟
- ❖ چگونه ممکن است که تصادف، نظام کاملی ایجاد نماید که بتواند این کد ژنتیکی را بخواند و ترجمه نماید؟
- ❖ چگونه امکان دارد که تصادف، یک غشاء سلولی ایجاد نماید که برخی مواد را اجازه دهد و برخی را اجازه ندهد؟

ناتوانی مذهب مادی از تفسیر پیدایش نخستین حیات، نشان‌گر قصور ذاتی نظریه‌ی تکامل می‌باشد. نظام پیچیده‌ای که در ساده‌ترین سلول وجود دارد، اشاره‌ی واضحی به سوی خالق دارد که آن را آفریده است. از همین خاطر است که مسئله‌ی پیدایش نخستین حیات، یکی از قوی‌ترین دلایل بر بطلان مذهب مادی و اثبات وجود خالق حکیمی است که قادر بر ابداع این نظام پیچیده می‌باشد.

### نقد تفسیر مادی از وجود آگاهی

مذهب مادی برای تفسیر پدیده‌ی آگاهی با چالش بزرگی مواجه است. آگاهی - درک ما از خود و دنیای اطراف - یک پدیده منحصر به فرد است که نمی‌توان آن را تنها با تعاملات مادی توضیح داد.

بیاید که درباره‌ی پدیده‌ی آگاهی تأمل نماییم، وقتی که احساس شادی می‌کنیم، یا یک رویداد گذشته را به یاد می‌آوریم، یا چیزی را که هنوز اتفاق نیفتاده تصور می‌کنیم، یا در مورد موضوعی پیچیده فکر می‌کنیم، این‌ها هرگز نمی‌توانند تعاملات شیمیایی در مغز باشند. چگونه ممکن است که تعاملات فیزیکی و الکتریکی سلول‌های مغز، احساس شادی یا غم به ارمغان آورند؟!

بسیاری از دانشمندان مادی‌گرا، به دشواری این مشکل اعتراف کرده‌اند. دکتر «دانیال بور»، یکی از برجسته‌ترین دانشمندان عصب‌شناس می‌گوید: "مشکلات زیادی در جهان وجود دارند، اما فقط یک مشکل هست که

شایستگی دارد به آن 'مشکل دشوار' گفت. آن مشکل، مشکل دشوار آگاهی است. چگونه ممکن است ۱۳۰۰ گرم سلول عصبی ترکیبی از احساسات، افکار، خاطرات و احساساتی را به یاد بیاورند که ما را در هر لحظه از بیداری مان مشغول می‌کند،... مشکل دشوار هنوز بدون پاسخ مانده است."

مشکل اساسی این است که وقتی مادی‌گرایان می‌خواهند آگاهی را توضیح دهند، در حقیقت آگاهی را با چیز دیگری جایگزین می‌کنند. آن‌ها از فعالیت‌های عصبی در مغز یا رفتار ظاهری صحبت می‌کنند، اما خود آگاهی را توضیح نمی‌دهند. این مشابه آن است که بخواهیم زیبایی یک نقاشی را از طریق تجزیه و تحلیل مواد شیمیایی رنگ‌هایی که در آن استفاده شده، توضیح دهیم.

در مقابل، اسلام تفسیر واضحی برای آگاهی از طریق ایمان به وجود روح ارائه می‌دهد. آگاهی یک پدیده روحانی و غیرمادی است که با بدن مادی تعامل دارد. برای ما توضیح می‌دهد که چرا احساس می‌کنیم تجربیات آگاهانه‌مان از این که صرفاً تعاملات فیزیکی باشند، فراتر می‌رود. بنابراین، آگاهی دلیلی دیگر بر نقص مذهب مادی و ناتوانی آن در توضیح برخی از مهم‌ترین جوانب وجود انسانی مان است.

## نقد تفسیر مادی از امور خارق العاده

امور خارق العاده - پدیده‌هایی که قوانین طبیعی معمول را نقض می‌کنند - چالش بزرگ دیگری برای مذهب مادی است که ادعا می‌کند همه چیز را می‌توان با قوانین مادی توضیح داد.

در طول تاریخ بشریت، این پدیده‌های خارق العاده مستند شده‌اند و مردم زیادی از فرهنگ‌ها و جوامع مختلف به وجود آن شهادت داده‌اند. می‌توان هزاران گواهی مستند از پدیده‌های خارق العاده پیدا کرد که در دروغ‌بافی آن هیچ مصلحتی برای افراد نبوده، برخی از این افراد که گواهی داده‌اند دانشمندان محترمی هستند.

اما مادی‌گرایان در تلاش خود برای انکار این پدیده‌ها، بر روی موارد تقلب و فریب‌کاری در برخی از ادعاهای خارق العاده، تمرکز می‌کنند که این یک رویکرد غیرعلمی است؛ زیرا وجود موارد جعلی، نمی‌تواند وجود موارد حقیقی را نفی کند. همان‌طور که وجود یک سکه جعلی، به این معنی نیست که همه سکه‌ها جعلی باشند.

در واقع، پدیده‌های خارق العاده زیادی وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را با تفسیرهای مادی توضیح داد. در دوران مدرن، علمی به نام فراروانشناسی (Parapsychology) پدید آمده که این پدیده‌ها را با روشی

علمی و دقیق مطالعه می‌کند. این علم تعداد زیادی از پدیده‌های خارق‌العاده را در شرایط آزمایشگاهی کنترل شده مستند کرده است.

با این حال، مهم است که بیان نماییم این که از نتایج فراروانشناسی در نقد مذهب مادی استفاده کرده‌ایم به معنای پذیرش همه چیزهایی نیست که این علم می‌گوید. ما از مستندسازی علمی آن برای وجود پدیده‌هایی که قوانین مادی را نقض می‌کنند بهره می‌بریم، بدون اینکه تمام تفسیرهای آن را بپذیریم.

خلاصه اینکه، وجود پدیده‌های خارق‌العاده‌ی مستند تاریخی و علمی، دلیلی قوی بر بی‌اعتباری مذهب مادی است. این پدیده‌ها وجود نیروها و قوانینی را اثبات می‌کنند که فراتر از دنیای مادی محسوس بوده و با فرضیه اصلی مذهب مادی که می‌گوید "ماده همه چیز است" در تضاد می‌باشد.

## سؤالات درک مطلب:

- ✓ اصول چهارگانه اصلی در فهم صفات الهی چیست؟
- ✓ چگونه به سؤال ملحدین "چه کسی خدا را آفریده؟" پاسخ می‌دهید؟
- ✓ چه مراحل در روش درمانی برای مقابله با شبهات وجود دارد؟
- ✓ چگونه مسأله وجود شر در جهان را تفسیر می‌کنید و چگونه این چالش بزرگ تری برای الحاد است نه ایمان؟
- ✓ سه موقف اساسی که مذهب مادی بر اساس آن بنا شده، چیست؟
- ✓ چرا تفسیر پیدایش حیات، چالشی بزرگ برای مذهب مادی دانسته می‌شود؟
- ✓ محدودیت علم انسان در مقایسه با علم خداوند چیست و چگونه این موضوع در پاسخ به شبهات ملحدان مطرح می‌شود؟
- ✓ پاسخ به سؤال: "چرا خداوند بی نیاز ما را به عبادت دستور داده؟" چیست؟
- ✓ مسأله آگاهی چیست و چگونه مذهب مادی در تفسیر آن ناتوان است؟
- ✓ عناصر پیشگیری از شبهات برای نسل جوان چیست؟



## جلسه چهارم

## مقدمه:

در درس اول، با حقیقت الحاد معاصر و تاریخ و دلایل آن آشنا شدیم. فهمیدیم که چگونه الحاد در غرب، به دلیل عواملی تاریخی تکامل یافته و سپس از طریق استعمار به جهان اسلام وارد شده است. همچنین آن دلایل روانی، اجتماعی و فکری را بررسی کردیم که برخی افراد را به سوی الحاد سوق می‌داد.

در درس دوم، به بررسی دلایل وجود الله متعال پرداختیم، از جمله دلیل فطرت که به ایمان فطری انسان اشاره دارد، و دلیل خلق و کمال که در نظم زیبا و شگفت‌انگیز کائنات نمایان است. سپس به دلایل معاصر مانند تنظیم دقیق کیهانی و دلیل طراحی در موجودات زنده پرداختیم. درس را با دلایل هدایت، معجزات پیامبران و اجابت دعا به پایان رساندیم.

در درس سوم، به روش مقابله با شبهات ملحدین درباره‌ی صفات خداوند پرداختیم. و محدودیت علم انسان در مقایسه با علم خالق را بررسی کردیم و دیدیم که بسیاری از اعتراضات ملحدین، از عدم درک این حقیقت ناشی می‌شود. سپس اصول مقدماتی در موضوع ایمان به صفات خداوند و کیفیت درک درست آن پرداختیم. در پایان درس، شبهات مطرح شده درباره‌ی صفات

خداوند را نقد کردیم و مکتب مادی‌گرایی را مورد بررسی قرار دادیم و نادرستی آن را نشان دادیم.

و امروز، در درس چهارم و آخر این دوره، به موضوعات مهمی خواهیم پرداخت که مکمل مباحث گذشته است. ابتدا علم‌گرایی که اساس معرفتی الحاد معاصر است را نقد خواهیم کرد، سپس به نقد نظریه تکامل خواهیم پرداخت که ملحدین از آن برای انکار خداوند استفاده می‌کنند. رابطه‌ی میان الحاد و پوچ‌گرایی را بررسی خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که چگونه الحاد منجر به خلأ روحی و مشکلات روانی عمیق می‌شود. همچنین به بحث نسبیّت اخلاقی در فکر الحادی خواهیم پرداخت و این را هم بررسی خواهیم کرد که چگونه تکامل‌گرایی الحادی منجر به نتایج وخیمی در تاریخ بشریت گشته است.

این موضوعات در عصر حاضر اهمیت ویژه‌ای دارند؛ چرا که همواره ملحدین سعی می‌کنند الحاد را علمی و عقلانی معرفی کنند، در حالی که آثار مخرب آن بر فرد و جامعه را نادیده می‌گیرند. خواهیم دید که چگونه الحاد، پس از تجزیه و تحلیل دقیق، با علم صحیح، عقل سالم و فطرت درست مغایرت دارد.

## نقد اساس سوم الحاد: علم‌گرایی (العلموية)

علم‌گرایی (Scientism) یک گرایش فکری است که علم تجربی را به حدخدایی رسانده و آن را تنها مصدر معرفتی و شناخت حقیقت قرار داده است. فرهنگ لغت آکسفورد، علم‌گرایی را به عنوان "باور افراطی به توانایی‌های علم تجربی"<sup>1</sup> تعریف کرده است. این تعریف به طرف نکته‌ی مهمی اشاره دارد، و آن این است که اشکال در پذیرش علم و توانایی‌های آن نیست، بلکه اشکال در ایمان افراطی به علم است.

مهم است که توضیح دهیم علم‌گرایی با علم تفاوت دارد؛ علم‌گرایی یک باور فلسفی افراطی نسبت به علم است اما علم روشی برای پژوهش در پدیده‌های طبیعی مادی است، اما علم‌گرایی اعتقاد به این است که این روش تنها راه برای شناخت همه چیز است؛ چنان که فیلسوف ملحد «برتراند راسل» می‌نویسد: "هر شناخت ممکن، باید که از طریق روش‌های علمی به دست آید، و آنچه را که علم نمی‌تواند کشف کند، انسان نمی‌تواند آن را بشناسد."<sup>2</sup>

برخی از حامیان علم‌گرایی ادعایی فراتر از این دارند و می‌گویند: علم تجربی قادر است به تمام سؤالات پاسخ دهد و همه پدیده‌ها را توضیح دهد؛

<sup>1</sup> . <https://en.oxforddictionaries.com/definition/scientism>

<sup>2</sup> . Religion and Science: 243

چنان که استاد شیمی «پیتر اتکینز» می‌گوید: "هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم علم تجربی قادر به پاسخ دادن به تمام جوانب جهان هستی نباشد."

اگرچه همه‌ی ملحدان معاصر معتقد به علم‌گرایی نیستند، اما افراط در تقدیس علم تجربی، تقریباً ویژگی مشترک همه‌ی آنهاست. آنها وجود خدا را رد می‌کنند؛ چون نمی‌توان آن را از طریق تجربه‌ی آزمایشگاهی اثبات کرد و هر چیز غیبی یا روحی را رد می‌کنند؛ به دلیل این که نمی‌توان آن را به روش تجربی مورد بررسی قرار داد.

در گفتمان ملحدان معاصر، عقیده به علم‌گرایی در چند شکل نمایان است:

- برای اثبات وجود خدا، همیشه درخواست "دلیل علمی" می‌کنند؛ با توجه به این که "علمی" یعنی چیزی که فقط از طریق تجربه آزمایشگاهی قابل اثبات باشد.
- هر گونه تفسیر از پدیده‌ها که فراتر از اسباب مادی قابل درک باشد را رد می‌کنند.
- تمام دانش‌هایی که زیرمجموعه‌ی علوم تجربی قرار نگیرند را تحقیر می‌کنند؛ همانند دانش دین و اخلاق
- به این عقیده دارند که پیشرفت‌های علمی سرانجام به تمام سؤالات وجودی پاسخ خواهد داد.

## نقد علم گرایی:

این موقف، هر چند که در بین ملحدان گسترش یافته، اما مشکلات فراوانی دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

(1) ناتوانی علم تجربی از پاسخ به سؤالات اساسی:

علم تجربی با تمام دستاوردهای شگفت‌انگیزش، از پاسخ به سؤالات اساسی که ذهن انسان را مشغول می‌کند، ناتوان است. پروفیسور علم ژنتیک «فرانسیس کالینز» در این باره گفته است: «علم تجربی هیچ راهی برای پاسخ به این سؤالات ندارد: چرا جهان به وجود آمد؟ معنای وجود انسان چیست؟ چه چیزی پس از مرگ ما اتفاق خواهد افتاد؟»<sup>1</sup>

این ناتوانی علم در پاسخ به سؤالات اساسی، نقصی در آن به شمار نمی‌آید، بلکه نتیجه‌ی طبیعت روش علمی است؛ علم تجربی برای مطالعه‌ی پدیده‌های مادی قابل اندازه‌گیری و قابل تکرار، طراحی شده نه برای پاسخ به سؤالات معنا، هدف و ارزش. پس چگونه می‌توان از ابزارهای اندازه‌گیری مادی انتظار داشت که به ما معنای زندگی یا ارزش عدالت را معرفی کند؟

<sup>1</sup> The Language of God (6)

## (2) تناقض منطقی در مبنای علم‌گرایی

پروفسور ریاضیات «جان لینوکس» به تناقض منطقی در مبنای علم‌گرایی اشاره می‌کند و می‌گوید: "دیدگاهی که ما آن را علم‌گرایی می‌نامیم، مبنی بر این که علم تجربی تنها راه رسیدن به حقیقت است، از نظر منطقی باطل می‌باشد؛ زیرا بیان این که علم تجربی تنها راه رسیدن به حقیقت است، خود یک گزاره‌ی غیرعلمی می‌باشد. اگر این گزاره درست باشد، پس علم تجربی نادرست است."<sup>1</sup> این تناقض، مشکلی اساسی را نمایان می‌کند: علم‌گرایی نیاز به فلسفه‌ی توجیه دارد، این در حالی است که فلسفه را به عنوان مصدر معرفتی قبول ندارد.

## (3) تغییر و ناپایداری معارف علمی:

یکی از مشکلات عمده علم‌گرایی، اتکا به دانشی است که دائماً در حال تغییر می‌باشد. دکتر «نیجل بروش» به این مشکل اشاره کرده و گفته است: "اولین و شاید بزرگترین محدودیت دانش علمی، تغییر پیوسته آن است؛ چه بسا مسائلی امروزه به عنوان حقیقت مطلق تلقی شوند، این در حالی است که در آینده، یک حقیقت علمی منسوخ شده شمرده خواهند شد."<sup>2</sup>

<sup>1</sup> . <https://www.goodreads.com/quotes/tag/scientism>

<sup>2</sup> .The Limitations of Scientific Truth (270)

این تغییر مداوم در معارف علمی، یک امر عارضی و تصادفی نیست، بلکه بخشی از طبیعت خود علم است. علم از طریق اصلاح و تعدیل مداوم نظریات خود پیشرفت می‌کند. آنچه که دیروز به عنوان حقیقت علمی ثابت در نظر گرفته می‌شد، ممکن است امروز، اشتباه و مردود شناخته شود. اگر به تاریخ علم نگاه کنیم، نمونه‌های زیادی از این موضوع خواهیم یافت:

برای مثال، فیزیک‌دانان قرن نوزدهم به وجود "ال‌اِیِر" اعتقاد داشتند، ماده‌ای فرضی که فضا را پر کرده، نور را منتقل می‌نماید. این نظریه در دانشگاه‌ها به عنوان یک حقیقت علمی تدریس می‌شد تا اینکه نظریه نسبیت اشتباه آن را ثابت کرد.

در علم نجوم، دانشمندان بر این باور بودند که جهان ثابت و ازلی است، تا این که در قرن بیستم انبساط جهان کشف شد. در زیست‌شناسی، دانشمندان اعتقاد داشتند که موجودات زنده می‌توانند به طور خودبه‌خودی از مواد غیرزنده به وجود آیند، تا اینکه پاستور آمد و این نظریه را رد کرد.

این تغییر مداوم در علم، سؤال مهمی را مطرح می‌کند: چگونه می‌توانیم بر اساس علم متغیر حقایق مطلق را بنا کنیم؟ اگر نظریات علمی که امروزه به آن معتقدیم، اشتباه بودن شان اثبات شد، چگونه می‌توانیم آن را تنها منبع شناخت حقیقت بدانیم؟

زمانی مشکل آشکارتر می‌شود که بخواهیم درباره‌ی مسائل بزرگ زندگی صحبت کنیم؛ چگونه می‌توانیم بر اساس دانشی که دائماً در حال تغییر است، موضع خود را نسبت به وجود خدا، معنای زندگی یا ارزش‌های اخلاقی بنا کنیم؟ اگر نظریات علمی که اساس این مواضع شمرده می‌شد، تغییر کند آن وقت چه باید کرد؟

تاریخ به ما می‌آموزد که تلاش برای بنای حقایق مطلق بر اساس نظریات علمی در حال تغییر، به نتایج فاجعه‌باری منجر شده؛ به عنوان مثال، نظریات علمی نادرستی در قرن بیستم برای توجیه نژادپرستی و نسل‌کشی ارائه شد، در حالی که بعداً بطلان آن ثابت گشت.

این به معنای بی‌ارزشی و بی‌اهمیتی علم نیست، بلکه به این معناست که باید حدود و ماهیت متغیر علم را درک کنیم. علم یک روش عالی برای تحقیق در پدیده‌های طبیعی است، اما منبع حقایق مطلق نیست. تقاضای حکمت همین است که از علم در حوزه‌ی خودش کار بگیریم، و بدانیم که حقایق ثابتی نیز وجود دارند که فراتر از معارف علمی متغیر می‌باشند.

(4) خود علم سخن نمی‌گوید.

یکی از اشتباهات رایج در گفتمان علم‌گرایانه این است که گفته می‌شود: "علم می‌گوید" یا "علم ثابت کرده است"، گویی که علم موجودی است که صحبت می‌کند. حقیقت این است که علم یک روش و ابزار است و کسانی که



اظهار نظر می‌کنند، خود دانشمندان هستند. این دانشمندان، هرچه قدر هم که از نظر علمی برجسته باشند، باز هم انسان‌هایی هستند که جبهه‌گیری‌ها، تمایلات و پیش‌زمینه‌های فکری خود را دارند که طبعاً در نحوه‌ی تفسیرات-شان از داده‌های علمی تأثیر می‌گذارد.

برای مثال، وقتی یک دانشمند نتایج یک آزمایش را تفسیر می‌کند، تفسیر او می‌تواند متأثر از عوامل زیادی باشد: پیش‌زمینه فلسفی، دیدگاه عقیدتی، تعلقات فکری و حتی گاهی منافع مادی‌اش. یک دانشمند ملحد ممکن است تمایل داشته باشد پدیده‌های طبیعی را به گونه‌ای تفسیر کند که به انکار وجود خالق منجر شود، در حالی که ممکن است یک دانشمند مؤمن، در همان پدیده‌ها نشانه‌هایی از وجود و حکمت خداوند را ببیند.

علاوه بر این، عوامل خارجی نیز بر تحقیقات علمی تأثیر می‌گذارند، مانند منابع مالی و فشارهای سیاسی و اجتماعی. امروزه بسیاری از تحقیقات علمی، توسط شرکت‌های تجاری تأمین مالی می‌شوند که منافع معینی دارند، و این می‌تواند بر جهت‌گیری تحقیق و انتخاب نتایج منتشر شده تأثیر بگذارد. حتی مجلات علمی معتبر نیز در انتخاب مقالاتی که منتشر می‌کنند، گرایش‌ها و تمایلات خود را در نظر می‌گیرند.

تاریخ علم شاهد موارد زیادی است که پذیرش یا رد نظریات علمی، تحت تأثیر عوامل غیر علمی قرار گرفته است؛ به عنوان مثال، در ابتدا نظریه "بیگ بنگ" (انفجار بزرگ) با مقاومت برخی از دانشمندان ملحد روبه‌رو شد، نه به دلیل ضعف دلایل علمی آن، بلکه به این دلیل که نظریه‌ی انفجار بزرگ با عقیده دینی هم‌خوانی دارد. از طرف دیگر، نظریه جهان ثابت در بین ملحدان از مقبولیت خاصی برخوردار شد، با وجود دلایل ضعیف آن؛ زیرا با دیدگاه مادی‌گرایان موافق بود؛ بنابراین، ساده‌لوحی است که تفسیرات علمی را به دور از هر گونه جبهه‌گیری و به عنوان حقیقت مطلق بپنداریم.

دانشمندان انسان هستند، ممکن است اشتباه نمایند و تحت تأثیر پیش-زمینه‌های فکری، اعتقادات و ظروف زمانی خود قرار گیرند. رویکرد صحیح این است که نتایج علمی را با احترام و بی‌طرفی بررسی کنیم و در عین حال آگاه باشیم که تفسیر این نتایج ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی، خارج از چارچوب روش علمی قرار گرفته باشند.

(5) نادیده گرفتن مصادر معرفتی دیگر:

یکی از مشکلات مذهب علم‌گرایی، نادیده گرفتن مصادر معرفتی دیگری است که به اندازه علم تجربی اهمیت دارند. انسان کانال‌های مختلفی برای کسب دانش در اختیار دارد که هر کدام نقش و دامنه‌ی کار خود را دارند؛ به عنوان مثال، دانش بدیهی که شامل اصول منطقی بدیهی است که حتی

علم بدون آن‌ها نمی‌تواند کار کند. برای مثال، اصل عدم تناقض - که چیزی نمی‌تواند در آن واحد، موجود و معدوم باشد - یک اصل بدیهی است که حتی برای اثباتش نیاز به تجربه‌ی علمی وجود ندارد.

همچنین، دانش تجربی روزمره‌ای وجود دارد که از طریق تعامل مستقیم ما با دنیای اطراف به دست می‌آید. بسیاری از چیزها درباره‌ی زندگی، مردم و روابط انسانی بدون نیاز به آزمایش‌های علمی از طریق تجربیات روزانه به دست آورده می‌شود. این نوع دانش، هرچند که تحت روش علمی قرار نمی‌گیرد، اما حقیقتی معتبر و مفید در زندگی ما می‌باشد.

همچنین، دانش تاریخی وجود دارد که ما را از گذشته و حوادث آن آگاه می‌کند. ما می‌دانیم که جنگ‌های صلیبی اتفاق افتاده، اما از طریق تجربه علمی به این نتیجه نرسیده‌ایم، بلکه از طریق اسناد، شواهد و آثار تاریخی. و این علم، چنان دانش قطعی می‌باشد که نمی‌توان آن را تابع و مطیع روش علمی ساخت؛ زیرا رویدادهای تاریخی را نمی‌توان در آزمایشگاه، مورد آزمایش و بررسی قرار داد.

مهمتر از همه، دانش اخلاقی است که به ارزش‌ها و اصول اخلاقی مربوط می‌شود. ما می‌دانیم که ظلم زشت است و عدالت خوب است، صداقت فضیلت است و دروغ یک رذیلت اخلاقی است، اما این دانش را از طریق تجربه علمی کسب نکرده‌ایم، بلکه از طریق فطرت و وحی آموخته‌ایم.

اهمیت دانش اخلاقی در زندگی انسان، کمتر از دانش علمی نیست. استفاده از علوم تجربی و فناوری‌های مدرن بدون توجه به اصول اخلاقی می‌تواند منجر به فاجعه شود. بمب هسته‌ای مثال روشنی برای این موضوع است.

و در نهایت، دانش دینی وجود دارد که به عقیده و عبادت مربوط می‌شود. ایمان به خدا و آنچه که از آن ناشی می‌شود، نوعی دانش است که دلایل و برهان‌هایی دارد، هرچند این دلایل در چارچوب منهج علم تجربی نمی‌گنجند.

در نتیجه، تلاش برای محدود کردن مصادر معرفتی به یک مصدر آن هم علم تجربی، تلاشی ضعیف است که بی‌توجهی به این همه مصادر معرفتی مختلف برای انسان را در بر دارد. هر یک از این مصادر نقش خاصی دارند و حکمت ایجاب می‌کند که از تمام آن‌ها استفاده کنیم تا به درک جامع‌تری از حقیقت برسیم.

### چه چیزی در کیک است؟ و آن را کی ساخته؟ و چرا؟

تصور کن که صبح بیدار می‌شوی و وقتی درب خانه‌ات را باز می‌کنی، یک کیک زیبا داخل یک جعبه شیک در مقابل درب خانه‌ات قرار دارد. بی‌شک این کیک کنجکاوی تو را برانگیخته و باعث می‌شود که سؤالات زیادی به ذهن تو خطور کند. فرض کن که تو یک شیمی‌دان متخصص باشی، پس علم در مورد این کیک، چه چیزی می‌تواند به تو بگوید؟

با استفاده از تجزیه و تحلیل آزمایشگاهی، می‌توانی تمام اطلاعات مربوط به محتوای کیک را بدانی: مقدار آرد، شکر و تخم‌مرغ، نوع مواد استفاده‌شده، ارزش غذایی آن، دمای پخت و حتی عمر تقریبی آن. تمام این اطلاعات را علم تجربی می‌تواند با دقت بسیار زیاد به تو نشان دهد. اما سؤال دیگری که بیشتر ذهن شما را مشغول می‌کند این است که چه کسی این کیک را جلوی درب خانه‌ام گذاشته؟ چرا این کار را کرده؟ آیا این هدیه‌ای از طرف دوستی می‌باشد؟ آیا یک سورپرایز از طرف یکی از اعضای خانواده است؟ آیا این به مناسبت خاصی است؟ این سؤالات را علم تجربی نمی‌تواند پاسخ دهد، هر چند که پیش‌رفته‌ترین ابزار را در اختیار داشته باشند.

شما ممکن است تحلیل‌هایی از اثر انگشت‌ها روی جعبه داشته باشید یا سبک تزئین کیک را بررسی کنید، اما این اطلاعات به تنهایی نمی‌توانند به شما بگویند که چه کسی آن را ساخته یا چه پیامی را خواسته منتقل کند. برای دانستن کننده‌ی این کار و قصد او به نوع دیگری از دانش نیاز داریم که از حدود تحلیل مادی فراتر می‌رود.

علم تجربی برای این خوب است که به ما بگوید "چه؟" و "چگونه؟" چه چیزی در جهان وجود دارد؟ قوانین آن چگونه کار می‌کنند؟ اجزای آن چگونه با یکدیگر تعامل دارند؟ اما این علم از پاسخ دادن به "چه کسی" و "چرا" کاملاً ناتوان است؛ چه کسی این جهان را خلق کرده است؟ چرا این جهان خلق شده است؟ هدف از وجود ما در آن چیست؟ همانطور که تجزیه و تحلیل

شیمیایی یک نمی‌تواند به ما بگوید که چه کسی آن را ساخته یا چرا آن را ساخته، علم تجربی نیز قادر به پاسخگویی به سؤالات بزرگ بنیادی درباره خالق و حکمت خلق نیست، و این یک نقص اساسی در روش علم‌گرایی است که تلاش می‌کند علم تجربی را به عنوان یگانه مصدر معرفت و حقیقت معرفی نماید.

### نقد اساس چهارم الحاد: نظریه تکامل

نظریه تکامل - یکی از مبانی فکری الحاد معاصر - ادعا می‌کند که تمام موجودات زنده‌ی روی زمین، از یک جد مشترک به‌طور تدریجی (طی میلیون‌ها سال) از طریق تغییرات تصادفی و انتخاب طبیعی به وجود آمده‌اند. برای درک این نظریه، نیاز داریم تا ارکان اصلی آن را توضیح دهیم.

✓ وجود سلف مشترک: این نظریه بیان می‌کند که تمام موجودات زنده - از باکتری‌ها تا انسان‌ها - از یک موجود زنده‌ی ساده نشأت گرفته‌اند که میلیاردها سال پیش به وجود آمده است. بر اساس این فرضیه انسان، میمون، سگ، گربه و موش همگی از یک منبع مشترک نشأت می‌گیرند.

✓ جهش‌های تصادفی: نظریه ادعا می‌کند که تغییرات ژنتیکی تصادفی (جهش‌ها) در موجودات زنده، محرک اصلی تکامل و ویژگی‌های جدید هستند. وقتی یک جهش در DNA رخ می‌دهد، می‌تواند منجر به ظهور ویژگی‌های جدید در موجود زنده شود.

✓ انتخاب طبیعی: نظریه ادعا می‌کند که موجودات سازگارتر با محیط، شانس بیشتری برای بقا و تولیدمثل دارند، درحالی که موجودات با سازگاری کمتر، قبل از تولیدمثل می‌میرند. به این ترتیب، با گذشت زمان، ویژگی‌های مفید در مجموعه‌ی سکان زمین گسترش می‌یابد.

✓ زمان طولانی: این نظریه برای تفسیر تغییرات بزرگی که ادعا کرده است، به میلیون‌ها یا میلیاردها سال زمان نیاز دارد. این نظریه فرض می‌کند که تغییرات کوچک انباشته‌شده در طول زمان‌های بسیار طولانی، می‌توانند منجر به تغییرات بزرگ در موجودات زنده شوند.

این‌ها اصول اساسی نظریه تکامل می‌باشد که توسط مادی‌گرایان ملحد پذیرفته شده‌اند. اما این نظریه با مشکلات علمی و منطقی عمیقی مواجه است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. پذیرش این نظریه توسط تعدادی دانشمند به این معنی نیست که لزوماً درست باشد، به ویژه وقتی که درباره‌ی وقایع گذشته‌ی دور باشد که نمی‌توان آن را با مشاهده یا با تجربه مستقیم اثبات کرد.

## جایگاه نظریه تکامل در نزد ملحدین

نظریه تکامل جایگاه خاصی در فکر الحادی معاصر دارد؛ از یک نظریه‌ی علمی فراتر رفته و تبدیل به یک مبنای عقیدتی و فکری شده است. تعدادی از دانشمندان تکامل‌گرا به این حقیقت اعتراف نموده‌اند؛ چنان که زیست-شناس ملحد «مایکل روس» می‌گوید: «تکامل در نزد هوادارانش به چیزی بالاتر از یک نظریه‌ی علمی تبدیل شده است. تکامل یک طرز تفکر و یک دین سکولار بوده و جایگزینی کامل برای مسیحیت می‌باشد... تکامل یک دین است. آن چه که گفتیم، از روز اول تکامل تا به امروز بر آن صدق می‌کند»<sup>1</sup>

این اعتراف صریح از یک دانشمند متخصص نشان می‌دهد که نظریه تکامل فراتر از علم تجربی بوده و به یک ایدئولوژی و دین سکولار تبدیل شده است که جایگزینی برای مسیحیت و اخلاق آن ارائه می‌دهد. نظریه تکامل تنها یک توضیح علمی برای تنوع موجودات زنده نیست، بلکه به یک چارچوب فکری تبدیل شده که ملحدان برای توضیح همه چیز، از منشأ حیات گرفته تا رفتار انسانی از آن استفاده می‌کنند.

«ریچارد داوکینز»، یکی از بزرگ‌ترین حامیان این نظریه، از اهمیت تکامل در نزد ملحدان سخن می‌گوید: "پیش از داروین به نوعی می‌شد که از الحاد

<sup>1</sup> How evolution became a religion: creationists correct? (National Post May 13, 2000).



دفاع نمود، اما داروین کاری کرد که انسان بتواند به صورت منطقی به الحاد باور داشته باشد.<sup>1</sup> این اظهارات نشان می‌دهد که نظریه تکامل در شکل‌گیری دیدگاه الحاد معاصر نقش محوری داشته است.

جالب‌تر اینکه برخی از دانشمندان تکاملی خود اعتراف کرده‌اند که پذیرش این نظریه تنها به خاطر شواهد علمی نیست، بلکه بنا بر رد گزینه دیگری به نام "خلقت" است. به گفته پروفیسور «دیوید واتسون»، دانشمند تکاملی، "نظریه تکامل که توسط زیست‌شناسان پذیرفته شده نه به خاطر اینکه می‌توان آن را مشاهده یا اثبات علمی کرد، بلکه به خاطر اینکه تنها گزینه جایگزین می‌باشد؛ واضح است که خلقت خاص را نمی‌توان باور کرد."<sup>2</sup>

این رویکرد ملحدین نشان‌دهنده تعصب فکری آنان است که نظریه تکامل را فقط به خاطر این پذیرفته‌اند که با تفسیر مادی‌اش ایمان به خالق را بعید می‌شمارد نه به خاطر قدرت شواهد علمی آن. این نشان‌گر آن است که مقبولیت بالای نظریه‌ی تکامل در مجامع علمی، به خاطر وجود دلایل علمی محکم برای اثبات آن نیست بلکه به سبب عوامل فلسفی و ایدئولوژی خاصی می‌باشد.

<sup>1</sup> The Blind Watchmaker:

<sup>2</sup> "Adaptation," Nature, Vol. 123 [sic Vol. 124] (1929), p. 233

این چنین است که نظریه‌ی تکامل به جای این که یک فرضیه‌ی علمی قابل مناقشه و مباحثه باشد، تبدیل به یک عقیده‌ی شبه‌مقدسی شده که مناقشه و شک درباره‌ی آن مجاز نیست. اگر دانشمندی جرأت نماید و در این نظریه شک و تردیدی به خرج دهد، هر چند که دلایل علمی داشته باشد، باز هم از هر طرف، با هجوم گسترده‌ای مواجه می‌شود.

### مخالفت طبیعت‌شناسان با نظریه تکامل

برخلاف آن چه در رسانه‌ها بیان می‌شود که نظریه تکامل به اجماع دانشمندان رسیده، تاریخ نشان می‌دهد که این نظریه از ابتدا تاکنون، مخالفان علمی قوی‌ای داشته است. این مخالفت‌ها فقط از سوی علمای دین مطرح نشده، بلکه دانشمندان متخصص در علوم طبیعی نیز مخالفت‌های زیادی داشته‌اند.

از همان ابتدای انتشار نظریه داروین، این نظریه با نقد علمی شدیدی مواجه شد. یکی از جالب‌ترین منتقدان آن، استاد داروین «آدام سیدجوییک» بود که داروین در دانشگاه کمبریج پیش وی درس خوانده بود. «سیدجوییک» با دقت تخصصی‌اش، نظریه را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که این نظریه برای پشتیبانی از ادعاهای بزرگ خود در مورد منشأ انواع موجودات، به اندازه‌ی کافی شواهد علمی قوی ندارد.

مخالفت علمی با این نظریه منحصر به همان ابتدا نماند، بلکه با پیشرفت علم و کشفیات جدید در علوم ژنتیک و بیوشیمی چالش‌های جدیدی برای نظریه تکامل ایجاد شد. در طول دهه‌ها، دانشمندان متخصص صدها کتاب و مقاله علمی منتشر کرده‌اند که به نقد نظریه تکامل پرداخته و شکاف‌های علمی آن را نشان داده است.

در دوران معاصر که گمان می‌رود نظریه تکامل با انبوهی از شواهد علمی تقویت شده، نه تنها مخالفت‌های علمی با آن کاهش نیافته، بلکه برعکس، با پیشرفت علم و ابزارهای تحقیقاتی، تعداد دانشمندانی که به درستی این نظریه شک دارند، افزایش یافته است. این مخالفت‌ها در طومار معروف "تردید علمی در تکامل" نمایان شده که توسط بیش از هزار دانشمند دارای مدرک دکترا از دانشگاه‌های مشهور امضاء شده است. این دانشمندان که در رشته‌های متنوعی همچون زیست‌شناسی، شیمی و فیزیک فعالیت می‌کنند، تأکید دارند که نظریه تکامل نیازمند بازبینی علمی دقیق است. آن‌ها بر این باورند که شواهد علمی بسیاری وجود دارد که با فرضیات اصلی این نظریه سازگار نیست و پذیرش گسترده‌ی این نظریه در محافل علمی ناشی از عوامل غیرعلمی می‌باشد. آن چه موقف این دانشمندان را شایسته‌ی توجه می‌کند این است که آن‌ها از جایگاهی دینی یا ایدئولوژیک به نظریه‌ی تکامل حمله نمی‌کنند، بلکه صرفاً بر اساس داده‌های علمی و یافته‌های پژوهشی صحبت می‌کنند. از دیدگاه آن‌ها، امانت‌داری علمی مستلزم بازبینی نظریه در پرتو

کشفیات جدید است، بدون این که توجه به این امر شود که شاید بازبینی نظریه‌ی تکامل، بر دیدگاه الحادی درباره‌ی جهان و زندگی اثر منفی داشته باشد.

این مخالفت علمی مداوم با نظریه تکامل پرسش مهمی را مطرح می‌کند: اگر شواهد علمی قاطعی بر صحت نظریه وجود دارد، آن‌گونه که طرفداران آن ادعا می‌کنند، چرا تعداد زیادی از دانشمندان متخصص همچنان در درستی آن تردید دارند؟ آیا این نشانه‌ای نیست بر این که شاید پذیرش نظریه تکامل، به دلایلی فراتر از شواهد علمی محض صورت گرفته باشد؟

### نقد نظریه تکامل

نظریه تکامل با چالش‌های علمی بزرگی روبه‌رو است که پایه‌ها و اساسات اصلی آن را تضعیف می‌کند:

**ایراد اول:** ناتوانی نظریه در توضیح منشأ حیات. این نظریه درباره‌ی تکامل موجودات زنده صحبت می‌کند، اما هرگز نمی‌تواند به این پرسش اساسی پاسخ دهد: حیات چگونه از ماده بی‌جان به وجود آمد؟ چگونه مواد شیمیایی ساده به یک سلول زنده پیچیده با کد ژنتیکی و سیستم‌های تولیدمثل و سوخت‌وساز تبدیل شدند؟ آن‌گونه که در بحث قبلی اشاره شد، این موضوع یکی از شواهد آشکار بر شکست مکتب مادی‌گرایی در پاسخ به سؤالات بنیادین زندگی است.

**ایراد دوم:** مربوط به سازوکار تکامل می باشد. نظریه تکامل ادعا می کند که جهش های تصادفی همراه با انتخاب طبیعی، برای توضیح پیدایش تمام موجودات زنده با پیچیدگی حیرت انگیز آن ها کافی است. اما مطالعات علمی نشان داده اند که اکثر جهش های تصادفی یا مضر هستند یا بی فایده. چگونه ممکن است سازوکاری که غالباً مخرب است، این همه پیچیدگی و خلاقیت را در موجودات زنده ایجاد کند؟ این مانند آن است که انتظار داشته باشید خطاهای تصادفی در یک برنامه کامپیوتری باعث بهبود و توسعه آن برنامه شوند!

**ایراد سوم:** نبود هدف در نظریه. نظریه تکامل فرض می کند که تمام فرآیندهای تکاملی، تصادفی و بدون جهت هستند. اما وقتی به موجودات زنده نگاه می کنیم، نظمی دقیق و هدفی مشخص در هر بخش از آن ها می بینیم. به عنوان مثال، چشم با دقتی شگفت انگیز برای دیدن طراحی شده است، گوش برای شنیدن، و قلب برای پمپاژ خون. چگونه ممکن است فرآیندهای تصادفی و بی هدف، چنین هماهنگی و تکاملی را در عملکرد اندام ها به وجود آورند؟

**ایراد چهارم:** پیچیدگی غیرقابل کاهش. باید تمام اجزای برخی از سیستم ها در موجودات زنده به طور همزمان وجود داشته باشد تا کار کنند؛ به عنوان مثال، سیستم ایمنی بدن انسان یک سیستم پیچیده است که از ده ها جزء تشکیل شده که باید با دقت بی نظیری با همدیگر کار کنند. اگر یکی از اجزای

این سیستم از بین برود، کل سیستم عملکرد خود را از دست می‌دهد. چگونه ممکن است چنین سیستمی به تدریج تکامل پیدا کرده باشد؟ فایده‌ی تک تک اجزاء، قبل از کامل شدن کل سیستم چه می‌باشد؟ چشم انسان مثال دیگری از این پیچیدگی غیرقابل کاهش است. برای کارکرد صحیح، چشم به عدسی، شبکیه، عنبیه، اعصاب بینایی و ده‌ها جزء دیگر نیاز دارد. اگر فرض کنیم چشم به تدریج تکامل یافته، عدسی بدون شبکیه چه فایده‌ای دارد؟ یا شبکیه بدون اعصاب بینایی چه کارکردی خواهد داشت؟

این ایرادات و ده‌ها ایراد دیگر، پذیرش علمی نظریه تکامل به عنوان توضیحی برای پیدایش و تنوع حیات را غیرممکن می‌سازد. جالب است بدانید که ایرادات وارد شده جدید نیستند و از همان ابتدای پیدایش این نظریه، دانشمندان مختلف به آن اشاره کرده‌اند. اما تعصبات ایدئولوژیک باعث شده که بسیاری از این ایرادات نادیده گرفته شوند یا اهمیت آن کاهش یابد.

## الحاد و پوچ‌گرایی

اگر نتایج الحاد را دنبال کنیم، ما را به پرتگاه تاریک پوچ‌گرایی می‌رساند. اگر جهان به‌طور تصادفی به وجود آمده باشد، اگر زندگی صرفاً یک حادثه‌ی تصادفی در گوشه‌ای فراموش شده از جهان باشد، و اگر انسان تنها محصول واکنش‌های مادی کور باشد، چگونه می‌توان معنای واقعی برای زندگی پیدا کرد؟

پوچ‌گرایی نتیجه منطقی و اجتناب‌ناپذیر الحاد است. انکار وجود خالق حکیم به معنای انکار وجود هدف عالی یا ارزش عینی برای زندگی است. از دیدگاه پوچ‌گرایی، زندگی انسان به یک سلسله رویدادهای تصادفی تبدیل می‌شود که در نهایت به نابودی مطلق ختم می‌شود. تمام دستاوردها، آرزوها، رؤیایها و حتی رنج‌های ما بی‌معنا و مفهوم هستند.

خطر دیدگاه پوچ‌گرایانه تنها به سطح فکری محدود نمی‌شود، بلکه به زندگی عملی نیز کشیده می‌شود. اگر انسان بداند که در نهایت همه چیز به نابودی می‌انجامد، چگونه می‌تواند انگیزه‌ی واقعی برای کار و پیشرفت پیدا کند؟ اگر آینده صرفاً یک توهم باشد، چرا باید سختی‌ها را تحمل کرد و برای آینده‌ای بهتر تلاش کرد؟ این خلأ وجودی، بسیاری از ملحدان را به ناامیدی و یأس سوق می‌دهد.

در حقیقت، نیاز به معنا و هدف، ریشه در سرشت انسان دارد. انسان به‌طور طبیعی موجودی است که در طلب معنا می‌باشد. ما به این که زنده‌ایم اکتفا نمی‌کنیم، بلکه می‌خواهیم بدانیم چرا زندگی می‌کنیم. به همین دلیل است که نبود معنا، به اختلالات روانی و اجتماعی عمیقی منجر می‌شود. روان‌شناسان تأکید کرده‌اند که جستجوی معنا یک نیاز اساسی برای انسان است و از دست‌دادن آن به چیزی منجر می‌شود که "خلأ وجودی" نام دارد.

اینجاست که اهمیت ایمان نمایان می‌شود. ایمان برای انسان چارچوبی کامل از معنا و هدف ارائه می‌دهد. ایمان به خدا به معنای باور به این است که زندگی دارای هدف والایی است، انسان برای مأموریتی ارزشمند آفریده شده، و تمام اعمال ما ارزش و تأثیری فراتر از این دنیا دارند. این ایمان است که خلاً برجای گذاشته توسط الحاد را پر می‌کند و به انسان قدرت و امید می‌دهد تا با چالش‌های زندگی روبرو شود.

### الحاد و خلاً معنوی

الحاد خلاً روحی و معنوی عمیقی در زندگی ملحدین ایجاد می‌کند؛ این خلاً را نمی‌توان با لذت‌های مادی یا دستاوردهای علمی پر ساخت. وقتی انسان وجود خالق را انکار می‌کند، خود را در جهان پهناور و بی‌معنا، تنها می‌یابد و با پرسش‌هایی بنیادین روبرو می‌شود که پاسخی قانع‌کننده برای آنها نمی‌یابد: چرا اینجا هستیم؟ هدف از وجود ما چیست؟ به کجا می‌رویم؟

زمانی مشکل عمیق‌تر می‌شود که ملحد وجود روح را نیز انکار کند. نگاه مادی‌گرایانه به انسان، او را به یک جسم مادی محدود می‌سازد که مجموعه‌ای از واکنش‌های شیمیایی و امواج عصبی است. چگونه می‌توان انتظار داشت که این "جسم" به آرامش درونی برسد؟ چگونه واکنش‌های شیمیایی می‌توانند سکون و اطمینان ایجاد کنند؟



این خلأ معنوی واقعیتی تلخ است که بسیاری از ملحدان آن را تجربه می‌کنند. انسان به‌طور فطری نیازمند ارتباط با چیزی برتر و بزرگ‌تر از خود است. وقتی انسان این امر فطری را انکار کند، دچار نوعی اضطراب می‌شود. او همانند کسی است که نیاز به غذا را انکار می‌کند، شاید بتواند این نیاز را با زبان خود انکار کند، اما گرسنگی جسمش، او را آزار خواهد داد.

به همین دلیل، بسیاری از ملحدان با وجود موفقیت‌های مادی و دستاوردهای علمی، از خلأ دردآور درونی خود رنج می‌برند. شاید که تلاش کنند این خلأ را با لذت‌های مادی، موفقیت‌های شغلی یا روابط اجتماعی پر کنند، اما هیچ کدام نمی‌تواند جای خالی ایمان را پر سازد.

همچنین این خلأ معنوی، زمینه‌ساز مشکلات روانی می‌شود. انسانی که معنایی برای زندگی خود نمی‌یابد و ارتباط معنوی با چیزی بزرگ‌تر از خود را احساس نمی‌کند، بیشتر در معرض اضطراب، افسردگی، و ناامیدی قرار می‌گیرد. تحقیقات روان‌شناسی نشان داده که ایمان نقش مهمی در سلامت روان دارد و فقدان آن با افزایش مشکلات روانی همراه است.

## ایمان و آرامش معنوی

ایمان به خدا، خلأ معنوی الحاد را پر کرده و به انسان آرامش و اطمینانی می‌بخشد که همواره در جستجوی آن بوده. انسان مؤمن درک می‌کند که جزئی از طرح بزرگ الهی است و زندگی او معنا و هدفی دارد. این آگاهی به او نیرو می‌دهد تا با چالش‌های زندگی روبه‌رو شود، بر مشکلات صبر کند و به آینده‌ای بهتر امیدوار باشد.

ایمان نه تنها معنا به زندگی می‌بخشد، بلکه رابطه‌ای معنوی و زنده با خالق فراهم می‌کند. نماز، ذکر و تأمل در نشانه‌های الهی، از جمله راه‌هایی هستند که روح انسان را تغذیه کرده و نیاز آن به ارتباط با خالقش را برآورده می‌کند. قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره کرده و فرموده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ﴾ (سوره رعد: 28).

این رابطه معنوی با خدا همان چیزی است که به مؤمن آرامش واقعی می‌بخشد. مؤمن می‌داند که در مواجهه با مشکلات زندگی، تنها نیست و خداوند همواره با اوست. این حس امنیت و حمایت، چنان چیزی است که هیچ جایگزین مادی نمی‌تواند آن را فراهم کند؛ چنان که علامه ابن قیم رحمته الله در سخنی ارزشمند این حقیقت را چنین توصیف می‌کند:

"در دل انسان، چنان پراکندگی وجود دارد که جز با روی آوردن به خدا جبران نمی‌شود. چنان وحشتی است که جز با انس با خدا در خلوت‌ها از بین نمی‌رود. چنان حزنی است که جز با شادی از شناخت خدا و صداقت در ارتباط با او زدوده نمی‌شود. چنان آشفتگی است که جز با رجوع به خدا و فرار به سوی او آرام نمی‌گیرد. چنان حسرت و آتشی وجود دارد که جز با رضایت به فرمان و قضای الهی و صبر بر آن تا هنگام دیدار خدا خاموش نمی‌شود. چنان نیازی است که اگر همه دنیا و آنچه در آن است به او داده شود، برطرف نخواهد شد."<sup>1</sup>

## الحاد و سلامت روان

مطالعات علمی جدید نشان می‌دهد که رابطه نزدیکی میان ایمان و سلامت روان وجود دارد. کتاب "دلیل دین و سلامت" که توسط دانشگاه آکسفورد منتشر شده، شواهد علمی محکمی در این زمینه ارائه می‌کند. ایمان و رابطه با خدا به افراد کمک می‌کند تا در زندگی، احساس امید، آرامش و هدفمندی داشته باشند، درحالی که عموماً الحاد به خلأ معنوی و بحران‌های روانی منجر می‌شود. پروفیسور «اندرو سیمز» استاد روان‌پزشکی بریتانیایی، پس از بررسی 1200 تحقیق و 400 مقاله علمی، نتایج مثبت دین‌داری بر سلامت روانی را در جنبه‌های مختلف خلاصه کرده است.

<sup>1</sup>. مدارج السالکین (156/3)

مطالعات نشان می‌دهد که دین‌داری ارتباط تنگاتنگی با احساس خوشبختی از زندگی دارد. این یک امر منطقی است؛ زیرا مؤمن زندگی را زنجیره‌ای از وقایع تصادفی نمی‌داند بلکه آن را سفری پرمعنا و هدفمند می‌بیند. همچنین، ایمان برای او امید و خوش‌بینی می‌بخشد؛ زیرا او باور دارد هر آنچه رخ می‌دهد، حکمتی در آن نهفته است و پس از هر سختی آسانی خواهد آمد.

یکی از نتایج مهم تحقیقات این است که افراد دین‌دار، توانایی بیشتری در سازگاری با مصیبت‌ها دارند. ایمان برای انسان چنان چارچوبی تعیین می‌کند. این مسئله توضیح می‌دهد که چرا افراد دین‌دار از افسردگی سریع‌تر بهبود می‌یابند.

همچنین این مطالعات، کاهش چشم‌گیری در آمار خودکشی میان افراد دین‌دار را نشان می‌دهد. ایمان به زندگی ارزش و قداست می‌بخشد و خودکشی را حتی در شرایط دشوار نیز غیرقابل قبول می‌سازد. در مقابل، ممکن است فرد بی‌ایمان، دلیلی برای ادامه زندگی در مواجهه با سختی‌ها پیدا نکند.

یکی دیگر از جنبه‌های مهمی که این مطالعات نشان داده این است که افراد دین‌دار از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردار بوده و کمتر احساس

تنهایی می‌کنند. دین نه تنها انسان را به خالقش متصل می‌کند، بلکه او را با جامعه‌ای از مؤمنان مرتبط می‌سازد که ارزش‌ها و باورهای مشابهی دارند.

همچنین این مطالعات، کاهش آمار اضطراب و روان‌پریشی را در میان دین‌داران تأیید کرده است. ایمان به انسان احساس امنیت و آرامش می‌دهد و او را از آن دسته اختلالات روانی محافظت می‌کند که ناشی از احساس گم‌گشتگی و بی‌معنایی است.

علاوه بر این، افراد دین‌دار کمتر به مصرف الکل و مواد مخدر روی می‌آورند. ایمان نیرویی درونی به آن‌ها می‌بخشد و آن‌ها را از پناه بردن به این مواد، برای فرار از واقعیت یا کاهش رنج‌هایشان بی‌نیاز می‌کند.

آن چه که به اهمیت این پژوهش‌های علمی افزوده آن است که نتیجه‌ی پژوهش‌های موثقی می‌باشد که در طول سالیان دراز انجام گرفته و از مراجعه و دقت علمی بالایی برخوردار است. این پژوهش‌ها بر آثار منفی الحاد روی سلامت روانی افراد تأکید می‌نماید؛ تا جایی که ملحدین زیادی از پریشانی، اضطراب و احساس پوچی رنج می‌برند.

ایمان تأثیر روانی مهمی بر انسان دارد و تلاش الحاد برای انکار این حاجت، منجر به اضطرابات روانی متعددی می‌شود. این امر تأکیدی است بر این که انسان بر اساس فطرت ایمانی آفریده شده و تلاش برای زندگی بدون آن، مخالف طبیعت انسانی بوده و به صحت روانی وی صدمه می‌رساند.

## نقد اساس پنجم الحاد: نسبیت اخلاقی

یکی از خطرناک‌ترین پیامدهای الحاد، فروپاشی بنیان‌های عینی ارزش‌ها و اخلاق است. پروفیسور «ویلیام لین کریگ» در این زمینه می‌گوید: «اگر خدایی وجود نداشته باشد، چه مبنایی برای تفسیر وجود ارزش‌های اخلاقی عینی باقی می‌ماند؟ چرا باید باور کنیم که انسان‌ها دارای ارزش‌های اخلاقی عینی هستند؟ از منظر الحاد، انسان چیزی جز نتیجه‌ای ثانویه از تصادفی در طبیعت نمی‌باشد».

زمانی که ملحد به انکار خالق می‌پردازد، معیار مطلق خیر و شر را از دست می‌دهد، و اخلاق به توافقات اجتماعی متغیر یا ترجیحات شخصی تبدیل می‌شود که فاقد هرگونه مبنای عینی می‌باشد. در این صورت، اگر فردی معتقد باشد که قدرت تنها معیار زندگی است، چگونه می‌توان او را قانع کرد که ظلم اشتباه است؟ اگر برای شخص، دروغ منافع بیشتری داشت، چگونه می‌توانیم برای وی فضیلت داشتن صداقت را توجیه نماییم؟

مشکل زمانی عمیق‌تر می‌شود که توجه کنیم یک ملحد به وجود ناظری بر اعمالش یا به وجود حسابرسی در آخرت باور ندارد. پروفیسور «دیوید برلینسکی» در این باره می‌گوید: «هیتلر، استالین، مائو، افراد امنیتی نازی‌ها، گشتاپو (پلیس مخفی نازی‌ها)، استخبارات شوروی، مأموران، شکنجه‌گران، پزشکان نازی و نظریه‌پردازان و روشنفکران حزب کمونیست، هیچ کدام باور

به وجود خدایی نداشتند که بر اعمالشان نظارت کند. می‌توان گفت: تعداد بسیار کمی از کسانی که فجایع قرن بیستم را رقم زدند، نگران این بودند که خدا اعمالشان را مشاهده می‌کند. این همان معنای واقعی یک جامعه سکولار است.<sup>1</sup> نبود نظارت الهی و حسابرسی در آخرت، راه را برای ظلم و استبداد باز می‌کند.

نسبیت اخلاقی باعث فساد در جنبه‌های مختلف زندگی می‌شود. ظلم و استبداد تبدیل به یک امر پذیرفتنی می‌شود، به شرط این که مصلحت قوی‌تر را تأمین نماید. فساد اخلاقی نیز به انتخابی شخصی تبدیل می‌شود که نمی‌توان بر اساس معیارهای عینی روی آن قضاوتی داشت. خانواده نیز از هم می‌پاشد؛ زیرا تعهدات خانوادگی به قیدهایی اجتماعی تبدیل می‌شود، هر زمان که خواسته شود از آن‌ها رهایی یابد.

علاوه بر این، خودخواهی به شکلی بی‌سابقه گسترش می‌یابد. اگر زندگی تنها یک رقابت برای بقاء باشد، چرا انسان مصالح خود را قربانی مصالح دیگران نماید؟ وقتی قانون "بقای اصلح" را پذیرفته، چرا باید به ضعیفان و نیازمندان اهمیت دهد؟

نسبیت اخلاقی نه تنها ارزش‌های فردی را تخریب می‌کند، بلکه انسجام کل جامعه را نیز به خطر می‌اندازد. جوامع برای بقا و پیشرفت، نیازمند یک

<sup>1</sup>. Devils Delusion (26-27)

سیستم اخلاقی ثابت و مشترک هستند. زمانی که اخلاق نسبی شود، جامعه قطب‌نمای خود را از دست می‌دهد و به جنگلی تبدیل می‌شود که در آن قانون قدرت حکم‌فرما می‌باشد.

در مقابل نسبیت اخلاقی، ایمان اساس استواری برای اخلاق ارائه می‌دهد. فرد مؤمن باور دارد که خیر و شر حقیقت‌هایی عینی هستند نه نظرات شخصی. او می‌داند که خداوند اعمال او را می‌بیند و بر هر عمل کوچک و بزرگ وی نظارت می‌کند. این باور به خدا، ضمانتی حقیقی برای رفتار اخلاقی فراهم می‌کند، حتی زمانی که از چشم دیگران پنهان باشد.

### داروینیسیم الحادی و توحش

نظریه داروین بر این ایده استوار است که طبیعت، موجودات قوی‌تر و سازگارتر با خود را انتخاب می‌کند، درحالی‌که موجودات ضعیف‌تر می‌میرند و منقرض می‌شوند. این مفهوم که به "بقاء اصلح" یا "انتخاب طبیعی" معروف است، شاید که در نگاه نخست، توصیفی علمی از رفتارهای حیوانات و گیاهان به نظر آید. اما ملحدان از این ایده به شکل وحشتناکی سوءاستفاده کرده، آن را بر انسان‌ها نیز تطبیق می‌دهند. به جای آن که، انتخاب طبیعی فقط به توصیف رفتار حیوانات بپردازد، تبدیل به توجیهی برای ملحدان شده تا بر اساس آن، برخی انسان‌های "ضعیف" یا "عقب‌مانده" را از بین ببرند، به



این بهانه که این قانون طبیعت است: «قوی باقی بماند و ضعیف نابود شود».

پروفسور آدام سیدجوییک، دوست نزدیک داروین، از این پیامد هولناک هراس داشت و پس از خواندن کتاب "اصل انواع" به داروین نوشت: «اگر عموم مردم این کتاب را بپذیرند، آن‌ها را به وحشی‌گری بی سابقه‌ای در تاریخ سوق خواهد داد.»<sup>1</sup> متأسفانه، آنچه سیدجوییک از آن بیم داشت، به شکل تراژدیکی به وقوع پیوست. داروین خود نیز پیش‌بینی می‌کرد که "نژادهای پایین‌تر" توسط "نژادهای متمدن بالاتر" نابود خواهند شد. او نوشت: «با نگاه به جهان در مدت نه‌چندان دور، شمار زیادی از نژادهای پایین‌تر توسط نژادهای متمدن بالاتر از بین خواهند رفت.»<sup>2</sup>

این ایده‌ها نه تنها زیربنای تئوری‌های نژادپرستی شدند، بلکه در توجیه جنایات بزرگ نسل‌کشی و استعمار نیز مورد استفاده قرار گرفتند. این افکار به سرعت تبدیل به اعمال وحشیانه‌ای در دنیای واقعی شدند. در سال ۱۸۷۶، «هنری راسدن»، دانشمند تکاملی استرالیایی، نسل‌کشی بومیان استرالیا را با این کلمات توجیه کرد: "نبرد برای بقا اصلح یعنی این که قدرتمند از همه حق‌دارتر است. زمانی که ما به نسل‌کشی نژادهای پایین‌تر استرالیایی و

<sup>1</sup> Man's Origin Man's Destiny (166)

<sup>2</sup> C. Darwin's letter to W. Graham, The life and letters of Charles Darwin, Volume 1, p.316

مائوری می‌پردازیم و ارث آن‌ها را با خون سردی چپاول می‌کنیم، در حقیقت ما به قانون بی‌رحمانه‌ی انتخاب طبیعی عمل کرده‌ایم.<sup>1</sup>

این وحشیگری در سه مکتب فکری اصلی که از داروینیسیم الحادی الهام گرفته بودند تجلی یافت:

1. **استعمار نژادپرستانه:** آن‌هایی که جنایات خود را با ایده‌ی برتری نژاد سفید توجیه می‌کردند. نتایج آن فاجعه‌آمیز بود: ۲۹ میلیون هندی در زیر سلطه بریتانیا از بین رفتند. ۹۰٪ از بومیان استرالیا نابود شدند و ۱۰ میلیون نفر در کنگو بلژیکی کشته شدند. این اعمال وحشیانه با تئوری تکامل و ایده بقای اصلح، توجیه علمی می‌شدند.<sup>2</sup>

2. **کمونیسم:** آن‌ها دیدگاه مادی‌گرایانه‌ای به انسان و زندگی داشتند. در "نامه‌ی سیاه کمونیسم" کشته‌شدن ۹۴ میلیون نفر به دست رژیم‌های کمونیستی مستند شده است. «کارل مارکس»، بنیان‌گذار کمونیسم، به شدت تحت تأثیر افکار داروین بود، چنان که او نوشت: "آثار داروین از اهمیت زیادی برخوردارند و با هدف من هم‌خوانی دارند؛ زیرا او اساسی در علوم طبیعی فراهم کرد که توضیح‌دهنده‌ی مبارزه‌ی طبقاتی در طول تاریخ می‌باشد."<sup>3</sup>

<sup>1</sup>. Education in Australia, New Zealand and the Pacific (94)

<sup>2</sup>. The Congo: From Leopold to Lumumba (3)

<sup>3</sup>. Marx Letter to Ferdinand Lassalle, 16:th January, 1861

3. **نازیسم:** آن‌ها مفاهیم انتخاب طبیعی و بقای اصلح را بر جامعه بشری اعمال کردند، که به مرگ بیش از ۲۰ میلیون نفر در بیرون از میدان جنگ منجر شد. «ریچارد فایکارت» کتاب مشهورش (از داروین تا هیتلر) را نوشت و از ارتباط داروینیسم و نازیسم پرده برداشت و به این نتیجه رسید که اعمال وحشیانه‌ی نازی‌ها بر اساس نظریه‌ی داروین بود و همین نظریه بود که برای شان این مفکوره را می‌داد که جنایات شان بزرگ‌ترین فضیلت و ارزش به شمار می‌آید.<sup>1</sup> این کشتارگاه‌های هولناک نه تنها انحراف از نظریه‌ی تکامل به شمار نمی‌آید، بلکه دقیقاً تطبیق منطقی آن، در نبود ایمان به الله و ارزش‌های اخلاقی عینی می‌باشد. زمانی که انسان چیزی جز یک حیوان تکامل‌یافته نباشد و قانون بقاء اصلح نیز قانون طبیعت باشد، پس چه مانعی از نابودی نژاد پست‌تر به نفع نژاد بالاتر وجود دارد؟

زمانی که یک نظریه‌ی علمی از چارچوب اخلاقی و دینی بیرون شود، تبدیل به یک توجیه برای وحشی‌گری و نابودی می‌شود. این یک درس تاریخی است که خطر جدایی بین علم و اخلاق و بین علم و ارزش‌ها را با تأکید بیان می‌نماید.

<sup>1</sup>. From Darwin to Hitler (215) (Palgrave Macmillan 2006),

## سرانجام مفسد الحاد: سرنوشت اخروی

هرچند مفسد الحاد در دنیا خطرناک هستند، اما این مفسد در برابر سرنوشت اخروی ملحدان، حقیر شمرده می‌شود. کفر به الله متعال، عواقب سختی را در پی دارد که به زندگی پس از مرگ نیز کشانده می‌شود. بیایید مراحل مختلف پس از مرگ ملحد را مورد بررسی قرار دهیم:

1. لحظه مرگ: این همان لحظه‌ای است که همه‌ی حقایق آشکار می‌شود. در این لحظه‌ی مهم، ملحد حقیقتی را می‌بیند که همیشه آن را انکار کرده بود، اما دیگر وقتی برای بازگشت نیست؛ همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ﴾ (المؤمنون: 99-100). این همان زمانی است که ملحد می‌فهمد آنچه انکار کرده، حقیقت بوده و آنچه باور داشته، باطل بوده است، این لحظه، لحظه‌ای است که پر از حسرت و پشیمانی می‌باشد.

2. زندگی برزخی: پس از مرگ، مرحله‌ای به نام برزخ آغاز می‌شود که مدت زمان بین مرگ و قیامت است. در این زمان، ملحد با نخستین عذاب قبر رو به رو می‌شود. کسی که به وجود روح و زندگی پس از مرگ اعتقاد نداشت، خود را در جهانی برزخی می‌بیند که به هیچ‌وجه قابل انکار نیست. الله متعال درباره‌ی سرنوشت فرعون ملحد و پیروانش می‌فرماید: ﴿ النَّارُ يُعْرَضُونَ

عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾  
(غافر: 46).

3. روز قیامت: سپس در روز قیامت، روزی که ملحد به وقوع آن اعتقادی نداشت، از قبر خود برمی‌خیزد تا برای هر آن چه انجام داده، پاسخ دهد. او باید در برابر خداوندی که وجودش را انکار کرده بود، حساب دهد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ (الصفات: 24). در آن روز، هیچ عذر و توجیهی به کار نخواهد آمد.

4. جهنم: در نهایت، عاقبت ابدی او آتش جهنم خواهد بود؛ جزایی متناسب با کفر و انکارش. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (البقرة: 161-162). این عذاب همیشگی و دردناکی است که به هیچ وجه کاهش نمی‌یابد.

این عذاب جاودانه از بزرگ‌ترین مفسدات الحاد به شمار می‌آید. اگرچه ممکن است ملحد در دنیا موفقیت‌ها یا لذت‌هایی داشته باشد، اما سرنوشت ابدی او چیزی جز زیان و شکست قطعی نخواهد بود که هیچ جبران‌کننده‌ای نخواهد

داشت. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ \* أَلَا ذَلِكْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ (الزمر: 15).

از آنجایی که خداوند ما را به ایمان هدایت کرده، باید از این نعمت عظیم شکرگزار باشیم و از مسیر الحاد و گمراهی دوری گزینیم. خداوند می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ (الأعراف: 43).

### سوالات درک مطلب:

- ✓ واژه "العلمیة؛ علم‌گرایی" در دیکشنری آکسفورد چگونه تعریف شده است؟ و تفاوت میان علم و علم‌گرایی چیست؟
- ✓ طبق نظر جان لینوکس، چگونه علم‌گرایی در تناقض با خود می‌باشد؟
- ✓ مثال کیک را توضیح دهید که چگونه محدودیت‌های علم تجربی را نشان می‌دهد؟
- ✓ چهار رکن اصلی که نظریه تکامل بر اساس آن بنا شده کدام است، توضیح دهید؟
- ✓ دانشمندان تکاملی چگونه موضع خود را در قبال نظریه تکامل توضیح داده‌اند؟
- ✓ مهم‌ترین مشکلات علمی که نظریه تکامل با آن‌ها مواجه است کدام می‌باشد؟ دو مورد را توضیح دهید.

- ✓ چگونه داروینیسیم بدون خدا منجر به فجایع انسانی در تاریخ معاصر شده است؟ سه مثال همراه با آمار ذکر کنید.
- ✓ نتایجی که کتاب "دلیل دین و سلامت" در خصوص رابطه دین داری و سلامت روان به آن‌ها اشاره کرده چیست؟
- ✓ رابطه بی‌خدایی و پوچ‌گرایی چیست؟ و این چگونه بر نگرش بی‌خدایان نسبت به زندگی تأثیر می‌گذارد؟
- ✓ ملحدین در آخرت چه مراحل را طی می‌کنند؟ توضیح کامل دهید.